ابن تثبیح ...

عرض

بسم الله الرحمن الرحیم

ای گل ... ... ور   وی سرو ... جان آنجی عشوه گر ... ور

آجنه‌ای بنی آجی سوزنگ ... ای نخل ملاحت ... ... ور

هذا رسالة آستدعها مسمى بزهر الرياض ويرث تعين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين ورضى الله عن العلماء العاملين وعن
المقتفين لآثارهم الى يوم الدين اما بعد مخفى نماند كه جمعى فارسى زبانان
كه در تحصيل مسائل دينيه ومعارف يقينيه بودند استدعا نمودند از
جناب مقدس القاب فضائل مآب علامى فهامى مجتهد العصر والزمانى علامة
العلماء استادنا الاكرم ومولانا الاعظم مير سيد على طباطبائى دام ظله
وزيد فضله كه رساله در احكام طهارت ونماز وروزه بر سبيل اختصار تصنيف
نمايد كه كافه مؤمنين از آن منتفع كردند وآنجناب نظر باشتغال بتصنيف وتدريس و
ساير امور دينيه واشغال ضروريه كه مانع از انجاز آن مطلب بود اين ذره
بيمقدار محمد بن اسمعيل معروف بابو على را كه در سلك تراب نعال متعلمين

آنجناب منتظم بود امر نمود كه رساله در آن باب از شرحى كه آنجناب بر مختصر
نافع نوشته اند انتخاب نموده طريقه احتياط الا در مسائل نجاست مراعات
نمايد تا آنكه كافه ناس از متعلمين ومقلدين آنجناب وغير مقلدين در ساير
امكنه وازمنه ودهور متطاوله از آن بهره مند كردند ومنحصر در ايام حيوة
آنجناب لازالت مخلده نبوده باشد الملك ورهين العذور والميسور لا يسقط
بالمعسور وچون اصل آن كتاب مستطاب رياض المسايل نام داشت اين رساله
بزهر الرياض مسمى نموده وآن مشتملست بر چند باب باب اول در احكام آبها است
ودر آن چند فصلست فصل اول در آب مطلق يعنى آبى كه فهم آن از لفظ آب
عرفا محتاج بقرينه مانند اضافه نباشد مثل آب نهرها وآب چاهها وامثال
آن وآب مضاف بخلاف آنست مانند كلاب وعرق بيد وعرق كاسنى و
غيرها كه اينها آب مطلق نيستند بلكه ناميدن اينها بآب بجهة شباهتيست
كه بآب دارند در مايع بودن وآب مطلق فى نفسه يعنى بدون رسيدن
نجاستى باو از خارج طاهرست ومطهر خود وغير خود هر دو است ورفع
حدث وخبث مينمايد ومراد از حدث حالتيست كه عارض ميشود آدمى را
نزد عروض يكى از اسباب وضوء وغسل ومانع از نماز كذاردن باشد مثلا

ورفع آن محتاج بنيت باشد وخبث نجس مانع از نماز كذاردنست ليكن رفع آن احتياج
بنيت ندارد وآب مطلق دو قسمست جارى وغير جارى وغير جارى بر دو قسمست
بئر وغير بئر وغير بئر دو قسمست كر وكمتر از كر وآب مطلق هر چند كثير يا جارى
يا غير آن باشد نجس ميشود باستيلاء عين نجاست يا متنجس يعنى چيزيكه بسبب نجاست
عارضى نجس ميشود بر احد اوصاف ثلثه او كه رنك وبو وطعم باشد نه وصفى ديكر
مانند سردى وكرمى ونه بسبب مجاورت يعنى نزديكى بنجس وشرطست در استيلاء نجاست
محسوس بودن آن باحد حواس ثلث يعنى بنظر آيد وبس نميشود استيلاء تقديرى
مطلقا يعنى هر چند بسبب وجود مانعى استيلاء حسى بعمل نيايد مانند آبى كه
در آن چيزى سرخ طاهرى مثلا افتاده باشد وقدرى خون نيز در آن آب بيفتد
ويقين باشد كه اكر آن سرخ طاهر در آب نمى بود سرخى خون بر آب ظاهر ميشد
وصورتى ديكر آنكه آن آب بآن نجس العين كه در آن افتاده هر دو در اوصاف
ثلثه شريك باشند ويقين باشد كه اكر در اوصاف ثلثه مختلف ميبودند تغيير
حسى ظاهر ميشد پس در اين دو صورت آب پاكست هر چند صورت اولى خالى از اشكال
نيست ومراعات احتياط در هر دو صورت خصوصا در صورت اولى اولى است
واما آب جارى پس بملاقات نجاست نجس نميشود تا آنكه احد اوصاف مذكوره

او تغيير يابد هر چند كمتر از كر باشد بنابر اقوى ومراد از جارى آبيست كه از
چشمه بيرون آيد خواه بحدت وقوت وخواه بر شح مانند خونى كه از ماهى
در آيد وهر چند اين قسم خالى از اشكال نيست واحتياط معلومست واما آب كثير
ومراد از آن آبيست كه يك كر يا بيشتر باشد پس نجس نميشود نيز بمجرد ملاقات
بنجاست هر چند ايستاده باشد وهر چند آب ظروف وحياض باشد بنابر
اقوى وشرط نيست در آن تساوى سطوح آن بلكه مجرد اتصال آن بيكديكر
مطلقا كافيست بنابر اظهر وحكم آب حوضهاى كوچك حمام حكم كثير است
هر كاه وقت ملاقات نجاست بماده متصل باشند وشرط نيست در ماده كر
بودن آن بتنهائى بلكه هر كاه هر دو باهم كر باشند كافيست بنابر اصح اقوال
واحتياط معلومست وهر كاه آب الحوض كوچك نجس شود شرطست در
تطهير آن بآن ماده كر بودن ماده بتنهائى البته ونيز شرطست كه ماده
زياده بر كر باشد بجهة حصول ممازجت در طهارت آب قليل بآب كثير
چنانكه احوط واولى بلكه اقوى نيست وآب باران در حين باريدن حكم جارى
دارد پس نجس نميشود قليل آن در حين جريان از ناودان وغير آن اجماعا
ومطلقا بنابر مشهور واقوى واما آب قليل يعنى كمتر از كر پس نجس ميشود
هر چند جارى نباشد

بمجرد ملاقات نجاست مطلقا حتی به نجاستی که چشم درک آن نکند بسبب قلت آن وهرچند آن نجس خون یا غساله یعنی آبی که نجس بآن شسته شده باشد بنابر اظهر واشهر و در تقدیر که خلاف اشهر واظهر آنست که نجس وزن هزار و دویست رطل عراقی باشد و بحسب مساحت هریک از طول وعرض و عمق سه وجب و نیم بوده باشد بنابر احوط بلکه اظهر نیز واما آب چاه پس اظهر آنست که بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود واحوط حکم بنجاست ومستحبست بنابر اقوی کشیدن تمام آب در مردن شتر و ثور یعنی گاو نر و ریختن خمر بسیار نه چکیدن قطره از آن و بنابر روایتی سی دلو و روایتی بیست دلو و آن کافیست واما مشهور فرق نکرده اند میانه ریختن و چکیدن و آن احوطست وهمچنین مستحبست کشیدن تمام آب بسبب وقوع مسکری غیر از خمر نیز والحاق نموده شیخ طوسی قدس سره بآنها فقاع را وبعضی ادعای اجماع بر آن نموده اند والحاق نموده اند نیز منی حیوانی که نفس سائله داشته باشد وهمچنین خون حیض واستحاضه ونفاس را وهرگاه متعذر باشد کشیدن تمام آب چاه چهار مرد بنابر اشهر واحوط بنوبت آب کشند یعنی دو مرد آب کشند وهرگاه خسته شوند دو مرد دیگر آب کشند و جایز

نیست بنابر اشهر واقوی کمتر از دو مرد مطلقا یعنی هرچند مردی باشد که قوت دو مرد یا زیاده داشته باشد واحوط عدم زیادتی بر چهار مرد است نیز و باید از طلوع فجر دوم آب کشند تا شب بنابر اشهر واحوط و قدری از شب در ابتدا و انتها هر دو باید داخل نمود از باب مقدمه و دلو و ریسمان و سایر اسباب را باید که قبل از وقت مهیا نمایند و کافی نیست کشیدن آب در شب بمقدار روز و نه ملفق از روز و شب و جایز است مجموع چهار نفر را نماز جماعت کردن نه آنکه مجموع مشغول نماز شوند بدون جماعت واحوط آنست که مجموع مشغول چیز خوردن نشوند ومستحبست کشیدن مقدار یک کر در مردن خر و قاطر والحاق نموده اند اسب و گاو ماده را بآنها و مفاد دلو در مردن آدمی مسلمان واما کافر پس احوط الحاق آنست بما لا نص فیه یعنی چیزهائی که نص در آن نیست اگر قایل شویم بکشیدن مجموع آب در آن والا الحاق آن بمسلمانان احوطست و ده دلو در وقوع عذره هرگاه خشک باشد یا مطلقا چنانکه وارد شده وهرگاه از هم پاشیده باشد در آب پنجاه دلو بنابر مشهور واحوط و پنجاه دلو در خون بسیار و ده دلو در خون کم بنابر اظهر واحوط وبعضی گفته اند که مراد از بسیار

و کمی خون نسبت ببسیاری و کمی آب چاهست نه خون و اول اشهر است و چهل دلو در مردن سگ و شبه آن در جثه وهمچنین در بول مرد واحوط الحاق بول زنست بما لا نص فیه اگر قایل شویم بنزح جمیع در آن واگر قایل شویم بنزح سی دلو الحاق آن ببول مرد احوطست وملحق کرده اند بسگ روباه و خرگوش و گوسفند و در گوسفند هفت و نه یا ده دلو وارد شده و اول احوطست وهمچنین در مردن گربه و کمتر نیز وارد شده و اول احوطست وهفت دلو برای مردن مثل مرغ و کبوتر و آنچه نزدیک بآنهاست تا شتر مرغ و برای غسل کردن جنب هرگاه بدنش خالی از نجاست باشد بنابر اشهر واقوی هرچند غسل ترتیبی باشد بلکه برای وقوع جنب در چاه مطلقا هرچند برای غسل نباشد و برای افتادن سگ هرگاه زنده بر آید و ابن ادریس چهل دلو گفته و برای پاشیدن موش مرده از هم واگر از هم نپاشیده سه دلو کافیست بنابر اشهر واظهر و علم الهدی هفت دلو گفته و آن احوطست و برای بول صبی و اکثر تفسیر کرده اند آنرا بپسری که طعام خورد مطلقا و بعضی گفته اند که غالب غذای او طعام باشد و بعضی گفته اند که زیاده بر دو سال گذشته باشد هرچند طعام نخورد و یک دلو برای بول طفل

شیرخواره بنابر اظهر واشهر وبعضی گفته اند سه دلو و آن احوطست و برای موت گنجشک بنابر اظهر واشهر و شبه گنجشک بنابر مشهور و آنچه مذکور شد از احکام در صورتیست که آب چاه تغیر نیافته باشد واما هرگاه تغیر یابد پس اقوی اکتفا نمودن بقدریست که زوال التغیر بآن بشود واحوط نزح مجموعست بامکان آن والا بکرور بنحویکه گذشت وهرگاه تغیر خود بخود زایل شود اقرب عدم تطهیر است وآیا در این صورت نزح جمیع آب لازمست یا اکتفا میتوان نمود بقدری که زوال التغیر متحقق شود بآن تقدیر یعنی اگر تغیر باقی میبود بآن قدر زایل میشد ثانی اقربست بالحصول علم بآن والا اول متعین است و نجس نمیشود چاه بسبب نزدیکی ببالوعه مادام که نجاست آن بچاه نرسد وهرگاه برسد مبنی است بر خلاف سابق و مستحبست دوری میانه چاه و بالوعه بمقدار پنج ذرع هرگاه زمین مابین آنها سخت باشد مطلقا یعنی خواه زمین نرم باشد چاه بالاتر از زمین بالوعه باشد وخواه پستتر از آن باشد یا زمین نرم باشد وچاه بالاتر باشد والا هفت ذرع باید

فصل سیم در آب مضاف است و مراد از آن مایعی است که هرگاه اسم آب خواهند بر آن اطلاق نمایند باید قرینه نصب نمایند یا اضافه نمایند آنرا بچیز دیگر وصحیح باشد سلب کردن اسم آب از آن یعنی توان

کفت که آب نیست در عرف ولغت مانند مایعاتی که از اجسام استخراج میشود بفشردن یا جوشانیدن مثل عرق وکلاب وممزوج بیکی از آنها یا بچیزی دیکر بنحویکه سلب اطلاق از آن نماید واسم آب مطلق بر آن صدق نکند نه ممزوجی که سلب اطلاق نکند وآنرا هنوز آب نامند هرچند رنک آن یا طعم آن تغییر یابد مانند آبی که ممزوج باشد بعرق یا کلاب یا بخاک یا نمک وهرچند آنرا آب را اضافه نمایند بآن شی ممزوج وآب نمک وآب کلاب نامند مادام که اسم مطلق بر آن صدق کند وصحیح نباشد سلب آن از آن آن آب مطلقست وآب مضاف فی نفسه طاهرست هرکاه اصل ماخوذ از آن طاهر باشد لکن رفع حدث وخبث هیچیک نمیکند مطلقا حتی در حال الضرورت ونجس میشود قلیل وکثیر آن بمجرد ملاقات بنجاست وهرکاه ممزوج شود قدری از آن بآب مطلق بنحویکه سلب اطلاق از آن ننماید چنانکه اشاره بآن شد مطهر خواهد بود هرچند تغییر دهد احد اوصاف آنرا وآیا مزج مذکور واجبست یا نه که فاقد آب باشد اقوی بلکه احوط واولی نیز آنست وآبی که رفع حدث اصغر بآن نموده باشند پاکست ومطهر از حدث وخبث هر دو است بلا خلاف وبدون کراهتی علی الاقوی وآبی که رفع حدث اکبر بآن نمایند هرکاه خالی از نجاست باشد پاکست اجماعا ومطهر از

خبث است ورفع حدث ننماید علی الاحوط هرچند رفع حدث چنانکه مذهب مشهور میان متاخرینست اقویست واما قطراتی که از آن در ظرف آب چکد و آبی که از آن زیاد آید بی شایبه شبهه در آن نیست وهمچنین آب کثیر هرکاه در آن غسل کنند وآیا حکم مذکور مختص بجنب است یا شامل حایض ومستحاضه ونفسا نیز هست شمول احوطست وآب مستعمل در اغسال مستحبه خالی از کراهة است وجمعی کفته اند که خلافی در آن نیست وآبی که رفع خبث یعنی نجاست بآن نموده باشند اظهر در آن نجاستست هرچند تغییر نیافته باشد واحوط آنست که حکم آن حکم متنجس است قبل از غسل وتمام عددی که در مغسول واجبست در آن نیز واجبست مکر آب استنجا مطلقا چه از غایط وچه از بول که استثنا آب شده وپاکست نیز علی الاقوی ورفع خبث مینماید دون حدث وشرطست در آن عدم علم بتغیر آن بنجاست وعدم ملاقات آن با نجاستی دیکر از خارج یا نجاستی که از محل تجاوز نموده باشد وبعضی شرط نموده اند عدم ظهور اجزای منفصله از نجاست را در آن ونرسیدن دست بمحل نجاست قبل از آب وآن احوطست وجایز نیست غسل نمودن از غساله حمام مکر آنکه یقین داند که خالی از نجاستست پس شبهه نیست در جواز آن چنانکه شبهه نیست

در عدم جواز با یقین بنجاست ودر صورت شک اشکالست واطلاق کلام بعضی علما شامل آن صورت نیز وکفته اند که مشهور بر آنند بلکه بعضی دعوای اجماع نموده اند واکر آن ثابت شد والا عمل باصل طهارت اقویست با آنکه احادیث صریحه در طهارت نیز وارد شده است واحوط عدم تطهیر است بآن مطلقا ومکروهست طهارت وسایر استعمالات نیز بآبیکه در آفتاب کرم شده باشد در ظرف هرچند در بلادهای کرم ودر ظرف مس نباشد و مکروهست غسل اموات بآب کرم شده در آتش مکر در صورت تعذر غسل یا تعسر آن بآب سرد یا آنقدر کرم کنند آنرا که دفع ضرورت نماید **فصل سیم** در اسآر یعنی سورهاست ومراد بسور در مقام آب قلیلیست که بآن جسم حیوانی رسیده باشد ومجموع آنها پاکست مکر سور سک وخوک وکافر ودر سور حیوان غیر ماکول اللحم دو قولست وهمچنین در سور مسوخ وسور حیوان نجس خوار هرکاه موضع ملاقی از نجاست خالی باشد وطهارت در همه اظهر واشهرست وکراهة احوطست وهرکاه دو آب باشد یکی پاک ودیکری نجس وهم مشتبه شوند واجبست اجتناب نمودن از هر دو وریختن آن آب بجهة صحت تیمم واجب نیست اما احوطست وهرکاه یکی از آن دو آب بجسم طاهری برسد فالاظهر

بقاء آن بر طهارتست واجتناب احوطست ومشتبه بمغصوب نیز مثل مشتبه بنجس است که اجتناب از آن نیز واجبست بخلاف مشتبه بمضاف که اجتناب از هر دو لازم نیست بلکه طهارت از هر دو واجبست وهرکاه یکی از دو ظرف مشتبه بمضاف بریزد باید جمع نماید میانه تیمم وطهارت بباقی واحوط تقدیم طهارتست بر تیمم چنانکه بعضی کفته اند وهرکاه ظرف یقینی الطهارة یا یقینی الحلیة مشتبه شود بدو ظرف مشتبه بنجس یا مشتبه بغصب اجتناب از جمیع آنها واجبست وهر آبی که حکم بنجاست آن شده باشد شرعا جایز نیست طهارت بآن مطلقا وجایز است آشامیدن از آن در صورت اضطرار

باب دوم در وضو وکیفیت آن وواجبات آنست ودر آن چند فصلست

فصل اول در بیان موجبات وضوست یعنی احداثی که بسبب یکی از آنها وضو واجب میشود وآن هشت چیز است **اول ودوم** بول وغایط وبادیست از موضع طبیعی معتاد برای کافه ناس هرچند نسبت بآن شخص معتاد نباشد وحکم آنست مخرج متفق در غیر آن موضع در اصل خلقت یا آنکه منسد شده باشد بآن مخرج طبیعی وظاهر علامه ره در منتهی عدم اعتبار اعتیاد است در آن وهرکاه مخرج طبیعی منسد نشده باشد اقوی عدم

اعتبار آنست ولیکن احوط آنست هرگاه مخرج در زیر معده اتفاق افتد
خصوصاً هرگاه معتاد شود و در اعتبار اعتیاد در خود خروج اشکال است
اقرب آنست و احوط عدم آنست و موضع معتاد برای باد دبر است و باد
خارج از قبل را اعتباری نیست مطلقاً ولیکن در قبل زن احوط اعتبار
است چهارم خوابی است که بر حاسّتین یعنی سمع و بصر غالب باشد یعنی غالب شود
بر هر دو بحدّی که نشنود و نبیند و در کور و کر غالب شدن تقدیری کافیست
و خواب بنفسه حدث است و تفاوتی در خوابیدن ها نیست مطلقاً پنجم بیهوشی
است ششم دیوانگی است هفتم مستی که باعث زوال العقل است هشتم استحاضه
قلیله بنا بر اشهر و اظهر و در حدث باطن دبر و باطن قبل و همچنین در مذی
و بوسیدن زنان دو قول است و عدم اعتبار اظهر و اشهر است هر چند احوط
است خصوصاً در مذی خارج بشهوة **فصل** دوم در آداب خلا رفتن
است از واجبات و محرّمات و مستحبّات واجب پوشیدن عورت
یعنی قبل و دبر از ناظر محترم یعنی حرمت دار پس طفل کوچک را احترامی
نیست و پوشیدن از آن واجب نیست و حرامست در حال بول یا غایط کردن
و همچنین حال استنجا بنا بر احوط استقبال و استدبار قبله بتمام بدن و بعض

تنها نیز احتیاطاً و واجب شستن مخرج بول و مجری نیست در آن غیر آب مطلقاً
یکدفعه واجب و دو دفعه احوط است و سه دفعه اکمل است و واجبست
شستن مخرج غایط نیز بآب هرگاه نجاست تعدّی نماید از محلّ معتاد
بحیثیّتی که شستن آنرا استنجا نناسند و شستن را حدّی معیّنی نمیباشد
بلکه حدّ آن پاک شدن است و آن حاصل میشود بزوال عین نجاست و اثر
آن و مراد از اثر آن اجزای کوچکی است که بغیر از آب زایل نمیشود نه رنگ
چنانکه توهّم نموده اند و هرگاه نجاست تعدّی ننموده باشد از موضع معتاد
مخیّر است میانه طهارت بآب و سنگ و کافی نیست کمتر از سه سنگ هر چند
زوال النجاسة بکمتر شده باشد بنا بر اظهر و اشهر و احوط و کافی نیست سنگ
سه گوشه بنا بر اقوی و احوط و جایز است عوض سنگ استعمال کلوخ و لته
و سایر اجسام طاهره که زوال عین بآنها دست دهد سوای آنچه استثنا خواهد
شد و واجبست مالیدن هر یک از سه سنگ و کلوخ و غیره بر مجموع موضع نه
توزیع بعضی ر بعضی بنا بر اقرب و احوط و هرگاه به سه زوال میسّر نشود
واجبست زیادتی تا زوال بعمل آید و مستحبّست طاق آن هرگاه در چهار پاک
شود و جایز نیست استعمال خوردنی و اشیاء حرمت دار مانند قرآن و کاغذی

که اسم الله تعالی یا جناب پیغمبر یا احدی از انبیاء یا ائمّه در آن باشد و همچنین
استخوان و سرگین حیوانات و شیء نجس و سنگ مستعمل در نجاست هر چند
پاک باشد و هرگاه استعمال نماید احد اجسام محترمه مذکوره را آیا مجزی
خواهد بود یا نه اشکالست و احوط عدم اجزاست و مستحبّست پوشیدن مجموع
بدن هر چند بدور شدن از نظر باشد و مکان مناسبی بجهة بول پیدا نمودن
مانند زمین بلندی یا زمین خاک داری و مستحبّست پوشیدن سر و
تقنّع یعنی جامه بر سر انداختن زیاده بر آن و نام بردن خدا وقت داخل شدن
و بیرون آمدن و وقت کشف عورت و پای چپ را در دخول مقدّم
داشتن و پای راست را در خروج و مستحبّست مرد را استبرا نمودن و بعضی
گفته اند واجبست و آن احوط است و دعای ماثوره را خواندن وقت دخول
و خروج و وقت نظر در آب انداختن و وقت استنجا هر چند بسنگ باشد
و وقت فراغ از آن و مستحبّست جمع نمودن میانه سنگ یا کلوخ یا آب بانکه
استنجا بسنگ یا کلوخ نماید بعد از آن بآب و استنجا بآب اختیار نمودن
در صورت عدم تعدّی و ابتدا باستنجاء مقعد نمودن در صورت عدم
قبل از احلیل و مکروهست تخلّی در شرعها یعنی جایهای که آب بر میدارند

از آن مانند دم نهرها و سر چاهها و در شوارع یعنی راهها و مواضع لعن
که تفسیر نموده اند آنرا در حدیث صحیح بدر خانها و احتمال دارد که اعم
از آن باشد و مراد از آن مثال آن باشد و زیر درختان میوه دار یا مطلقاً
و جایهای که قافله و متردّدین فرود میایند و استقبال قرص ماه و آفتاب
بفرج نه سایر بدن در حین بول یا غایط و مکروهست استقبال در حین
تغوّط تنها و استدبار در حین بول تنها و مکروهست بول در زمین
سخت و در سوراخ حیوانات و در آب جاری و غیر جاری و بعضی در
دوم منع کرده اند و آن احوط است و مکروهست استقبال باد ببول و
استدبار آن بغایط و خوردن و آشامیدن در حالت تخلّی بلکه در خلا مطلقا
و مسواک کردن و استنجا بدست راست نمودن هر چند بسنگ و کلوخ
و غیره باشد و بدست چپ در حالتیکه در آن انگشتری باشد که در
آن اسم خدای تعالی یا احدی از انبیاء یا ائمّه نقش کرده باشند بشرط
که ملوّث نشود و الّا حرامست و بعضی مطلقا منع کرده اند و آن احوط
است و مکروهست سخن گفتن در حین تخلّی مطلقا و بعضی تخصیص
داده اند بحال التغوّط مگر بذکر خدا که آن در هر حال نیکوست و بتر

آنست که آهسته ذکر کند و از جمله ذکر خدا است حمد خدا کردن نزد عطسه
و تسمیت عاطس نیز یعنی گفتن باو یرحمک الله و حکایت اذان و احتیاج
نیست بدل نمودن حی علی الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل را
بلا حول و لا قوة الا بالله چنانکه بعضی گفته اند و ضرر ندارد دو حرف
زدن بجهة ضرورت هرگاه بغیر آن دست بهم نرسد مانند دست بهم
زدن و اشاره نمودن و جواب سلام نیز مستثنی است فصل سیم در
کیفیت و چگونگی وضوست و در آن هفت چیز واجبست اول نیت است
یعنی قصد کند نزد شستن اول جزئی از رو که آن جزء اعلای آنست
آنکه وضو میسازد قربة الی الله و بهتر آنست که قصد وجوب در واجب
و استحباب در سنت و استباحه نماز و رفع حدث را نیز در جایی که ممکن
باشد بآن ضم کند و جایز است نزد اکثر تقدیم نیت نزد شستن جزء اعلای
روجه و واجبست بر حکم نیت باقی بودن تا آخر وضو یعنی متذکر آن
باشد و نیت مخالف آن نکند دوم شستن روست و حد آن از رستنگاه
موی تا محاذی موی ذقنست طولا و آنچه بر آن بگردد ابهام یعنی
شصت و انگشت میان عرضا و غیر مستوی الخلقه مانند کسیکه در

مقدم

مقدم سر او مو روییده باشد و آنرا انزع و اصلع مینامند و کسیکه موی
سر او پیشانیرا گرفته باشد و آنرا اغم میگویند و کسیکه روی او کوچک
و دستش بزرگ باشد یا بعکس عمل او به مستوی الخلقه باید نمود و واجب
نیست شستن چیزی از صدغ بنابر تفسیر آن بما فوق العذار یعنی بالای
خط ریش یا آن بعضی از آن که دو انگشت مذکور بآن نرسد بنابر تفسیر آن
بما بین چشم و گوش و همچنین شستن آنقدری از عذار که خارج باشد
از مقداری که بگردد دو انگشت بر آن و آنچه زیاد آید از عارض یعنی گونه
و رخسار از قدر مذکور و بعضی برده اند در هر دو و آن احوطست خصوصا
دوم و واجبست شستن آنقدر که دو انگشت بآن برسد از مواضع تحذیف
یعنی جای که حذف موی نماید که میانه موی ریش و موی سرست میما
و واجب نیست تخلیل موی ریش یعنی آب زیر آن داخل نمودن بجهة شستن
بشره اما ظاهر را باید شست البته و همچنین شستن قدری نزدیک بآن
از باب مقدمه و اما مستحبست تخلیل موی عمرست و همچنین است موی
شارب و رخساره و عذار و ابرو و مژه و عنفقه و آن موهاییست که ما
بین لب پایین و زنخست سیم شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان و مراد

از مرفق جاییست که دو سرهای استخوان بازو و دست در آن جمع میشوند
نه مفصل که آن خط موهوم بین العظمین باشد و شستن مرفق واجب
بالاصالة نه از باب المقدمه و ابتداء المرفق و انتهاء بانگشتان واجب
است و عکس جایز نیست و همچنین در شستن رو که ابتدا از اعلی آن
و انتها بذقن نمودن واجبست و عکس جایز نیست و اقل شستن واجب حصول
مسمای آنست یعنی در عرف بگویند که شست و آن حاصل میشود بانتقال
یافتن هر جزئی از آب از محل اول بمحل دیگر هر چند باعانت دست یا غیر
آن باشد و هر چند مانند دهن یعنی روغن مالیدن باشد و کمتر از آن
مجزی نیست حتی در صورت اضطرار و احوط آنست که در حالت اضطرار
جمع نماید ما بین آن طهارت و تیمم چهارم مسح مقدم سرست هر چند بر
موی باشد هرگاه موی مختص آن باشد و مراد بمقدم آنست که مؤخر
سر نباشد نه خصوص ناصیه که آن بالای پیشانیست و لکن عدم عدول
از آن احوطست و باید مسح به بقیه تری وضو باشد که در دستست و احوط اولی
آنست که مادام که در دست تری باقی مانده باشد از سایر اعضای شسته
شده دیگر اخذ ننماید و اقل واجب در مسح مسمای آنست هر چند بعض

انگشت

انگشت تمام احوطست و به انگشت منضم بهترست خصوصا زنان را و احوط آنست
که مسح را نیز از سمت بالا به سمت پایین کند هر چند عکس جایزست با کراهة
و باید حایل مانع از مسح بر بشره را رفع کند و جایز نیست مسح بر حایل اختیارا
و جایزست اضطرارا پنجم مسح پاهاست از سر انگشتان تا کعبین طولا و اقله
مجزی نیست و عرضا مسمی کافیست بنابر اظهر و اشهر و مستحبست مسح بانگشت
و بمجموع کف دست بهترست و مراد از کعب قبه قدمست یعنی برجستگی که بر
پشت پاست نه مفصل میان ساق و قدم و لیکن آن احوطست و واجب نیست ابتدا
بانگشتان و انتها بآن و لیکن احوطست و جایز نیست مسح بر حایل مانند کفش
و موزه و نعلین و غیر آن حتی موی مختص بآن موضع علی الاحوط و جایزست
در صورت اضطرار مانند تقیه و سرمای شدید و غیر آن و جایزست عوض
مسح شستن پا تقیة و هرگاه امر در تقیه دایر شود میانه شستن پا و مسح
بر حایل در ترجیح اشکالست و جمع میانه هر دو با امکان احوطست و احوط
اعاده چنین وضوییست نزد رفع مانع ششم ترتیب میان اعضاست یعنی بانکه
ابتدا کند بشستن رو و بعد از آن دست راست بعد از آن دست چپ بعد از
آن مسح سر بعد از آن مسح پاها و کافیست قصد ترتیب هرگاه خود از ممکن

نشود و مشهور عدم وجوب ترتیب است میان پاها بلکه بعضی نفی خلاف
نموده اند پس اگر اجماع ثابت شود والا وجوب تقدیم یمنی بر یسری اقوی نیست
بلکه احوط و اولیست هشتم موالات است باین معنی که وضو را تمام کند
قبل از حصول جفاف یعنی خشک شدن آب وضو و موالات حقیقی و عرفی هیچ
یک واجب نیست هرچند احوطست و آیا مراد از خشک شدن جمیع اعضاست
یا بعضی از آنها مطلقا یا عضو اقرب اول اشهر و اظهرست و ثانی احوط
است و خشک شدن مذکور در صورتی مبطلست که بجهة تاخیر باشد و هرگاه
جفاف بعمل آید بجهة آن بلکه بسبب شدت گرما و نحو آن وضو باطل نیست
علی الاقوی و بعضی دعوی اجماع نموده اند در آن و اصح اعتبار جفاف
حسیست و تقدیری کافی نیست و تقیید نمودن اصحاب ره جفاف را
بهوای معتدل مراد ایشان از آن اینست که هوا بسیار گرم نباشد بحیثیتی
که در حالت وضو ساختن و منافی توالی اعضا خشک شوند نه آنکه در
بلاد بسیار سرد نیز باید تقدیر جفاف نمود و تخمین نمود که اگر هوا باین سردی
نمیبود جفاف بعمل میآمد و تصریح نموده بآن شهید در ذکری و در شستن
اعضای مذکوره یکمرتبه واجب بلا خلاف و مرتبه دوم مستحب و سیم

حرام و بدعت بنا بر اشهر و اقوی در مقامین و در مسح تکرار نمیباشد و اگر تکرار
نماید بقصد استحباب حرام خواهد بود اما وضو صحیحست و باید حرکت دهد
آنچه را که مانع از وصول آبست ببشره مانند انگشتر و دست بند و غیر آن
و از آنجمله است چرک ناخن زاید بر عادت جزما و غیر آن احتیاطا و واجبست
نزع جبیره یا تکرار آب بجهة وصول آن ببشره یا فرو بردن عضو در آب با امکان
آن و احوط آنست که مراعات ترتیب نماید بنحو مذکور و هرگاه هیچیک
ممکن نشود مسح کافیست و مستحبی در آن کافیست و بعضی گفته مراعات
اقل غسل لازمست و آن احوطست و هرگاه مسح ببشره ممکن نشود احوط
تقدیم است بر مسح بر جبیره و جمع با امکان احوطست و هرگاه جبیره در موضع
مسح باشد نزع آن با امکان واجبست و با عدم امکان مسح بر آن کافیست
و بعضی گفته اند باید تکرار آب نماید و احوط جمعست میان مسح و تکرار
آب بعد از آن و مراد از جبیره آن پارچهای و تختهایست که بر روی
استخوان شکسته و در حکم آنست آنچه بر قروح و جروح یعنی زخمها و قرحها
گذارده میشود و همچنین است مرهمی که با آنها یا بر شکسته گذارده شود
و آنجائیکه مسح بر جبیره تعین یابد استیعاب مسح واجبست یعنی واجبست

مسح بر مجموع آن و مستحبی کافی نیست لیکن استیعاب حقیقی لازم نیست بحیثیتی
که تمام خلل و فرج را فرا گیرد و هرگاه جبیره نجس باشد باید چیزی طاهری
بر آن گذارد و مسح بر آن ظاهر نماید و احوط تقلیل حایل است مهما امکن
و هرگاه بر موضع شکسته یا قرحه یا زخم دار جبیره نگذارده باشد مسح بشره با
امکان لازمست و با عدم آن وضع جبیره بر آن یا چسبانیدن چیزی بر
آن و مسح بر آن چیز چسبیده احوط بلکه متعین است مادام که چیزی
از موضع درست را نپوشاند و جمع میان چنین وضوئی و تیمم احوطست و
جایز نیست دیگری او را وضو دهد یعنی چیزی از اعضای شستن او را
بشوید یا بعضی از اعضای مسح کردنی را مسح نماید در حالت اختیار و
جایز است در اضطرار و کسیکه سلس البول داشته باشد و دائما بول از
او بچکد و مهلت نماز گذاردن با طهارت نیابد طهارت بجا میآورد
و با همان حال نماز میگذارد یعنی بعد از چکیدن بول احتیاج بتجدید
وضو نیست مگر بعد از وقوع حدث اختیاری و اکثر بر آنند که برای هر
نمازی وضوی لازمست و آن احوطست و واجبست بر او احتراز نمودن
از رسیدن آن نجاست بجامه و بدنش مهما امکن و همچنین است مبطون

که قادر بر نگاهداشتن خود از غایط نباشد و همچنین از باد و اگر قادر باشد
بر تحفظ خود هرگاه در اثنای نماز حدث از او سر زند طهارت بجا میاورد و
بنا میگذارد یعنی نماز را از آنجا که قطع نموده تمام میکند بنا بر اشهر و استیناف
احوط بلکه اظهرست و مستحبست گذاردن آب وضو در طرف راست مطلقا
یعنی هرچند ظرف دهان گشاده نباشد بنا بر اطلاق بعضی عبارت و بعضی
تخصیص داده اند بدهان گشاده و آن باکی ندارد و مستحبست آب برداشتن بدست
راست هرچند برای شستن خود آن دست باشد و بسمله گفتن نزد گذاردن دست
در آب یا نزد ریختن آب بر رو و هر دو جا بهترست و ترک آن ضرری ندارد و سنتست شستن
دستها از بند دست هرگاه وضو از حدث خواب یا بول باشد یکمرتبه و از
حدث غایط دو مرتبه چه در آب قلیل باشد و چه در آب کثیر و چه ظرف سر گشاده
و چه دهان تنگ بنا بر اقوی و سه مرتبه مضمضه نمودن بعد از شستن دستها
و سه مرتبه بعد از آن استنشاق یعنی آب در بینی کردن و مستحبست مرد را
ابتدا بشستن ظاهر دستها و زن را بباطن آنها هرچند در مرتبه دوم باشد
بنا بر اشهر و بعضی گفته اند آن مخصوص است بمرتبه اول و در مرتبه دوم عکس و ختنی
مخیر است میانه ابتدا بظاهر و باطن بنا بر قول اول و ابتدا بظاهر و انتها بباطن

دعکردن بنا بر قول دوم و مستحبست خواندن دعاهائی که وارد از ائمه هدی
صلوات الله علیهم نزد شستن اعضا و مسح آنها شده پس در وقت شستن
دستها بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین و در وقت مضمضه بگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک
واطلق لسانی بذکرک وشکرک و در وقت استنشاق بگوید اللهم لا
تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وریحانها
وطیبها و در وقت شستن رو بگوید اللهم بیض وجهی یوم تسود
فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه و در وقت شستن
دست راست بگوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری
وحاسبنی حسابا یسیرا و در وقت شستن دست چپ بگوید اللهم
لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی
عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران و در وقت مسح سر بگوید اللهم
غشنی برحمتک وبرکاتک و در وقت مسح پاها بگوید اللهم ثبت قدمی
علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا
ذا الجلال والاکرام و بعد از فراغ بگوید اللهم انی اسئلک تمام الوضوء

وتمام

وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة و هرگاه ادعیه مزبوره را نداند سوره
انا انزلناه نیز مستحبست و مستحبست وضو بیک مد آب و آن ربع من تبریزی تمام
عیارست و مستحبست مسواک نمودن قبل از وضو یا بعد از آن هرچند بانگشتان
باشد بمسواک افضلست و تقدیم نزد شستن دستها یعنی شستن سنتی اولیست
و مسواک نمودن مستحبست در جمیع اوقات لیکن در وقت وضو ساختن
استحبابش تاکید بیشتر دارد و مکروهست طلب اعانت از غیر نمودن در مقدمات
وضو مانند ریختن آب بر دست جهة شستن اعضا نه حاضر نمودن یا گرم کردن
آن و مکروهست نیز خشک کردن اعضای شسته شده وضو را بدستمال
یا جامه فصل چهارم در بیان احکام متعلقه بوضوست هرگاه شخصی یقین
داند که حدث از و سر زده و شک کند که آیا بعد از آن حدث طهارت بجا آورده
یا نه یا یقین داند که حدث و طهارت هر دو از و وقوع یافته و نداند که کدام
یک پیشتر واقع شده و کدام یک بعد طهارت را بجا می آورد و فرقی نیست میانه
دانستن حالت سابقه بر آن دو امر را و ندانستن آن بنا بر اشهر و اظهر و ظن
در این دو صورت و صورت آینده ملحق بشکست نیز و بعضی آنرا ملحق نموده
اند بیقین و آن ضعیفست و هرگاه یقین داند که طهارت بجا آورده و شک

کند که آیا حدث سر زده از و بعد از آن طهارت یا نه یا شک کند در شستن
عضوی از اعضای وضو بعد از فراغ از آن هرچند هنوز از جای خود بر
نخواسته باشد بنا بر اقرب بنا بر طهارت میگذارد و اعاده وضو نمیکند
مگر به نیت تجدید مگر آنکه شک در حدث بخارج شدن بلل بعد از بول باشد
پس هرگاه بعد از بول استبرا ننموده و طهارت بجا می آورده و فراغ از وضو
دست بهم میدهد بفارغ شدن از عضو آخر یعنی مسح پای چپ و هرگاه شک
در آن جزء آخر تعلق گیرد واجبست مسح نمودن آن مطلقا بنا بر احوط و بعضی
گفته اند مادامی که زمان طول نکشد و هرگاه شک کند در فعلی از افعال وضو
قبل از فراغ از آن آن فعل را بجا می آورد با ما بعد آن هرگاه جفافی که مخل
موالات باشد بعمل نیامده باشد والا وضو را از سر گیرد و احکام مذکوره
مخصوص است بکسی که کثیر الشک نباشد و اما کثیر الشک پس حکم آن حکم
فاقد شکست یعنی گویا شک نکرده و هرگاه یقین کند که فعلی از افعال وضو را
بجا نیاورده خواه آن عضو شستنی و خواه مسح کردنی باشد باید آن فعل را
با ما بعد آن بجا آورد خواه در اثنای وضو باشد و خواه بعد از آن بشرط
مذکور والا باید وضو را اعاده نماید و هرگاه رطوبتی در اعضای باقی نماند

و بعد از آن بلل مشتبه از او بیرون آید طهارت بجا آورد

اخذ

اخذ مینماید از موی ریش که پایین تر از ذقن نباشد بنا بر احوط هرچند اطلاق و اقربست
و هرگاه رطوبت مطلقا باقی نماند وضو را اعاده مینماید بشرطی که ممکن باشد
او را مسح در مرتبه دوم با آنکه هوا معتدل باشد و آب وافر و در صورت عدم
امکان آیا استیناف آب تازه بجهت مسح لازمست یا عدول بتیمم باید نمود
ثانی اقربست و جمع احوطست و هرگاه ترک استنجای یکی از دو مخرج نماید عمدا
یا سهوا و طهارت بجا آورد و نماز کند در ابطال نماز را اعاده میکند مطلقا
چه در وقت و چه در خارج وقت و وضو را اعاده نمیکند مطلقا بر اشهر و
اقوی در هر دو مسئله و در مسئله دوم اعاده مستحبست از بول و هرگاه یکی از
بول و غایط از و وقوع یابد بدون دیگری غسل مخرج آن حدث خارج شده را
مینماید بدون دیگری و در جواز مس کتابت قرآن برای محدث بحدث اصغر
دو قولست اظهر و اشهر و احوط منعست باب پنجم در غسلست و آن بر دو قسم
است واجب و مندوب و اغسال واجبه بنا بر اظهر و اشهر شش است اول غسل
جنابتست و در آن معرفت سه چیز لازمست اول موجب غسل یعنی چیزی
که بسبب آن غسل واجب میشود و آن دو امرست اول نزول منی و خروج آن
بخارج جسد بجماع یا غیر آن در خواب یا بیداری از مرد یا زن از محل معتاد

با غیر معتاد مطلقا یعنی خواه آن محل غیر معتاد معتاد گردد و خواه نه و خواه
منسد گردد و خواه نه و بعضی تخصیص با ولی داده اند و آن اظهر است و اطلاق و لوط
است و هرگاه منی مشتبه شود بغیر آن در مرد صحیح یعنی غیر مریض اعتبار باید
نمود به سه چیز یکی دفق یعنی خروج آن بقوة و دیگری شهوة و یکی دیگر فتور یعنی
سستی بدن و نزد بعضی سایر اوصاف مانند بوی طلع یعنی شکوفه درخت خرما داشتن
بنا بر اظهر هر چند اعتبار آن نیز احوط است با آنکه وضو و غسل هر دو بجای آورد و
کافیست در مریض شهوة تنها و همچنین در زنان بنا بر اقوی و احتیاط معلوم است
و هرگاه کسی از خواب بیدار شود و در بدن یا جامه مختص خود منی یابد غسل بر او
واجبست خواه یقین داند که منی از وست یا ظن بهم رساند لیکن اقتصار در مورد
نص لازمست و آن یافتن منی بیدار شونده از خوابست در بدن یا ثوب مختص خود
پس هرگاه در غیر آن یا در ثوب مشترک یافت شود با عدم علم او که منی از وست
غسل بر او واجب نمیشود خواه ظن بهم رساند و خواه شک در نوبت او یافت شود
یا نه بنا بر اقوی هر چند احوط وجوب آنست هرگاه در نوبت او دیده شود و
جایز است هر یک را اقتدا نمودن بدیگری در نماز هر چند احوط ترک آنست دوم
جماع در قبل است هر چند قبل مرده باشد و حد جماع موجب غسل در صحیح

الذکر

الذکر یعنی کسیکه ذکرش صحیح باشد غایب شدن حشفه است و در کسیکه بعضی
از ذکرش بریده شده باشد غایب شدن مقدار آنست هر چند انزال یا انتشار
بعمل نیاید و واجب میشود بجماع در دبر زن بنا بر اشهر و اظهر و همچنین
در وطی پسر و حیوان بنا بر احوط بلکه اظهر نیز **فصل** سیم در کیفیت و چگونگی
غسلست و واجبست در آن پنج چیز **اول** نیت مقارن شستن اول جزء از سر هرگاه
غسل ترتیبی باشد و در غسل ارتماسی آیا کافیست مقارنت نیت با داخل
شدن اول جزئی از بدن در آب مطلقا یعنی خواه سایر اعضا را بدون مهلت
عرفیه داخل نمایند و خواه نه یا آنکه باید در وقت تابع کردن سایر اعضا
باشد بدون مهلت عرفیه یا آنکه باید مقارن فرا گرفتن آب جمیع بدن را باشد
خلافست و ثانی اشهر است و جمع میان اول و ثالث احوطست و آیا جایز است
تقدیم نیت نزد شستن دستها قبل از غسل چنانکه در وضو گذشت احوط
عدمست و واجب باقی بودن بر آن نیت چنانکه گذشت در وضو و کافیست
در شستن مسمای آن هر چند مانند روغن مالیدن باشد چنانکه گذشت
و واجبست تخلیل یعنی حرکت دادن آنچه مانعست از وصول آب ببشره هر چند
موی سر و ریش باشد و شستن مو واجب نیست لیکن احوط آنست و واجبست

در غسل ترتیبی ابتدا بسر نمودن و از آنجمله است گردن و بعد از آن طرف راست
از گردن تا تمام قدم و بعد از آن طرف چپ بهمان نحو و واجب نیست در جمیع
اعضا ابتدا باعلا نمودن لیکن احوطست و ناف و عورتین را باید توزیع نماید
بر جانبین یعنی نصف آنها را با طرف راست بشوید و نصفی با طرف چپ با قلیلی
زیادتی در هر دو مرتبه تا یقین حاصل شود بشستن مجموع و ترتیب ساقط میشود
بارتماس یعنی فرو بردن بدن در آب دفعة و ساقط نمیشود بایستادن زیر
باران و ناودان و نحو آن بنا بر اظهر و احوط و هرگاه در غسل ارتماسی چیزی
از بدن خشک بماند اعاده غسل واجبست بنا بر اقرب و احوط و در غسل
ترتیبی شستن همان عضو با ما بعد آن واجبست مگر در طرف چپ باشد
پس شستن آن عضو تنها کافیست و مستحبست قبل از غسل مرد را ادرار بول کردن
با امکان آن هرگاه حصول جنابت بنزول منی باشد و استبرا با آنکه انگشت
میانین اعضا را از اصل مقعد که مجرای بولست بگذارد و بکشد بقوت تا بیخ ذکر
سه مرتبه بعد از آن از بیخ ذکر تا سر حشفه با انگشت میانی و ابهام یعنی شصت
سه مرتبه بکشد و بعد از آن سر ذکر را سه مرتبه بیفشرد که مجموع نه مرتبه شود
و کمتر از شش یعنی سه مرتبه اول و سه مرتبه دوم جایز نیست بنا بر اشهر و اقوی و

مستحب

مستحبست شستن دستها از بند دست بنا بر مشهور تا پایین تر از مرفق یا از مرفق
چنانکه در اخبار است و مضمضه و استنشاق چنانکه در وضو گذشت و دست
مالیدن بر جسد در وقت غسل کردن و واجب نیست حرکت دادن انگشتر
و زهگیر و دست بند و نحو آن هرگاه مانع از وصول آب ببشره نباشد و
غسل کردن بیک صاع نه بیشتر یعنی یکمن تبریزی **فصل** چهارم چیزهاییست
که بر جنب حرامست از آنجمله است خواندن سورهای سجده و بعضی از آنها
حتی بسمله و بعضی آن هرگاه به نیت خواندن یکی از آن سورهای باشد و
سورهای سجده چهار است حم السجدة و الم السجدة و النجم و اقرء از آنجمله است
لمس کتابت قرآن حتی همزه و تشدید بجزئی از بدن که حیوة در آن حلول کند
مانند مو و ناخن نباشد و شناختن آیه قرآن حاصل شود بعدم احتمال غیر
آن و بقصد نویسنده قرآنیت را و از آنجمله است دخول مساجد مگر بسبیل
راه گذرنده مطلق راه رفتن بنا بر احوط بلکه اقوی سوای مسجد الحرام و مسجد
الرسول صلعم که مجرد دخول در آنها مطلقا حرامست و هرگاه اتفاق افتد
دخول او در یکی از آن دو مسجد یا محتلم شود واجبست بر او تیمم از برای
خروج بنا بر اشهر و اقوی و احوط و از آنجمله است گذاشتن چیزی را در مسجد

هرچند مستلزم مکث نباشد بلکه انداختن او چیزی را در مسجد حرامست و
جایز نیست او را چیزی از مسجد برداشتن و مکروهست جنب را خواندن زیاده
بر هفت آیه از قرآن از غیر سوره عزائم یا هفتاد آیه و در زیاده بر آن کراهت
تاکید دارد و مکروهست او را مس جلد قرآن و حاشیه آن و حمل آن و مکروهست
او را خواب و بوضو تخفیف مییابد و زایل نمیشود بنا بر اصح و هر گاه وضو ممکن
نشود تیمم میکند و مختارست در نیت قصد بدلیت از هر کدام که خواهد و
نیت بدلیت از غسل شاید اولی باشد و مکروهست خوردن و آشامیدن ما
دامی که مضمضه و استنشاق نکرده باشد و بعد از آن کراهیت برطرف میشود
بنا بر مشهور و بنا بر اولی تخفیف مییابد و خضاب یعنی رنگ هر چه بغیر
حنا باشد و احتمال دارد اختصاص آن بحنا و همچنانکه مکروهست خضاب
جنب را جنابت نیز مکروهست کسی را که خضاب بسته باشد مگر آنکه رنگ گرفته
باشد چنانکه در روایتی وارد شده است و هر گاه جنب بانزال منی بعد از غسل
رطوبتی ببیند مشتبه بمنی اعاده غسل میکند وجوبا مگر آنکه بعد از جنابت
بول کرده باشد یا استبرا نموده باشد لکن بشرط تعذر بول بنا بر مشهور
و لیکن احوط اعاده غسلست مطلقا مگر آنکه بول کرده باشد و هر گاه در

اثنای غسل حدث اصغر از او سر زند امتن اقوال انجب اصول وجوب اتمامست
با وضو و لکن احوط بلکه اظهر و اشهر وجوب اعاده است بعد از آن و غسل
جنابت مجزیست از وضو باجماع شیعه و مستحب نیز نیست وضو با آن بنا بر اظهر
و اشهر و سایر اغسال مجزی نیست از آن بلکه وضو با آنها ضرورست و احوط
آنست که وضو را قبل از آنها بعمل آورد دوم غسل حیضست و واجبست
آن معرفت حیض و احکامی که بر آن مترتب میشود اما حیض پس در اغلب اوقات
خونیست سیاه یا سرخ غلیظ و گرم و تر و تازه و بیرون می آید بقوت
و باین اوصاف مذکوره امتیاز می یابد از خون استحاضه زیرا که اوصاف
آن بعکس این اوصافست و اگر خون بکارت مشتبه شود پنبه بخود میدارد
و بعد از آن بلحظه آهسته بیرون می آورد و ملاحظه مینماید اگر خون دور
پنبه را طوق زده خون بکارتست و اگر پنبه را فرو گرفته خون حیضست و اگر
بخون زخم فرج مشتبه شود اگر پنبه از جانب راست ملوث شده از زخمست
و اگر از جانب چپ بیرون آمده حیضست بنا بر اصح و اشهر و صفات مذکوره را
تقیید باغلب نمودیم بجهة آنکه خونی که بآن صفت نباشد و ممکن باشد او را
حیض قرار دادن آنهم حیض خواهد بود چنانکه خواهد آمد و خونی که قبل

از تمام نه سالگی و بعد از سن یائسه دیده شود خون حیض نیست باجماع و حیض
با حمل جمع میشود بنا بر اظهر و اشهر و اکثر حیض ده روز و اقل آن سه روزست
پس هر گاه یک روز یا دو روز خون ببیند و دیگر نبیند تا انقضای ده روز
از روز اول آن حیض نخواهد بود اتفاقا و اگر در ضمن ده روز یک روز نیز
ببیند که مجموع سه روز شود مشهور میگویند که حیض نیست و دور نیست
و بنا بر آن شرطست استمرار خون در سه روز و سه شب باین نحو که هر وقت
که پنبه بخود بردارد ملوث بیرون آید هر چند کم باشد بنا بر اقوی و در
اعتبار شب اول یا اکتفا بما عدای آن اشکالست و دوم اقویست ظاهرا و آنچه را
بعد از سه روز تا تمام ده روز از روز اول ببیند مجموع حیضست هر چند
بیک صفت نباشد و بصفت خون استحاضه باشد بشرط آنکه علم بهم رساند که
آن خون نه خون بکارت و فرقی نیست در آن میان غیر ذات العادة
مطلقا یعنی زنی که صاحب عادت نیست نه عددیه و نه وقتیه یا ذات العادة
عددی که عادتش کمتر از ده روز باشد پس زاید بر عادت نیز حیض خواهد هر چند
بعد از ایام الاستظهار باشد و این در وقتیست که خون از ده روز تجاوز نکند
و در صورت تجاوز آن از ده روز ذات العادة رجوع مینماید بعادتش و آنرا

بر تمام حیض قرار میدهد چه ذات العادة وقتی باشد و چه عددی و چه هر دو
با هم لکن در دو صورت اول در چیزی که عادت از برای او نیست در آن رجوع
مینماید باحکام مبتدئه و مضطربه و مبتدئه زنیست که عادتی برای او
قرار نیافته باشد بجهة ابتدای او بخون دیدن و مضطربه آنست که عادت خود را
فراموش نموده باشد یا عادتش بهم نرسانده باشد که خون مکرر دیده پس این دو قسم
از زنان رجوع مینمایند بتمیز یعنی آنچه بصفت حیض و شروط آنست آنرا حیض
قرار میدهند و باقی را استحاضه و با فقد آن تمیز باینکه مجموع خون بیک صفت
باشد یا مختلف باشد لکن آنچه بصفت حیضست کمتر از سه یا زیاده از ده باشد
یا آنچه بغیر صفت حیض نیست باید آنرا طهر قرار داد میسر نشود یا بایام پاکی
اگر باشد کمتر از ده باشد و مجموع این صورتها مبتدئه رجوع مینماید بعادة
اقوام اقارب خود مانند خواهر و عمه و خاله و دختران ایشان هر چند خویش
پدری تنها باشد و با فقد اقارب یا اختلاف ایشان در خون دیدن بنا بر
مشهور تجویز مینماید رجوع باقران یعنی همسنان او و با فقد اقران نیز
باختلاف ایشان هر چند بعضی اغلب از بعضی باشد مختارست مبتدئه
و مضطربه هر دو در حیض قرار دادن هر ماهی شش روز یا هفت روز و هفت

احوط واولیست یا سه روز از ماهی وده روز از ماه دیکر چنانکه کفته اند لیکن
اول یعنی قرار هفت روز احوط واولیست ومرخص است در قرار دادن آن هفت
روز هر وقت که خواهد از اوقات خون دیدن وشوهر را نیز رسد منع آن از آن
وقرار ابتدا (دادن) آن خون بهتر است وهرکاه مضطربه وقت را تنها یا عدد تنها را
فراموش نموده باشد در صورت اول رجوع مینماید در وقت باحکام مضطربه
در قرار دادن ایام عادت خود که نسبت باوقات العاده میباشد در هر وقت
از اوقات خون دیدن خود که خواهد چون مضطربه ولیکن در عدد همان ایام
عادت خود را مراعات مینماید اکرچه کمتر از هفت یا بیشتر باشد ودر صورت
دوم آنچه از وقت بیقین میداند که وقت حیض او بوده بحسب عادت خود آنرا
حیض قرار میدهد چه اول حیض او یا آخر آن یا وسط آن ودر عدد ایام خود
که در آن مضطربه است رجوع بعدد مضطربه که هفت باشد مثلا میکند وتمام
میکند آنرا باین طریق که اکر اول حیض را یقین داند هر دو روز دیکر یقینا باو ملحق
مینماید وچهار روز دیکر بجهت اتمام عدد بآن اضافه مینماید واکر آخر حیض را
یقین داند دو روز قبل از آنرا نیز یقینا بآن اضافه مینماید وچهار روز دیکر
قبل از آن زیاد مینماید واکر وسط حقیقی آنرا شناسد یعنی یقین داند که اول

وآخر آن مساویند لیکن نداند که چند روز است واکر یکروز را یقین داند نیز بیشتر
یکروز قبل ویکروز بعد از آن ملحق میسازد یقینا ودو روز دیکر قبل ودو روز
دیکر بعد از آن بآن اضافه مینماید واکر دو روز وسط را یقین داند یکروز
قبل ویکروز بعد از آن ملحق میسازد یقینا ودر این اختیار شش روز مینماید
ویکروز قبل ویکروز بعد از آن بآن ملحق میسازد واحتمال اختیار هفت
بلکه ده نیز میرود واکر وسط مطلق را یقین داند یعنی اثنای حیض را داند
ونداند که قبل وبعد مساویست یا نه یکروز قبل ویکروز بعد بآن ملحق می
سازد یقینا وچهار روز دیکر بآن اضافه میسازد خواه همه را قبل وخواه
همه را بعد (وخواه) به تفریق وفرق نیست در اینجا میان دانستن یکروز یا بیشتر و
هرکاه عدد را فی الجمله یقین داند مثلا سه روز را یقین داند که حیضست
ونداند که آن مجموع حیضست یا نه وبر تقدیر آنکه نداند که اول آنست یا وسط آن
یا آخر آن همان سه روز حیض متیقنست برای او وچهار روز دیکر بآن اضافه
مینماید بنحویکه کذشت وشناختن عادت بجمیع اقسامش میسر میشود بتماش
دو ماه متوالی در خون دیدن خواه در یکوقت ویکعدد مساوی باشد
چنانکه در اول (هر) دو ماه هفت روز مثلا بیند وخواه در عدد مساوی باشد

نه در وقت بانکه در اول ماه اول واثنای ماه دوم یا آخر هفت روز را ببیند
یا بعکس باشد قسم اول را ذات العاده عددیه ووقتیه میکویند ودوم را ذات
العاده عددیه وسیم را ذات العاده وقتیه مینامند وفرقی نیست در هر سه
قسم در صورت تجاوز خون از ده در ماه سیم مثلا در وجوب رجوع بعادت
وهمچنین در وجوب حیض قرار دادن بمجرد خون دیدن مکر در صورت دوم
چنانکه اشاره بآن خواهد شد وشرط نیست در ذات العاده عددیه ووقتیه
استقرار طهر یعنی تساوی عدد ایام پاکی چون ایام خون بنا بر اقوی ودر
ثبوت عادت عددیه بدیدن خون دو دفعه در یکماه خلافست واقوی
ثبوتست وهرکاه در ایام عادت خون ببیند بصفت حیض وقبل از آن یا
بعد از آن خون ببیند بصفت حیض وشرایط آن ومجموع از ده تجاوز کند
ترجیح میدهد ایام عادت را بر ایام تمیز بنا بر اشهر واظهر وفرقی نیست در ترجیح
دادن عادت بر تمیز میان عادتی که حصول آن باخذ وانقطاع باشد یا
وقتیت تمیز وخلاف مذکور در ترجیح عادت بر تمیز که میان دو خون پاکی فاصله
نشده باشد یا فاصله شده باشد اما کمتر از اقل طهر اما هرکاه میان دو خون
مذکور اقل طهر فاصله شود اقوی آنست که ایام عادت به تنهائی حیضست

وترك مینماید ذات العاده وقتی مطلقا یعنی خواه ذات العاده عددی نیز باشد
وخواه نه عبادت روزه را بمجرد دیدن خون مطلقا یعنی هرچند خون نیز اکر اول
دیده در ایام عادت نباشد بنا بر اظهر واقوی وهمچنین مبتدئه ومضطربه
بحسب وقت تنها لیکن بهتر احتیاط نمودنست در غیر عادت تا سه روز تا یقین
حاصل شود بحیض بودن آن خون وهر زنی که عادت نداشته باشد هرکاه
خون او قبل از تمام ده روز منقطع شود واجبست بر او استبرا باینکه پنبه بخود
دارد وقدری صبر نماید وبعد از آن پنبه را بیرون آورد وملاحظه نماید
اکر پاکست پاک شده غسل میکند بدون استظهار وهمچنین ذات العاده
هرکاه خون او بعد از اتمام ایام عادت منقطع شود وهرکاه از عادت تجاوز
نماید استظهار مینماید یعنی طلب ظهور مینماید بترك عادت وجوبا بنا بر
احوط واولی بعد از انقضای عادت یکروز یا دو روز یا سه روز تا ایام
که خون ببیند وبعد از آن عمل استحاضه بجا می آورد وصبر میکند تا ده روز
اکر پیشتر منقطع نشود پس اکر از ده نیز تجاوز نمود ما بعد ایام استظهار
مطلقا استحاضه خواهد بود وایام استظهار ظاهر آنست که حیض است ومشهور
میکویند استحاضه است وآن احوطست بلکه دور نیست که اظهر باشد پس قضا

مینماید آنچه را ترک کرده از عبادت در آن ایام و اگر بهر ده روز خون قطع
شد یا قبل از اکمال ده روز و اگر روزه گرفته بعد از ایام استظهار نیز قضا
مینماید بخلاف نماز و اقل طهر یعنی پاکی ده روز است و اکثر آن حدی ندارد
و امّا احکام متعلقه بحایض پس حرامست بر او و صحیح نیست از او نماز و روزه
و طواف خانه کعبه خواه آنها واجب باشند و خواه مستحب هر چند از حیض
پاک شده باشد تا وقتی که غسل نکرده باشد و اگر در اثنای ایام حیض طهارت
بجا آورد حدث حیض او مرتفع نمیشود و حرامست بر او دخول مساجد و گذاشتن
چیزی در آنها و گذر کردن در مسجدین بنحوی که در جنب گذشت و حرامست
بر شوهر و هر که در حکم شوهر باشد وطی او در قبل وجوباً و در دبر نیز بنا بر احوط
و اولی با علم او بحرمت و بحایض یا ظن او بآن هرگاه آن ظن حاصل شود از خبر
دادن او بشرطی که متهم نباشد و ایام استظهار بنا بر احوط نیز حکم ایام حیض
دارد و احوط عدم مقاربت با اوست تا تمام ده روز هر چند قایل باستحباب
استظهار باشیم و صحیح نیست طلاق او با حضور زوج و دخول بآن و عدم
ظهور حمل و سایر شروطی که در کتاب طلاق مذکور است و واجب بر او
غسل برای هر چیزی که شرط است در آن طهارت بعد از پاک شدن یا آنچه در حکم

از

آنست و قضای روزه واجب هرگاه فوت شده باشد در ایام حیض از او حتّی واجب
بنذر و شبه آن بنا بر احوط و قضای نماز بر او واجب نیست و هرگاه آیه سجده را
بخواند هر چند حرامست بر او یا گوش دهد بخواندن دیگری یا بشنود اشهر و اشبه
و احوط وجوب سجده است بر او و در وجوب کفاره بر زوج و هر که بحکم زوج
است بوطی او خلاف است اشهر نزد متقدمین و احوط وجوبست و ترک نباید
کرد مهما امکن و کفاره در اول حیض یک مثقال طلای خالص مسکوک بسکه
معامله است و غیر آن مجزی نیست و نصف آن در وسط حیض و ربع آن در آخر
حیض و مختلف میشود اول و آخر و وسط بسبب اختلاف ایام حیض که در آن
وطی او نموده پس روز دوم اولست زیرا که حیضش شش روز باشد و وسطست
کسیرا که حیضش سه شبانه روز باشد و سیم اول است کسیکه حیض او نه یا ده روز
باشد و آخر است کسیرا که حیض او سه روز باشد و وسطست کسیرا که حیض
او شش باشد و باین قیاس فرض باید نمود و فرقی نیست در تحقق اول و آخر
و وسط ما بین ذات العادة و غیر آن و در ذات العادة عادت باشد یا که
و مصرف کفاره مستحق زکوة است و تعدد در آن شرط نیست و بر موطوئه کفاره
نیست هر چند راضی باشد بوطی لیکن در آنصورت اثم و گناهکارست و مستحب

حایض را وضو بقصد قربت در وقت هر نمازی از نمازهای پنجگانه و نشستن
در جای نماز خود بنا بر احوط رو بقبله و ذکر خدا کردن بمقدار نماز و مکروه
است او را خضاب مانند جنب و خواندن چیزی از قرآن بنا بر احوط ما
عدای چهار سجده که آن حرامست بطریقی که در جنب گذشت و حمل قرآن و
لمس حاشیه آن و همچنین ما بین سطرهای آن بشرط که مس خط قرآن نباشد
والا حرامست چنانکه گذشت و مکروه است شوهر را و هر کرا که در حکم شوهر
است استمتاع بردن از او از ناف تا زانو حتی دبر و غیر آن مکروه نیست و
مکروه است وطی زن قبل از غسل و کراهت تاکید می یابد کسیرا که شبق نباشد (شبق آرزوی جماع داشتن)
شهوتش غالب نباشد و هرگاه اراده مقاربت او داشته باشد قبل از غسل
او احوط امر نمودن اوست بغسل فرج و بعد از آن مقاربت نمودن و هرگاه
بعد از دخول وقت فریضه شد و نماز را بجا نیاورد با امکان طهارت و
حصول شرایط و بجا آوردن نماز خفیف قضای آن نماز بر او واجب و با عدم
امکان واجب نیست هر چند مقدار بجای آوردن اکثر نماز درک کرده باشد
و هرگاه درک کند از آخر وقت مقدار طهارت و سایر شروط و بجا آوردن
اقل واجب یک رکعت از نماز را بحسب حال او واجب بر او آن نماز و ادا

خواهد

خواهد بود و هرگاه اهمال نماید قضا واجب و امّا کیفیت غسل حیض پس مانند غسل
جنابتست در جمیع واجبات و مندوبات و غیر آنها سوای آنکه وضو واجبست برای
نماز و شبه آن تیمم غسل استحاضه است و خون استحاضه در غالب اوقات زرد
و سرد و نازک است و بیرون می آید بسستی و بی قوتی و قید غالب نمودیم بجهة
آنکه آنچه را بعد از عادت و ایام استظهار ببیند بنحویکه گذشت استحاضه است
هر چند بصفت آن نباشد بلکه بصفت حیض باشد و همچنین آنکه بعد از انقضای
ایام نفاس و بعد از سن یأس و قبل از اکمال نه سال ببیند زیرا که هر یک از آنها
امکان ندارد که حیض باشد چنانکه گذشت و خون استحاضه بر سه قسمست قلیله
و کثیره و متوسطه و شناختن آن باین نحو است که پنبه بخود بر دارد و بالای
پنبه لته قرار دهد که آنرا پارچه مینامند و وقت نماز ملاحظه آن نماید
اگر خون پنبه را سوراخ نکرده و بطرف بیرون نیامده و تجاوز ننموده آن
قلیله است و واجب بر او تغییر پنبه یا تطهیر آن زیرا که سر سوزنی از این
خون عفو نیست و تغییر آن لته واجب نیست زیرا که نجس نشده بلی شستن ظاهر
فرج واجبست قبل از پنبه تازه گذاردن و برای هر نمازی وضوی بر وفق واجب
است خواه واجب و خواه سنت باشد مادامی که آن خون را می بیند و اگر خون پنبه را

سوراخ کرده وبظاهر تجاوز نموده واکر سیلان نیز بعمل نیامده یعنی خون از
پنبه تجاوز ننموده آن استحاضه متوسطه است وواجب است اوّل اضافه بر آنچه کذشت
از تغییر پنبه وغسل برای نماز صبح بشرط آنکه آن وضو قبل از نماز بعمل آمده باشد
وقت بجا آوردن از نماز خون پنبه را بنحو مزبور سوراخ کرده باشد واکر بعد از نماز سوراخ
کند قلیله خواهد بود واکر خون از پنبه تجاوز نموده وسیلان کرده آن استحاضه
کثیره است واجبست زیاده بر آنچه کذشت غسلی برای نماز ظهر وعصر وجمع کردن
میان آن دو نماز وغسلی برای شام وخفتن بهمان طریق وغسلی برای نماز صبح
تنهائی هرکاه نماز شب کذار نباشد وهرکاه نماز شب کذار باشد کافیست اورا
یکغسل برای آن نماز با نماز صبح وخلافی در مجموع احکام مزبوره واشکالی
نیست سوای وجوب وضو که در آن خلافست واحوط وجوبست وواجبست اغسال
مزبوره با وجود خون بنهج مزبور قبل از کذاردن نماز هرچند در غیر وقت
باشد هرکاه غسل کرده باشد وواجبست بنا بر احوط واظهر آنکه نماز را
بعد از وضو وغسل بلا فاصله بجا آورد وجمع میان دو نماز کند چنانکه اشاره
نمودیم وهرکاه مستحاضه باحکام مزبوره عمل نموده طاهر خواهد بود وجایز
است اورا بجا آوردن هرچیزی که شرطست در آن طهارت وبا اخلال بآن جایز نیست

نماز او هرچند مراعات وضو وغسل باشد وجایز نیست روزه او هرکاه اخلال
در غسل باشد وجایز نیست مس کتابت قرآن هرکاه اخلال در وضو وغسل
باشد وجایز نیست اورا مکث در مساجد مطلقا وجایز نیست جماع با او قبل
از اتیان باعمال مزبوره خصوصا غسل بنا بر اشهر واظهر واحوط وجایز نیست
اورا دو نماز کذاردن بیک وضو مکر در استحاضه کثیره چنانکه اشاره شد بآن
وواجبست بر او احتیاط نمودن از رسیدن خون ببدن یا جامه بعد از غسل
فرج وتغییر پنبه ومقتضای احادیث بجا آوردن غسل وتغییر مزبور است
قبل از وضو در قلیله وقبل از غسل در متوسطه وکثیره **چهارم** غسل نفاس
است ونفاس خون ولادتست یعنی خونی که بعد از زائیدن بیرون می آید
وزائیدن تنهای بدون خون دیدن نفاس نیست هرچند فرزندی تمام
خلقتی بزاید وخونی که پیش از بیرون آمدن ولد بیرون می آید نفاس نیست
بلکه استحاضه است یا حیضست با امکان آن وشرطست در خون نفاس آنکه
بعد از ولد یا همراه ولد بیرون آید هرچند آدمی تمام نباشد ولو آن شود او
باشد که اورا مضغه میکویند وهرکاه ولد متعدد بزاید وبعد از هریك
یا با آن خون به بیند برای هریك نفاس علیحده قرار میدهد هرچند بهم متصل

باشند وهرکاه یکی را از دیکری بفاصله یکروز یا بیشتر بزاید دو نفاس در آن
فاصله تداخل نمی نمایند بلکه در ما بین التوافق تداخل می نمایند مثلا هرکاه
دوم را بعد از اول بسه روز بزاید در سه فاصله هر دو نفاس شریك نخواهد
بود بلکه سه روز فاصله مختص بنفاس اولست ودر تتمه نفاس اول که هفت باشد
مثلا وآخر این نفاسست نفاس ثانی شریك است که در سر این هفت وانقضای آن
تتمه نفاس اول تمام شده وهفت از نفاس ثانی رفته وسه روز از نفاس ثانی باقی
می ماند آن سه روز بعد از هفت روز مزبور تتمه نفاس ثانیست واکثر ایام
این نفاس بودن را بمثال سیزده روز خواهد شد واقل نفاس حدی نمیباشد
بلکه اقل آن مسمای آنست هرچند یکلحظه باشد پس غسل بعد از انقطاع
آن واجبست واما اکثر آن پس اظهر واشهر آنست که ده روزست مانند حیض
نیز اکه عادت نداشته باشد یا داشته باشد وخون بعد از انقضای ده روز
منقطع شود واکر از ده تجاوز نماید ایام عادتش نفاس است هرکاه ذات العادة
باشد والا همان ده روز تمام نفاسست بعد از آن استحاضه خواهد بود
وحکم کردن بانکه خون در ایام عادة ودر مجموع ده روز نفاس است وقتی است که
خون در مجموع آنها یا اول یا آخر آنها هر دو دیده شود اما هرکاه در یکطرف

وبر خون بیند یا در یکطرف ودر وسط بیند ودر طرف دیکر نبیند آن طرف
خالی از خون نفاس نیست بلکه آن طرف دیکر تنهای در قسم اول واو با وسط
در قسم دوم وما بین آنها نفاس خواهد بود واکر بعد از انقضای ده روز
از ولادت خون بیند نفاس نخواهد بود ونفسا مثل حایض است در آنچه
واجبست وحرامست ومستحبست ومکروهست بر او ودر کیفیت غسل ووجوب
وضو با آن وغیر آن از احکام مکر نادری مانند تفاوت میان اقل نفاس
واقل حیض وغیر آن **پنجم** غسل میتست ودر آن معرفت چهار چیز لازمست
اول آنچه در حال احتضار وبعد از آن بجا باید آورد وواجبست بوجوب کفائی
اورا رو بقبله خوابانیدن قبل از موت بنا بر احوط واشهر وبعد از موت واجب
نیست وطریق آن باین نحوست که اورا بپشت بخوابانند وکف پاهای اورا بطرف
قبله دراز کنند چنانکه اکر بنشیند رو بقبله باشد وسنتست اورا بمصلای
خود یا در مصلای بخوابانند هرکاه جان کندن بر او دشوار شود وتلقین یعنی
فهمانیدن او شهادتین واقرار بائمه علیهم السلام او وسزاوارست مریض را
باو وشا بعث نمودن در دل وزبان واکر ممکن نشود در دل تنها وهمچنین کلمات
فرج که متعارفست در قنوت میخوانند وسزاوارست که آخر کلمه که باو تلقین

میکنند لا اله الا الله باشد زیرا که هر مؤمنی که آخر سخن او لا اله الا الله باشد
داخل بهشت میشود و چشمهای او را بعد از موت بلا فاصله برهم گذارند و
همچنین دهان او را و ذقن او را بطریق متعارف به بندند و دستهای
او را بجانب او دراز کنند و پاهای او را رو بقبله بکشند و جامه بر وی پوشانند
و تلاوت قرآن نزد او نمایند قبل از موت و بعد از آن خصوصا یس و الصافات
و چراغ نزد او روشن نمایند و برادران دینی را خبر نمایند تا تشییع جنازه
او نمایند و تنها نگذارند و تعجیل نمایند در تجهیز او مگر در حالت اشتباه
در مردن او پس باید صبر نمود مگر آنکه قبل از آن موت او معلوم
شود و مکروهست جنب و حایض نزد او حاضر شوند و اما غسل دادن ایشان
او را و تنها نگذاردن او پس در آن باکی نیست و مکروهست آهن بر شکم او گذارند
دوم در کیفیت غسلست و واجبست که قبل از غسل ازاله نجاست از و نمایند
و در اثنا مجزی نیست و واجبست شستن او بعد از ازاله نجاست با آب سدر یعنی
آبیکه در آن سدر باشد خواه آن را بکوبند یا بدست خورد کنند و برگ را درست
انداختن در آب مجزی نیست و اقل سدر هفت تای آنست یعنی در عرف بگویند
که در آن سدر هست و اکثر آن قدریست که آب را از اطلاق بیرون نکند یعنی

توان او را آب مطلق گفت و بعد از آن او را بآب کافور باید شست بنحویکه
و بعد از آن بآب قراح یعنی خالص و احوط خالی نمودن ظرفست که بآن غسل
میدهند از سدر و کافور بالکلیه و واجبست در هریك از این سه غسل
ترتیب بنحویکه در غسل جنابت مذکور شد و آیا ارتماس یعنی فرو بردن او در
آب مانند سایر اغسال مجزیست احوط عدمست و واجبست در آنها نیت مقارن
شستن اول جزئی از سر و هرگاه یکی بر او آب ریزد و دیگری او را حرکت دهد
نیت بر آنکه آب میریزد واجبست و هرگاه سدر و کافور بهم نرسد سه غسل باید
داد او را بآب قراح اول عوض آب سدر دوم عوض آب کافور بنا بر اظهر و احوط
و ترك وضو با این غسل احوطست و هرگاه در غسل دادن بیم پاشیدن گوشت
او یا ضرری دیگر باشد او را تیمم میدهند و سنتست که او را بر بلندی بگذارند
و رو بقبله احوطست بطریق حالت احتضار و آنکه در زیر آسمان او را غسل
ندهند و باذن ورثه پیراهن او را بدرند و آن را از زیر او بیرون آرند
و عورت او را بپوشانند هرگاه ناظر محترم نباشد و الا واجبست و انگشتان
او را بآبی نرم بمالند و سر و بدن او را قبل از غسل دادن بکف آب سدر بشویند
و عورت او را باشنان تنها یا اشنان و سدر بشویند و دستهای او را قبل

از غسل سه مرتبه از سر انگشتان تا نیمه دست بشویند و در شستن سر ابتدا
بطرف راست نمایند و هریك از اعضای او را در هریك از اغسال سه مرتبه بشویند
و در دو مرتبه اول دست بر شکم او بمالند مگر زن حامله و شوینده بطرف
راست او بایستد و بجهت آب غساله حفیره یعنی گودی رو بقبله بکنند و بدن
او را بعد از فراغ از سه غسل بجامه خشک نمایند و مکروهست او را نشاندن
و ناخن او را گرفتن و موی او را شانه کردن و هرگاه چنان کردند ناخن
و موئی که از و جدا شود واجبست با او دفن کردن و مکروهست او را میان پاهای
غاسل گذاردن و آب غساله را در بیت الخلا ریختن و همچنین بالوعه که مشتمل
بر نجاست باشد بنا بر احوط سیم در بیان کفن کردن میت و کفن سه پارچه
واجبست لنگی که بپوشاند از ناف تا زانوی او را و از سینه تا قدم بهتراست با
رضای وارث یا وصیت نمودن میت و پیراهنی که تا نصف ساق او بپوشاند
و تا قدم بهترست با رضای وارث یا وصیت نمودن میت و پارچه دیگر سراسری
که جمیع بدن او را بپوشاند هرچند بدوختن باشد لیکن احوط آنست که قدری
بلندتر باشد که توان دو سر او را بستن و یکطرف آن را بر طرف دیگر انداختن
و در جنس کفن یعنی جامه که میت را بدان کفن بکنند باید مراعات حال او

از غنی و فقیر نمایند و اقتصار بر ادنی واجب نیست هرچند وارث مماکسه نماید یا
مکلف نباشد و واجبست که هریك از آن سه پارچه از جنسی باشد که نماز در آن
جایزست مرد را پس جایز نیست کفن در حریر محض و نیز در جامه بافته شده از مو
و پشم حیوان غیر ماکول اللحم و همچنین در پوست آن بلکه از مطلق پوست
اجتناب نمایند بنا بر احوط و در صورت عدم قدرت بر کفن تمام یکی از سه پارچه
کافیست و الا آنچه میسر شود هرچند بقدر ستر عورت او باشد و اگر جنس صالح
یافت نشود پوست مقدمست بر سایر اجناس و بعد از آن حریر و بعد از آن معمول
از مو و کرك و پوست غیر ماکول اللحم بهمین ترتیب و واجبست حنوط نمودن
او بکافور در مواضع هفتگانه که واجبست سجود بر آنها یعنی کف دستها
و میان زانوها و پیشانی و دو شست پاها و کافیست در آن تسمیت و حرامست
حنوط نمودن محرم بکافور و شستن او بآب کافور و در سایر واجبات و
محرمات و مستحبات و مکروهات فرقی نیست و سنتست که غاسل میت غسل
نماید قبل از تکفین او یا وضو سازد چنانکه جمعی گفته اند و سنتست ترك اینها هم
بل ظاهرا تقدیم تکفین اولیست و در کفن مرد حبره یمنیه عبریه و آن
جامه ایست از جامه های یمن معروف زیاد نمایند و احوط آنست که آن از پارچه

مذکور قرار دهند و ران پیچی که طول او سه گز و نیم و عرض آن نیم گز و یا
بیشتر بقدر رسته ربع ذراع باشد و عمامه بجهة مرد و عوض آن مقنعه بجهة
زنان و همچنین یک سراسری دیگر بجهة ایشان زیاد نمایند و سنت است که کفن
کرباس باشد و سفید باشد مگر حبره مزبوره و آن را خوشبو نمایند بذریره
و آن عطریست معروف و از غیر آن احوط منع است و بر آن بنویسند به تربت
امام حسین ع یا بجای دیگر اگر آن یافت نشود به انگشت فلان و اسم او را
بنویسد یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا صلی الله
علیه و آله و اقرار به ائمه علیهم السلام را و باکی نیست غیر آن از قرآن و دعا
و بر عورتین او پنبه گذارند یا داخل نمایند هرگاه بیم خروج نجاستی
باشد و کافور را بدست خورد کنند و اگر چیزی از کافور زیاد آید بر سینه
او پاشند و اقل کافور از یک درهم کمتر نباشد و کامل آن سیزده درهم
و ثلث یا سیزده درهم و نصف و دو جریده سبز از جرید نخل با او گذارند
و اگر یافت نشود از چوب سدر و الا بید و الا سایر درختان سبز و مستحبست
که طول هر یک بقدر استخوان دست باشد و اگر ممکن نشود یک شبر و الا
چهار انگشت و مکروه است که ریسمانی اگر کفن از او دوخته شود باب

دهان تر کنند و آنکه آستین بر پیراهن کفن بدوزند هرگاه آن پیراهن را
بجهة کفن مهیا سازند و اگر پیراهنی داشته باشد سابقا و خواهند او را در
آن کفن کنند و آستین داشته باشد ضرر ندارد و احوط آنست که کفن از کتان
نباشد و مکروهست کفن نمودن در جامه سیاه بلکه مطلق رنگین و نوشتن آن
بسیاهی و آنکه در گوش و چشم او کافور کنند و مکروهست جامه کفن را با آهن
بریدن چهارم در بیان دفن کردن میت و واجب کفایی در آن دو چیز است
اول پنهان نمودن جسد او در زمین بنحویکه آن را از وحوش و سباع حفظ
نماید و بوی او انتشار نیابد دوم آنکه او را بر جانب راست رو بقبله خوابانند
و هرگاه در کشتی باشد و دفن او متعذر باشد بعد از اتیان واجبات
سابقه چیزی سنگین با او می بندند و او را در آب می اندازند و احوط
آنست که او را با امکان در ظرفی مانند صندوق یا خم یا غیر آن گذارند
و در آب اندازند و جایز نیست دفن کافر مطلقا و جایز نیست دفن در قبرستان
مسلمانان و هرگاه زن ذمیه یا غیر ذمیه از مسلمانان حامله باشد او را
پشت بقبله بخوابانند و در قبرستان مسلمانان دفن میکنند و مستحبست
بر ولی تلقین نمودن میت اصول دین را یا امر نمودن دیگری بآن قبل از

چیدن خشت بر آن و بعد از انصراف مشیعین و چیزی از تربت سید الشهدا
علیه السلام با او گذارند و قبر را مربع یعنی چهار گوشه بنا کردن و مکروهست
که دو میت را اختیارا در یک قبر گذارند و میت را قبل از دفن از شهری
بشهری برند مگر بمشاهد مشرفه که مستحبست باجماع علما و جایز نیست بعد
از دفن نبش مادامیکه مستلزم حرامی مانند نبش قبر و غیره نباشد لکن منع
احوط است و ملحق میشود باین باب مسایل چند اول کفن واجبی زن بر
شوهر است خواه زن مدخول بها باشد و خواه نه و خواه صغیره و خواه کبیره
هر چند مالدار باشد و شوهر بی مال مگر آنکه قادر بر قوت یک روز و یک شب از خود
نباشد و مالک سوای اشیائی که در قرض استثنا شده نباشد و هرگاه از زن
نیز ترکه باقی نماند بر دیگری بذل کفن واجب نیست او را عریان دفن میکنند و
احوط الحاق مؤنهای دفن است بکفن و واجب نیست دیگر اشخاص واجب النفقه
سوای مملوک و اما کفن بیرون از اصل ترکه اوست قبل از دیون و قبل از وصیت
که کرده باشد دوم اگر بچه در شکم مادر فوت شود اگر ممکنست بیرون آوردن
او بعلاجی و دوائی واجبست و الا زنان او را پاره پاره میکنند و بیرون
می آورند برفق و اگر زن بهم نرسد مردان محارم او متصدی بر آن جانب و هرگاه

محارم نباشد اجانب متوجه میشوند و هرگاه زن حامله بمیرد و طفل او
حیات داشته باشد شکم او را از طرف چپ شکافته و او را بیرون می آورند
هر چند بحسب عادت زنده نماند و شکم او را میدوزند سیم هرگاه بعضی از
میت یافت شود اگر سینه میت باشد یا سینه در آن باشد حکم میت تمام
دارد در جمیع احکام و الا پس اگر در آن استخوان باشد یا استخوان خالی باشد
بر احوط آن را غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط نیز مینمایند هرگاه از مواضع
حنوط باشد و نماز نیز میکنند از پیش بر احتیاط و همچنین است عضوی که از زنده
جدا شده باشد احتیاطا و هرگاه گوشت خالی باشد آن را در لته می پیچند و دفن
میکنند چهارم طفلی که سقط میشود اگر چهار ماه تمام داشته باشد او را غسل
میدهند و کفن میکنند و دفن مینمایند و حنوط نیز میکنند احتیاطا و هرگاه
کمتر از چهار ماه داشته باشد در لته می پیچند احتیاطا و دفن میکنند پنجم جایز
نیست مرد را غسل یا تیمم دهد مگر مرد یا زن از محارم او و همچنین زن را غسل دهد
مگر زن یا مردان محرم و هرگاه مماثل یا محرم بهم نرسد اجنبی از زیر جامه متوجه
میشود احتیاطا هرگاه مستلزم حرامی نباشد و الا بدون غسل دفن باید کرد
مگر آنکه میت طفلی باشد سه ساله و مماثل بهم نرسد اجنبی غسل میدهد بنابر

احوط و در بعد شش سال تا پنج سال خلاف است و احوط عدم غسل دادن اجنبیت
با وجود مماثل و احوط اعتبار مماثلت در غاسل مطلقا حتی در محارم مگر در
حال ضرورت که مماثل در محارم ضرور نیست مطلقا ششم جایز نیست غسل
دادن کافر مطلقا حتی ذمی و هر که بحکم کافر باشد و نه کفن کردن او و نه دفن
او در قبرستان مسلمانان و احوط الحاق مخالف است بمسلم مگر آنکه معاند باشد
هفتم هرگاه نجاستی بکفن میت برسد قبل از گذاردن او در قبر آنرا باید شست
و بعد از گذاردن آنرا بمقراض یا غیره می چینند و اگر نجاست ببدن میت رسید
آنرا باید شست و اعاده غسل لازم نیست مگر آنکه در اثنای غسل اتفاق افتد
بنا بر احوط بلکه مطلقا اعاده احوط است هشتم غسل مس میت است و واجب
میشود غسل بمس میت آدمی بعد از سرد شدن جسد او و قبل از غسل دادن
او و قبل از سرد شدن واجب نیست و نه بعد از غسل اما مستحب است بعد از آن و واجب
نمیشود غسل بمس شهید و هرگاه مس نماید عضوی را که آنرا غسل داده باشد
و هنوز غسل تمام نشده باشد احوط غسل است و واجب میشود غسل بمس قطعه
که در آن استخوان باشد هر چند از زنده جدا شده باشد و احوط الحاق استخوان
تنها است نیز بآن و کیفیت این غسل مانند غسل حیض است حتی در وجوب وضو و قبل

از آن

از آن یا بعد از آن و اما اغسال مستحبه پس بمشهور بیست و هشت است و آن غسل روز
جمعه است مردان و زنان را و بجهت مردان تاکید بیشتر است و وقت آن از طلوع
فجر دوم است تا زوال آفتاب و هر چه نزدیکتر باشد بزوال بهتر است و قبل از آن
جایز نیست مگر روز پنجشنبه کسی را که بیم آن باشد که روز جمعه آب نیابد و بعد
زوال جایز نیست مگر بنیت قضا و غسل اول شبهای ماه رمضان و بهتر ایقاع آن
است در آن شب و سایر شبهای در اول شب و شب نیمه ماه و شب هفدهم و نوزدهم
و بیست یکم و بیست سیم و شب و روز عید قربان و وقت آن ممتد است تا زوال و
روز عرفه و افضل ایقاع آنست نزد زوال و شب نیمه رجب و بعضی روز آنرا
نیز گفته اند و روز مبعث حضرت پیغمبر صلعم و آن بیست هفتم ماه رجب و شب
نیمه شعبان و روز عید غدیر و روز مباهله و آن بیست چهارم شهر ذی الحجه است
بنا بر مشهور و بعضی بیست پنجم گفته اند و غسل احرام بستن بحج و عمره و احوط
عدم ترک آنست و غسل زیارت حضرت پیغمبر صلعم یا احدی از ائمه علیهم السلم
و بجهت قضای نماز کسوف و خسوف بشرط احتراق تمام قرص و تعمد ترک نماز
و وجوب آن احوط است و بجهت توبه از معاصی و بجهت نماز حاجت و نماز استخاره و
دخول حرم مکه و مدینه شرفهما الله تعالی و غسل مولود حین ولادت و وجوب

احوطست باب چهارم در طهارت اضطراری و آن تیمم است و کلام در آن در چهار امر است
اول شرط جواز تیمم چند چیز است یکی عدم وجود آب بعد از طلب آن بوجه معتبر شرعی
و دیگری عدم امکان وصول بآن یا بسبب ضیق وقت که نتوان در گرفتن
یا طهارت نمود یا بسبب خوف بر مال خود هر چند کم باشد و دیگری وجود مانع
از استعمال آن مانند سرمای شدید که شاق و تحمل آن عادة یا خوف از
زیادتی آزار یا بطول انجامیدن آن یا دشوار شدن علاج آن یا توقع حصول
آزاری یا غیر آن و هرگاه خریدن آب بغیر ممکن باشد واجب است هر چند بزیاده
از قیمت باشد بشرطی که مضر بحال او نباشد در آن وقت و هرگاه آبی داشته
باشد و بترسد از تشنگی خود یا نفس محترمی یعنی حرمت داری هر چند حیوان
باشد یا مطلق نفس هرگاه بفوت آن منفرد شود تیمم واجب است هرگاه از ترس
که رفع مضرت نماید بقدر اقل طهارت زیاده نباید و هرگاه بدن یا جا
او که نماز تمام نشود مگر در آن نجاستی باشد غیر معفو عنها و آب کفایت
غسل آن و طهارت هر دو نکند نجاست را بآن آب میشوید و تیمم میکند و
هرگاه آب کفایت تمام طهارت نکند جایز نیست اکتفا نمودن بشستن بعضی
آنها بلکه تیمم واجب است و هرگاه آب بجهت غسل میت بهم نرسد او را تیمم میدهند

دوم

دوم آن چیزی که تیمم بآن جایز است خاکست خالص بنا بر احوط بنا بر تفسیر صعید
بآن هر چند مطلق روی زمین چنانکه اشهر است مابین متاخرین اظهر است و بنا
اشیای ساییده و خورد شده مانند اشنان و آرد و معادن مانند زرنیخ و سرمه
جایز نیست و احوط منع است در حالت اختیار از زمین آهک و گچ پیش از سوختن
آن در اضطرار احوط تیمم است با اعاده آن نماز و بعد از سوختن اکثر منع نموده
اند و آن احوط است مگر در صورت اضطرار بمثل سابق و مکروه است تیمم
بزمین شوره و ماسه و منع در اول احوط است و در ضرورت مانند سابق است
و در صورت فقد صعید حتی سنگ و غیره تیمم میکند بغبار جامه و نمد و
یال اسب باین طریق که اول بقوت دست بزنند بر آن تا خاکی که بر آنست تکانده
شود و جمع گردد و بعد از آن بآن خاک تیمم کند و کافی نیست اکتفا نمودن
بدست زدن اول و جایز نیست تیمم با غبار با وجود صعید مگر آنکه خاک آن
آن بظهور آید بحیثیتی که کفایت نماید و مستوعب جمیع مواضع مسح باشد
و با فقد غبار بزمین گل میکند و بعد از دست زدن بر آن هرگاه ممکن
باشد و وقت تیمم فوت نشود اولی و احوط آنست که صبر نماید تا آن گل که بر دست
قرار گرفته خشک شود و آنرا بتکاند بعد از آن بآن تیمم کند و اگر میسر نشود

دستها را بیمالد احتیاطا تا از کل رخته شود بعد از آن تیمم را تمام کند
واگر آن نیز ممکن نشود بسبب ضیق وقت یا غیر آن تیمم را بجا می آورد به نحوی
که ممکن شود و اگر آن نیز ممکن نشود نماز ساقط است هر چند یخ یا برف یافت
شود هر گاه آب کردن آن امکان نیابد و بعضی گفته اند که آن را بر محل وضوء
یا غسل بمالد و بعضی گفته اند که بر محل مواضع تیمم بمالد و جمع ما بین هر دو
احوط است با ایمن بودن از ضرر و لیکن با قضا پنجم در کیفیت تیمم بدانکه
تیمم قبل از دخول وقت جایز نیست و نزد ضیق جایز است هر چند بحسب ظن
باشد و در سعت وقت چند قول است و احوط تاخیر است مطلقا هر چند
جواز مطلقا خالی از وجهی نیست و واجب در تیمم مسح پیشانی و ظاهر دستها
یعنی پشت آنها از بند دست تا سر انگشتان و زیاده بر این واجب نیست حتی جبینین
یعنی طرف راست و چپ پیشانی لکن احوط مسح آنها است بلکه مسح ابروها
نیز خصوصا قدری که علم حاصل شود بمسح جبینین مگر با آن و در عدد ضرب
یعنی دست زدن اختلاف و کفایت یکمرتبه عوض وضوء و غسل در نهایت قوت
است و احوط دو مرتبه است در عوض غسل و احوط از آن دو تیمم است یکی
بیک ضربه و یکی بدو ضربه و واجب در آن نیت قربت و زاید بر آن وجوب و بدل

وضو

وضوء و غسل بودن احوط است چنانکه در وضو گذشت سوای نیت رفع حدث
زیرا که رفع نمیشود حدث بتیمم و ترک احوط است و هر گاه بر او وضوء و غسل
هر دو باشد دو تیمم خواهد بکند باید نیت بدلیت هر یک کند بلکه مطلقا
نیت بدلیت احوط و اولی است و باید در حکم نیت باقیماند چنانکه در سایر
طهارات گذشت و ترتیب واجب است بانکه اول دستها را باعتماد تمام
بر زمین بگذارد و بعد از آن مسح نماید از اعلای پیشانی بباطن دستها و بعد
از آن مسح پشت دست راست نماید از بند دست تا سر انگشتان بباطن
دست چپ و بعد از آن بعکس و استیعاب مجموع واجب است و اگر باطن آنها
ممکن نشود بظاهر مسح میکند و اگر باطن یکی متعذر شود ظاهر آن را با باطن
دیگری بروی زمین مینهد و با آنها مسح مینماید بنا بر احوط و اولی و واجب
است وضع هر دو دست با هم بر زمین با امکان و با عجز بسبب بستن یکی یا بریدن
آن اقتصار بر آن یکی مینماید و مسح پیشانی را بآن مینماید و مسح دستها
ساقط است و احتمال قوی هست در مسح از دست بر زمین مالیدن همچنانکه
پیشانی را بر زمین میمالد هر گاه هر دو دست نباشد چهارم در احکام متعلقه
بتیمم است و آن هشت چیز است اول هر نمازی که با تیمم صحیح کرده باشند

اعاده آن لازم نیست اما هر گاه با علم بعدم قدرت بر طهارت ماییه
عمدا جنب شود اعاده مستحب است هر چند تیمم او صحیح است دوم کسیکه در روز
جمعه در مسجد حاضر شده باشد بجهت نماز جمعه و از و حدث سر زند و بسبب ازدحام
مردم نتواند که از مسجد بیرون رود و در آنجا نیز نتواند طهارت بجا آورد
در همانجا تیمم نموده نماز بجا می آورد و اعاده ضرور نیست سیم واجب
نزد فقد آب طلب آن با امکان و فقد ضرر و احتمال الحصول در زمین ناهموار
که پست و بلند و مشتمل بر درخت و غیره باشد که مانع از دیدن شی آن باشد
مقدار یک تیر پرتاب از آلت معتدل و شخص معتدل و مقدار دو تیر پرتاب
در زمین هموار در چهار طرف و هر گاه یقین داند که در طرفی آب یافت نمیشود
در سایر اطراف طلب نماید و هر گاه یقین داند که در [illegible] آن قدر آب یافت
میشود سعی واجب است با سعت وقت و هر گاه اخلال در طلب نماید و تیمم نموده
نمازی بجا آورد اعاده واجب است هر گاه نماز را در سعت وقت کرده بلکه
مطلقا بنا بر احوط چهارم هر گاه بعد از تیمم و قبل از شروع در نماز یا غیر آن از
اشیای مشروط بطهارت آب یافته شود طهارت بجا می آورد و اگر بعد
از فراغ یافت شود اعاده ندارد و هر گاه در اثنای آن باشد اصح صحت مطلقا

ولو

و احوط قضا است نیز در خارج وقت با اعاده در وقت هر گاه بظن ضیق وقت
نماز گذارده شود تا بتوانیم تیمم را در سعت وقت پنجم هر گاه تیمم عوض
غسل نماید و بعد از آن حدث اصغر از او سر زند تیمم اعاده مینماید به نیت
بدلیت از غسل هر چند آب بقدر وضو داشته باشد و احوط وضو است با آن
تیمم ششم نقض تیمم مینماید آنچه نقض وضو مینماید و زیاده بر آن تمکن از استعمال
آب هفتم جایز است تیمم بجهت نماز میت هر چند آب موجود باشد و وضو
ممکن باشد و نماز فوت نشود و به نیت استحباب بجا باید آورد زیرا که طهارت
شرط نیست در این نماز هشتم هر گاه جمع شوند جنبی و میتی و محدث بحدث
اصغر و آب کفایت یکی از آنها نماید اگر آن مال مختص یکی از آنها است واجب
است بر او استعمال آن در طهارت او و جایز نیست او را دادن آن بدیگری
و اگر آن آب مشترک ما بین همه باشد یا از دیگری باشد که بذل نماید بر یکی
از آنها جنب مقدم است بر محدث بحدث اصغر و بر میت نیز بنا بر اشهر و
اظهر باب پنجم در نجاسات و مطهرات است و در آن دو فصلست فصل
اول در نجاسات و احکام متعلقه بآنست و عدد آنها ده است اول و دوم بول
و غایط است از حیوانی که گوشت آن را نخورند شرعا هر چند پرنده باشد هر چند

بخوردن گوشت آن عارضی باشد مانند حیوان جلال که غذای آن نجاست
محض سوم چهارم منی و مرده است هرچند از حیوان ماکول اللحم باشد و
شرطست در نجاست هر چهار آنکه از حیوانی باشد که نفس سائله داشته
باشد یعنی هرگاه رگی از آن قطع نمایند خون بجهد مانند مار و ماهی که
خون آن بقوة بیرون آید پنجم خونست هرگاه از صاحب نفس سائله باشد
هرچند گوشت آن حلال باشد خواه بری و خواه بحری و خواه انسان
و غیر آن ششم و هفتم سگ و خوکست و بحری پاکست و همچنین اجزای آنها
حتی آنچه حیوة در آن حلول نکند مانند مو و استخوان هشتم کافرست چه
اصلی و چه مرتد هرچند اسلام بخود بندد مانند خوارج و غلات و نواصب و ضابطه
آن آنست که انکار وجود باری سبحانه یا نبوت یا امری از امور دینیه
که ثبوت آن بدیهی دینست نماید نهم مسکرات از هر مایعی بالاصاله و حکم
آن دارد آب انگور هرگاه بجوش زند قبل از ذهاب دو ثلث آن دهم فقاع و
در نجاست عرق جنب از حرام و عرق حیوان جلال و لعاب مسوخات
سوای خوک و فضله مرغ خانگی غیر جلال و خرگوش و روباه و موش و
جلپاسه خلافست و نجاست در همه عرق مزبور و طهارت در باقی اکثر

اطهرست و اما احکام متعلقه بانها پس هشت است اول واجبست ازالهٔ نجاست
هرچند کمتر از سوزنی باشد از بدن و جامه در نماز واجبی و طواف واجب
و شرطست در صحت اینها هرچند واجب نباشد مگر خون غیر نجس العین و غیره
خون حیض و استحاضه و نفاس هرگاه آن خون کمتر از درهم باشد پس نماز در آن
جایزست و مقدار درهم بنابر مشهور آن سطریست که دور سطر کف دست
و بعضی گفته اند مقدار بند بالای انگشت شصتست و آن احوط و اولیست
هرچند اول شاید اقوی باشد و زیاده بر آن معفو نیست یقیناً و در مقدار
آن احوط و اولیست اجتناب و هرگاه خون متفرق باشد بحیثیتی که هر یک
آن کمتر از درهم باشد دور نیست که معفو باشد هرچند مجموع زیاده بر درهم
باشد لیکن احوط اجتنابست دوم خون قروح و جروح هرگاه قطع نشود
معفو است هرچند بسیار باشد چه در جامه و چه در بدن و بعد از انقطاع
احوط و اولی اجتنابست با عدم عسر و مشقت و هرگاه اجتناب از بعضی
ممکن باشد یا ابدال جامه میسر گردد اقوی عدم وجوبست لیکن اولی و احوط
است سوم جایزست نماز در جامه که تنهایی ساتر عورت مرد نباشد مانند
جوراب و بند زیر جامه و عرقچین و دستمال کوچک هرچند در آن نجاستی

مغلظی یعنی غلظت دار مانند منی باشد و هرچند پوشیده نیز اینو پوشیده
باشد و در جیب یا بغل یا غیر آن باشد چهارم واجبست شستن بدن و جامه
و غیر آن از بول دو مرتبه در آب قلیل یعنی کمتر از کر و در آب جاری یکمرتبه
کافیست و اولی و احوط الحاق کثیر غیر جاریست بقلیل مگر بول صبی یعنی
طفلی که چیز خور نباشد پس در آن صب یعنی ریختن آب تنها کافیست و بودن
فشردن معتبر باشد بنابر اقوی و دختر ملحق بپسر نیست در این حکم و کافیست
ازالهٔ عین نجاست هرچند بوی آن یا رنگ آن باقی باشد لکن احوط ازالهٔ آنست
با عدم عسر و مشقت و آنچه گفتیم در صورتیست که موضع نجس معلوم
باشد و هرگاه موضع معلوم نباشد لکن محصور و منحصر باشد در اماکن
معلومه غسل مجموع واجبست و هرگاه یکی از دو جامه یا بیشتر نجس باشد
لکن معین نباشد نماز را در یکی از آنها بجا می آورد به نیت وجوب پنجم هرگاه
کافر یا یکی از دو برادر او برطوبت ملاقات بدن یا جامه شخصی نمایند
شستن آن واجبست و فرقی نیست میانه سگ شکاری و غیر آن و هرگاه در
حین ملاقات هر دو خشک باشند اگر ملاقات با جامه باشد مستحبست
آب پاشیدن بر آن ششم هرگاه با نجاستی غیر معفو عامداً نماز گذارد اعاده

در وقت و خارج وقت واجبست هرچند جاهل باشد بحرام بودن نماز در آن
زیرا که جاهل در حکم معذور نیست و همچنین هرگاه علم بنجاست داشته باشد
و وقت نماز فراموش نماید و هرگاه علم با آن نداشته باشد و نماز گذارد و
بعد از آن علم بنجاست حاصل شود احوط و اولی قضاست در وقت و در
خارج وقت بر قضا نیست قطعاً و دور نیست که در وقت نیز اعاده لازم
نباشد و هرگاه در اثنای نماز نجاستی ببیند اگر یقین داند که قبل از نماز بوده
اعاده مینماید و اگر علم بسبق آن بهم نرساند آنرا ازاله مینماید یا جامه را
میکند هرگاه مبطل بعمل نیاید مانند فعل کثیر و استدبار قبله و حرف زدن
و غیر آن و الا نماز را اعاده میکند و احوط و اولی تمام نماز است و در صورت
اول نیز با اعاده آن و هرگاه قبل از نماز علم داشته باشد و فراموش نموده
و در اثنای نماز او را بخاطر آید اعاده واجبست مطلقاً و اعاده در جمیع صور
مزبوره واجبست بشرط آنکه یکرکعت تمام الاجزاء یا بیشتر را درک کند قبل
از خروج وقت و الا مراعات وقت مقدمست بر مراعات بسیاری از شروط
و اجزاء چنانکه به تتبع معلوم شده هفتم زنیست که تربیت طفل کند و آن
طفل پسر باشد و یکجامه بیشتر نداشته باشد و نجس باشد ببول آن پسر در

شبانه روزی یکمرتبه میشویند و بهتر آنست که آنرا در آخر روز بشویند و نماز ظهر را
و عصر را بتاخیر اندازد تا هر چند نماز را عقب یکدیگر بجا آورد و بعضی قایل
بوجوب شده اند و آن احوطست و ملحق میشود درین حکم مرد مربی بزن مربیه
و نه دختری بپسر و غیر بول ببول و نه بجامه بدن یا غیر آن و نه بطفل
واحد اطفال متعدده مگر آنکه مستلزم حرج و مشقت باشد بر امر دائر
خواهد بود بالزوم آن هشتم کسی که یکجامه بیشتر نداشته باشد و نجس باشد
و تطهیر آن ممکن نباشد و احوط آنست که با امکان دو نماز بجا آورد یکی
با جامه و یکی برهنه و اگر دو نماز ممکن نشود جامه را میکند و برهنه نماز میکند
و در صورت برهنه نماز کردن هر گاه ایمن باشد از نامحرم ایستاده نماز میکند
و الا نشسته در هر صورت عوض رکوع و سجود ایما یعنی اشاره بسر و چشم
هر دو احتیاطا میکند باینکه سر را قلیلی پایین میکند و نگاه میدارد و دو چشم را
قلیلی بهم میگذارد و ذکر رکوع میگوید بعد از آن سر بر میدارد و چشم میگشاید
و طمانینه بجا می آورد پس سر را قدری پایین تر میکند و چشم را بیشتر بهم می
گذارد و ذکر سجود بجا می آورد و سر بر میدارد و چشم میگشاید و باین طریق
سجده دیگر را بجا می آورد و هر گاه کندن جامه ممکن نشود بسبب سرما یا غیر

آن

آن آنرا نمیکند و نماز را با آن بجا می آورد لیکن احوط و اولی اعاده نماز است
مطلقا فصل نهم در مطهراتست و آنها ده هستند اول آبست و احکام آن بتمامه
گذشت دوم آفتابست و آن پاک میکند (حکم) بنابر مشهور و اقوی حصیرها و بوریاها
که نقل و حرکت دادن ممکن نباشد و همچنین است غیر آنها مانند دیوارها
و درخت و گیاه و غیر آن هر گاه نجس شوند ببول یا غیر آن از نجاستهایی
که جرم ندارند و آفتاب بر آنها بتابد و آنرا خشک کند و نماز بر آن جایزست
خواه خشک شود باشد و خواه نه و هر گاه بدون تابیدن آفتاب خشک شود
پاک نمیشود لیکن اگر آب ریزند بر آن موضع و آفتاب آنرا خشک کند پاک میشود
سیم آتشست پاک میکند آتش هر نجسی را که بخاکستر یا دود یا غبار منتقل — یا بخار
شود و هر گاه ذغال شود در آن اشکالست (یا متحجر) و در استحاله اشاره بآن خواهیم
نمود چهارم استحالست بدانکه میشود نجس هر گاه مستحیل شود بچیزی
که اسم آن تغییر یابد در عرف مانند مستحیل شدن عذره بکرم یا خاک و ...
نمک و هر گاه گل نجس آجر شود یا سفال یا آهک یا گچ شود یا نحو آن از چیزها
که قطع حاصل نشود بر تغییر اسم آن در عرف اشکالست و قول بطهارت
بنابر اصالت طهارت اشیاء خالی از قوتی نیست لکن احوط نجاستست نیز

که معارض آن با اجام بقاء نجاست پنجم انقلابست مانند سرکه شدن شراب
و ذهاب دو ثلث آب انگور بجوشیدن و نحو آن ششم زمینست و آن پاک
میکند کف پا و کفش و نعلین را هر گاه عین نجاست زایل شود خواه براه رفتن
و خواه بمالیدن باشد و اگر نجاست را عینی نباشد مجرد راه رفتن کافیست و
احوط اقتصار بر مذکورات و خشک بودن زمین و طهارت آنست هفتم
انتقالست مانند انتقال خون آدمی به شپش و کیک و پشه و امثال آن و از
آنجملست انتقال آب نجس یا غذای نجس بشکم حیوان ماکول اللحم هشتم
اسلامست نهم تبعیت اسلامست دهم غیبتست در آدمی زمانی که ممکن
باشد ازاله نجاست از او مطلقا یا بشرط مشغول بودن او بعبادت مشروط
بطهارت از خبث چون غالب با علم بنجاست مزبوره بنابر اختلاف قولین
و بعضی برآنند که غیبت در حکم بطهارت نجس شده از او کافیست و این قول
احوطست اگرچه دو قول اول خصوصا ثانی خالی از قوتی نیست اما حیوان
غیر آدمی پس زوال عین در آن کافیست مطلقا یا بشرط غیبت مزبوره و قول
ثانی احوطست اگرچه قول اول چندان بعید نیست و ملحق میشود باین باب مسائل
چند اول حرامست استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و

غیر

غیر آن و احوط حرمت نگاه داشتن آنهاست بدون استعمال نیز و در سرمه دان
و ظرف غالیه و مانند آن از چیزهایی که اطلاق بآنها منصرف نمیشود احوط
منعست و در استعمال مفضض یعنی نقره کوب اشهر و اظهر کراهتست لکن
باید در وقت آب آشامیدن و نحو آن دهان را دور داشتن از محلی که نقره
دارد که بآن نرسد دوم ظروف مشرکین و سایر اشیایی که در دست ایشانست سوای
گوشت و پوست که معلوم نباشد تذکیه آن پاکست و واجب نیست اجتناب
از آن مادام که علم حاصل نشود بنجاست آن و ظن کافی نیست هر چند ظن
غالب باشد مگر ظنی که مستند باشد بشهادت عادلین صالحین و این حکم دارد
هر چیزی که شک بهم رسانند بنجاست آن سیم جایز نیست استعمال پوست
بهیچ وجه من الوجوه مگر بعد بشرط طهارت آن در حال حیات و تذکیه آن و هر گاه
اصل طاهر بوده و علم بتذکیه آن بهم رسانند استعمال آن جایزست و در مشتبه
احوط و اظهر وجوب اجتنابست مگر آنکه آنرا از بلاد مسلمانان یا بازار
ایشان اخذ نماید هر چند آن شخص مأخوذ منه معلوم نباشد که مسلمانست
یا نه و هر گاه در آن بلاد یا بازار مسلمانان و غیر مسلمانان هر دو باشند
اعتبار اغلب و اکثر مینماید و مکروهست استعمال پوست غیر مأکول اللحم

بالحصول دو شرط مزبور در صحت ادای نماز قبل اند باغی بودن آن و حرام نیت
استعمال آن مگر در نماز نیز حرامست مطلقا چهارم مکروه هست استعمال
ظرفی که در آن خمر بوده هر چند بشویند و هر گاه نجاست با عماق آنها سرایت
نموده باشد مانند ظرف چوبی یا سفال یا کدو و امثال آن هر گاه آن را روغن
نداده باشند و بعضی گفته اند حرامست زیرا که آنها قابل طهارت نیستند
و آن احوطست پنجم واجبست شستن ظرف از رسیدن لعاب دهن سگ با آن
خواه بسبب چیز خوردن در آن یا لیسیدن آن باشد خواه غیر آن و از ولوغ خوردن
سگ در آن نیز احتیاطا سه مرتبه در مرتبه اول بخاک تنها بنا بر اظهر و اشهر
و احوط آنست که جمع نماید میان آن دو شستن بخاک ممزوج باب نیز و دو
دفعه دیگر باب خالص تنها بر احتیاط چهار مرتبه خواهد و احوط از آن
اکمال هفت مرتبه است و در ولوغ خوک هفت مرتبه واجبست و بخاک شستن احتیاج
نیست ششم احوط و اولی تعیین هفت مرتبه است در شستن ظرف و غیر آن
از خمر و مردن موش و از سایر نجاسات یک مرتبه کافیست و سه مرتبه احوطست
باب پنجم در نماز است و در آن چند فصلست فصل اول در عدد نماز است
و نماز بر دو قسمست واجب و مندوب و نمازهای واجبی نه اند نمازهای

پنجگانه

پنجگانه یومیه و نماز جمعه و عیدین یعنی عید رمضان و عید قربان و کسوف و
خسوف و زلزله و نماز آیات و طواف و نماز میت و آنچه بجهودی واجب کند بنذر
و شبه آن و اما آنچه لازم است نماز احتیاط برای میت و آنچه سوای اینها است مندوب
و نمازهای یومیه هفده رکعتست در حضر ظهر و عصر و عشا هر یک چهار رکعت
و صبح دو رکعت و شام سه رکعت و یازده رکعت در سفر از ظهر و عصر و عشا
هر یک دو رکعت کم میشود و نوافل یومیه سی و چهار رکعتست هشت رکعت قبل
از هر یک از ظهر و عصر و چهار رکعت بعد از شام و دو رکعت نشسته بعد از
خفتن که بیک رکعت حساب میشوند و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز
شفع و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت نافله صبح و نوافل ظهر و عصر در سفر ساقط
اند و اما وتیره پس احوط ترک آنست و نمازهای سنتی مانند نماز صبح هر دو
رکعت بیکسلام است الا نماز اعرابی و نماز وتر و هر یک از نماز ظهر و عصر و
مغرب و عشا و صبح را دو وقتست یکی مختص و دیگری مشترک و اول وقت
ظهر زوال آفتابست و آخر وقت مختص آن گذشتن مقدار ادای ظهر بطریقی
آینده و آخر وقت مشترک آن قبل از غروب آفتابست بمقدار ادای نماز عصر
بتمامی افعال و اجزاء و شروط آن با قل واجب بحال المکلف باعتبار مسافر و

و یا حاضر بودن و مریض یا صحیح بودن و قرائت را بسرعت یا بر خواندن و حرکات را
بسرعت یا بتانی بجا آوردن مستجمع جمیع شروط نماز یا فاقد آنها یا بعضی از
آن بودن و اول وقت عصر گذشتن مقدار ادای نماز ظهر است از اول زوال
بنهج مذکور و بعد از آن وقت مشترک خواهد بود میان ظهر و عصر یا معنی
اگر کسی نماز ظهر را فراموش کند و نماز عصر را بجا آورد آن را در وقت کرده
خواهد بود و صحیح خواهد بود و وقت مختص بعصر باقیماندن آفتابست به
مقدار ادای آن بنهج مزبور و اول وقت مختص بمغرب غروب آفتابست و بعد
از ادای بنهج سابق وقت مشترک خواهد بود میان مغرب و عشا بآن معنی که
گذشت و وقت مختص شب باقیماندن مقدار ادای آنست بنهج مذکور
بنصف شب و اول وقت نماز صبح طلوع فجر دومست و آن را فجر صادق
میگویند و فجر اول را کاذب و آخر وقت آن باقیماندن مقدار ادای آنست
تا طلوع آفتاب و وقت نافله ظهر زوال آفتابست و تقدیم آن بر آن جایز
نیست مگر بنیت نافله مبتدا که عوض نافله مرتبه حساب کند و تاخیر نیز
جایز نیست مگر بنیت قضا و وقت آن ممتد است تا آنکه سایه هر چیز بقدر
دو قدم آن یعنی دو سبع آن زیاد شود و وقت نافله عصر بعد از فراغ از

نماز

نماز ظهر است تا برطرف شدن حمره مغربی و دو رکعت وتیره و وقتش ممتد است
با امتداد نماز عشا و وقت نماز شب بعد از گذشتن نصف شبست و هر چه
نزدیکتر باشد بطلوع فجر دوم افضل خواهد بود و متبادر از شب ما بین
غروب آفتاب تا طلوع فجر و تا طلوع آفتاب احوطست و وقت نافله فجر
بعد از فراغ از نماز وتر است و تاخیر آن تا طلوع اول افضلست و وقت
آن ممتد است تا طلوع حمره مشرقی و تا فجر دوم احوطست و معرفت زوال
متحقق میشود بمیل آفتاب از وسط السماء و انحراف آن از دایره نصف النهار
و آن دست بهم میدهد بزیادتی سایه بعد از کم شدن آن در اغلب بلاد
یا بهم رسیدن آن بعد از برطرف شدن آن در بعضی بلاد مانند مکه مشرفه
و صنعای یمن و شناخته میشود نیز بگشتن آفتاب برابروی راست هر گاه
رو بقبله بایستند اهل اطراف غربی عراق که قبله ایشان نقطه جنوبست و
غروب آفتاب حاصل میشود بذهاب حمره مشرقیه و میل آن از سمت الراس
بجهت مغرب و احوط تاخیر نماز خفتن است تا برطرف شدن حمره مغربیه و جایز
نیست تقدیم نماز شب بر نصف شب مگر برای جوانی که رطوبت سر او مانع
شود او را از بیدار شدن در آخر شب یا مسافری که ترسد از فوت آن و همچنین

هر صاحب عذری که ترسد که عذر او مانع شود او را از ادای آن در وقت
لیکن قضای آن احوطست از تقدیم در جمیع صور و مراد از نماز شب در
اینمقام نماز مجموع سیزده رکعتست و در صورتی که اختیار تقدیم نماید باید
آنرا بعد از نماز خفتن بجا آورد و قبل از آن جایز نیست و باید نیت تعجیل
کند در آن به نیت ادا و اما الواحق پس چند مسئله است **اوّل** هرگاه از نافله
ظهر یا عصر یکرکعت بجا آورد باین نحو که حمد تنها بخواند و در رکوع و سجود
یک تسبیح بگوید و قنوت نخواند و بعضی گفته اند که هرگاه نشسته زود تر
تواند بجا آورد نشستن متعین است و اما نافله مغرب پس اگر حمره مغربی بر طرف
شود و آنرا تمام نکرده باشد واحوط و اولی آنست که آنرا قطع کند و ابتداء
بنماز عشا نماید و هرگاه فجر دوم طلوع کند وقت نماز شب بیرون میرود
حتی نافله فجر بنا بر احوط نیز و اگر چهار رکعت از نماز شب بجا آورده باشد
قبل از طلوع فجر و صبح طلوع کند آنرا تمام میکند با قل واجبات مگر آنکه
ترسد که فریضه فوت شود پس ابتداء بفریضه میکند و اگر چهار رکعت بجا
آورد و ترسد که قبل از تمام صبح شود ابتداء بنماز وتر میکند و باقی را
اگر خواهد قضا میکند **دوّم** جایز است نمازهای فریضه مانند کسوفین

وغیر آنها را در جمیع اوقات بجا آوردن مادام که وقت نماز مضیق نشود و نماز
نافله را بجا می آوردن مادام که وقت فریضه داخل نشده باشد مگر نوافل
ظهر و عصر و صبح که جایز است آنها را بجا آوردن هر چند وقت فریضه داخل شود
مادام که وقت معین آنها فوت نشود و اما نماز قضای یومیه پس واجبست
بجا آوردن آن از وقت تذکر و یاد آمدن آن و تاخیر جایز نیست و نافله گذاردن
نیز جایز نیست قبل از اتمام آن **سیّم** مکروهست شروع در نماز نافله نزد
طلوع آفتاب تا وقت بلند شدن و نزد غروب شمس یعنی وقت آفتاب
زرد شدن و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب مگر قضای نوافل یومیه
و نمازی که بجهة سببی باشد مانند طواف و احرام و زیارت و حاجت و
استخاره و استسقا و شکر و تحیت مسجد و غیر آن و از آن جمله است نوافل
روز جمعه **چهارم** افضل در نماز تقدیم آنست مگر نماز عشا تا بر طرف شدن
سرخی مغرب و نماز ظهر و عصر تا تمام شدن نافله و تاخیر مستحاضه نماز ظهر
و مغرب را تا آخر وقت فضیلت آنها و متیمم یعنی شخصی که نماز را به تیمم می
کند تیمم را تا آخر وقت و باقیماندن مقدار ادا نمودن فریضه و زنی که
تربیت طفل مینماید و بیش از یکجامه نجس ندارد و ظهر و عصر را تا آخر وقت

چنانکه گذشت و تاخیر نماز شب تا ثلث آخر شب و نزدیک بفجر دوّم و تاخیر
نافله فجر تا طلوع فجر اوّل و تاخیر نماز صبح کسی را که چهار رکعت نماز شب را
درک کرده باشد تا تمام کند سیزده رکعت را و تاخیر نماز کسی را که تقاضای
بول یا غایط یا باد مینموده باشد تا رفع نمودن آن و تاخیر نماز مغرب روزه
دار را تا بعد از افطار کسی را که انتظار او کشند یا نفس او با او منازعه نماید
و نماز مغرب و عشا کسی را که از عرفات بمشعر الحرام آید و تاخیر فریضه کسی را
که خواهد احرام بندد که تا بجا آوردن نافله احرام و باید استثنا نمود نماز
صاحبان عذر را با امید زوال عذر تا آخر وقت و جمعی آنرا واجب دانسته
است و خالی از وجهی نیست **پنجم** واجبست علم بهم رسانیدن بدخول وقت
با امکان و احوط تاخیر نمازست با عدم آن تا یقین حاصل شود و هرگاه
میسر نشود و باظن بدخول وقت نماز گذارد و بعد از آن معلوم شود
که اشتباه نموده اعاده مینماید مگر آنکه وقت داخل شود بر او قبل از تمام
شدن نماز هر چند پیش از سلام باشد پس تمام میکند آنرا و اعاده واجب نیست
مطلقا لکن احوطست و هرگاه قبل از وقت نماز کند عمدا یا جهلا باطلست
و همچنین سهوا هرگاه مجموع در خارج وقت اتفاق افتد یا بعضی آن در

وقت اتفاق افتد و اگر مجموع در وقت اتفاق افتد در اینصورت صحیح و باطن
خواهد بود **فصل دوّم** در معرفت قبله است و آن کعبه مشرفه است با امکان
و استقبال عین آن و با عدم امکان جهة آنست و هرگاه در اندرون خانه
کعبه نماز کند افضل آنست که استقبال رکنی نماید که حجر در آنست و اگر بر
بام آن نماز کند ایستاده نماز میکند و قدری از بام را در پیش روی خود
اضافه میکند تا در جمیع حالات نماز آنرا قبله خود قرار میدهد و هرگاه
بعضی از بدن مساوی بام یا زیاده بر آن باشد نماز باطلست و اهل هر اقلیمی
باید توجه بر کن آن اقلیم نمایند پس اهل مشرق که مراد از آن اهل عراقست
و کسانی که در سمت ایشانست باید رو بر کن عراقی نماز کنند هرگاه معلوم
شود محرابی که معصوم در آنجا نماز کرده باشد یا قبر امامی یا اخوان و الا
بعلامت رجوع مینمایند و از آنجمله آنست که مشرق را بر دوش چپ و مغرب را
بر دوش راست قرار دهند و از آنجمله آنست که ستاره جدی را بر پشت منکب
قرار دهند و علامت اوّلی برای کسانیست که در اطراف غربی عراق
میباشند مانند موصل و بلاد جزیره و همچنین علامتی دیگر که آفتاب را
در وقت زوال برابر روی راست قرار دهند و اما علامتی که گذشت برای

کاینست که در اواسط عراق باشند مانند اهل بغداد و کوفه و حله و
مشاهد مشرفه و مستحبست اهل مشرق را قلیلی میل نمودن بجانب یسار و بعضی
قایل بوجوب شده اند و هرگاه علم و ظن بهیچیک بقبله بهم نرسد بسبب ابر یا
باد یا نحو آن هر نماز را باید بچهار جانب بجا آورده هرگاه بچهار طرف ممکن
نشود بهر طرف که خواهد نماز کند و احوط آنست که هر قدر از جهات که
ممکن شود بجا آورد و اقتصار بر یک جهت ننماید و هرگاه در اینصورت و صورت
وصورت عمل نمودن بظن بجهة قبله و صورت فراموش نمودن مراعات
با جهة بعد از فراغ معلوم شود که خطا نموده اگر نماز او میانه مشرق
و مغرب اتفاق افتاده اعاده نمیکند مطلقا و اعاده میکند در وقت
آنچه را رو بمشرق یا بمغرب بجا آورده و همچنین آنچه را پشت بقبله گذارده
لکن در این صورت احوط اعاده است مطلقا و اگر در اثنای نماز خطا
معلوم شود در اولی رو بقبله میکند و نماز را تمام میکند و در صورت
دیگر نماز را از سر میگیرد مگر آنکه وقت تنگ باشد پس استقبال بجا می آورد
و نماز را تمام میکند و جایز نیست نماز فریضه را بر راحله گذاردن هر چند
مستلزم فوات شرطی یا جزئی نباشد بنا بر احوط حتی در نمازهای منذوره

وجایز

و جایز نیست در حالت اضطرار مطلقا و همچنین جایز نیست در حالت راه رفتن
و واجبست بقدر امکان بنا بر احوط بلکه اظهر نیز و با عدم امکان وجوب
ساقط است حتی در تکبیرة الاحرام و جایز نیست نافله را بر راحله گذاردن در
سفر مطلقا بلکه در حضر نیز بلکه در حالت راه رفتن هم و احوط استقبال
قبله است در حالت تکبیرة الاحرام و عوض رکوع و سجود ایما کافیست و
باید ایماء در حالت سجود اخفض از حالت رکوع باشد **فصل سیم** در بیان لباس
مصلی بدانکه نماز در پوست مرده جایز نیست هر چند دباغی کرده باشند
و ساتر نباشد و همچنین آن اجزای که از آن منفصل میشوند هر چند نفس
سایله نداشته باشد بنا بر احوط و اولی مگر پشم و کرک و پشه و امثال آن
و جایز نیست در پوست حیوانی که گوشت آنرا نتوان خورد شرعا هر چند
تزکیه و دباغی نموده باشند و همچنین در پشم و مو و کرک آن و آنچه از آن منفصل
میشود هر چند عرقچین یا بند زیر جامه یا نحو آن باشد از چیزهای که نماز
در آن بتنهائی تمام نشود حتی در موهای جزئی که منفصل میشوند بلا
و نحو آن از آدمی و باکی نیست با آنچه از آدمی منفصل شود هرگاه پاک باشد
و جایز نیست استعمال مجموع مذکورات در غیر نماز مطلقا هر چند لحد

نموده باشد مگر پوست نجس العین که استعمال آن جایز نیست و جایز نیست
استعمال المذکورات در نماز و غیر آن هرگاه از حیوان ماکول اللحم منفصل
شده باشد هر چند مرده مگر که شرطست در آن تزکیه و بدون آن استعمال
آن مطلقا حرامست و اگر پشم و مانند آنرا از حیوان مرده قرض یا قلع نماید
هرگاه موضع متصل بمرده معلوم باشد آنرا بتنهائی میشویند و اگر مشتبه
باشد مجموع مشتبه را میشویند و بعد از آن پاکست مگر آنکه چیزی از مرده
بآن متصل باشد و بشستن زایل نشود پس ازاله آن واجبست قبل از شستن
و جایز نیست در کرک خز خالص و از پوست آن احوط اجتنابست و جایز نیست
در مغشوش از آن بکرک روباه و خرگوش و مانند آن و از پوست سنجاب
احوط اجتنابست و در روباه و خرگوش اجتناب لازمست و جایز نیست
مردانرا نماز و صحیح نیست نیز در حریر محض یا ممزوج بنحوی که غیر حریر بسبب قلت
مستهلک شود هر چند ساتر نباشد مگر در ضرورت مانند سرما و غیر آن و در
حالت حرب و مگر حریر ممزوج بغیر بنحو مزبور و در عرقچین و بند زیر جامه
و مانند آن از چیزهای که نماز در آنها بتنهائی تمام نشود خلافست احوط
بلکه اظهر نیز اجتنابست و جایز است سوای بران و فرش نمودن آن و همچنین

بالش

بالش و لحاف قرار دادن آن و متوشی یعنی مشتمل نمودن آن بر خود و در بر گرفتن
خود در آن بنا بر احوط و در سنجاب قرار دادن زیاده بر چهار انگشت منعست
و احوط در چهار انگشت انضمام است و احوط از آن منعست مطلقا و جایز
نیست در جامه مغصوب هر چند ساتر نباشد بلکه مطلقا مغصوب هر چند
نخی از آن باشد بشرط علم بغصبیت و با جهل بآن جایز نیست و همچنین در
صورت فراموشی آن بنا بر اقوی و صحیح نیست با جهل بحکم بنا بر احوط و مستحبست
نماز در نعل عربی هر چند در احادیث تقیید بعربی ننموده اند و مکروهست
پوشیدن جامه سیاه مطلقا در نماز کراهت بیشتر است مگر در عمامه و عبا و
چکمه هر چند افضل سفید است مطلقا و از بعضی احادیث ظاهر میشود
کراهت در جامه سرخ سیر بلکه هر رنگی سیری و جمعی نیز فتوی داده اند
جامه که زیر کرک روباه یا خرگوش یا روی آن باشد احوط اجتنابست و مکروهست
مردانرا نماز در یک جامه رقیق هرگاه حاکی لون و حجم نباشد و الا حرامست و در
حاکی حجم تنها احوط و اولی منع است و مکروهست در حالت نماز لثام بستن
بر روی جامه و مکروهست عمامه بی حنک و در نماز نشستن و مکروهست
پیش نمازی کردن بی ردا و مکروهست در نماز آهن با خود ظاهر داشتن و

مکروهست نماز در جامهٔ شخصی که متهم باشد بنجاست یا هر محذوری سوای
آن و در جامه که در آن مثالی یعنی صورتی و همچنین در انگشتری که در آن صورت
باشد و کراهت برطرف میشود در حالت ضرورت و به تغییر دادن صورت
و مکروهست نماز زنان در خلخالی که صدا دهد و نماز با نقاب هرگاه
مانع از سجود بر ما یصح علیه السجود باشد و الا حرامست و مکروهست نماز
مردان با لثام یعنی دهن بند مگر آنکه مانع از قرائت باشد پس حرامست و
مکروهست بنا بر مشهور نماز در قبای بسته شده مگر در حالت حرب و نماز
در حالتی که کمر خود را بسته باشد و ملحق میشود باین فصل چند مسئله اوّل
جامهٔ که صحیحست در آن نماز شرطست در آن طهارت از نجاست بتفصیل
سابق و آنکه ملک او باشد عین آن یا منفعت آن یا ماذون باشد در
نماز کردن در آن هر چند اذن بعنوان عموم باشد بحیثیتی که شامل نماز
باشد هر چند شاهد حال یا اذن فحوی باشد هرگاه افادهٔ علم نماید دوم
ستر عورت واجبست در نماز مطلقا و در غیر نماز از ناظر محترم و شرطست
در نماز مگر آنکه در اثنای نماز بلا اختیار مکشوف شود و کافیست مرد را
ستر قبل و دبر و پوشیدن ما بین ناف و زانو بهترست و مراد از قبل قضیب

و بیضتین

و بیضتین است و از دبر نفس مخرج نه الیتین است و ستر تمام بدن بردا
و نحو آن اکملست و واجبست بر زن آزاد ستر تمام بدن مگر رو و دو کف دستها
و دو قدم پاها بنا بر اقوی و احوط ستر ظاهر بلکه باطن آنهاست نیز و واجب
نیست بر صبیهٔ غیر بالغه و کنیز هر چند تشبث بحریت شده باشد پوشیدن
گردن و سر و پوشیدن سر افضلست سیم جایزست ستر عورت با هر
جامه با چه ستر آن نماید مانند علف و برگ درخت و گل و احوط مراعات
ترتیب است بنحو مزبور و هرگاه ساتر مطلقا یافت نشود یا نجس باشد گل هم
و ایستاده نماز میکند و عوض رکوع و سجود ایماء میکند بشرطی که ایمن باشد
از ناظر محترم و الا نشسته نماز میکند با ایماء چهارم جایزست نماز در هر مکانی
که خالی باشد از نجاست متعدی هرگاه مملوک یا ماذون فیه باشد به
نحوی که در لباس گذشت پس اکتفا بظن جایز نیست مگر در مثل صحراها و
باغستانها پس جایزست نماز در آنها با عدم علم بکراهت مالک لکن احوط نیز
اجتنابست با امکان و صحیح نیست چه فریضه و چه نافله در مکان مغصوب
هر چند منفعت مغصوب باشد با علم بغصبیت و در حالت اختیار
نه اضطرار و نه در صورت جهل بغصبیت یا فراموشی چنانکه در لباس

گذشت و صحیحست نماز در آن با اذن مالک حتی غاصب را و احوط منعست در
جائی که از جانب او یا پیش روی او زنی نماز کند خواه محرم باشد و خواه
اجنبیه و خواه اقتدا باو نماید در نماز و خواه نه و هرگاه ساتری میان
ایشان حایل شود یا ده ذرع فاصله ما بین موقف ایشان باشد یا زن در عقب
مرد باشد هر چند بمقدار مسقط جسد بنحوی که جزء اخیر از ایشان محاذی
جزء دیگری نباشد منع مرتفع میشود و هرگاه در جائی باشد که حایل یا دوری
مذکور ممکن نشود و بجای دیگر نیز رفتن ممکن نشود مستحبست که با سعت وقت
و مشارکت هر دو در مکان اوّل مرد نماز بگذارد و بعد از آن زن و با ضیق
وقت هر دو با هم نماز بگذارند و اگر مکان مختص بمرد باشد او مقدمست و اگر
مختص بزن باشد بهتر آنست که با سعت وقت مرد را مقدم دارد و شرطست
طهارت موضع نماز هر چند ملاصق بدن باشد هرگاه نجاست تعدی نماید
بدن یا جامه که شرطست طهارت بروجهی که مانع از نماز باشد و شرطست
طهارت مواضع مساجد سبعه مگر پیشانی و طهارت مقداری که واجبست
سجود بر آن واجبست و مستحبست گذاردن نماز فریضه در مسجد و اندرون
خانهٔ کعبه احوط منعست و نافله را در منزل بجا آوردن بنا بر مشهور بهترست

و مکروه

و مکروهست نماز در خانهٔ حمام نه مسلخ یعنی جائی که رخت میکنند و نه بام
آن و مکروهست در مواضع معده برای تغوط و خوابگاه شتران و مساکن
مورچه و مرابط اسب و استر و خر و مجرای آب و بطون اودیه و زمین شوره و
برف هرگاه پیشانی خوب متمکن نشود از سجود بر آن و میانهٔ قبرستان و روی قبر
باشد مگر قبر امام علیه السلام و احوط منعست از نماز پیش روی قبر مقدس بلکه
از مساوات کلی آن نیز و مکروهست نماز در خانهٔ مجوسی یا خانه که در آن مجوسی
باشد و هرگاه یهودی یا نصرانی باشد باکی نیست و در جاهائی که مقرر شده
برای سوختن آتش مانند تون و در خانه که خمر یا مسکر در آن باشد و در جواد
طرق بلکه مطلق طریق و در جادهٔ اکدست و این در وقتیست که طریق نافذ باشد
و مانع از گذر کردن مردم کنده کان نباشد یا مرفوع باشد و صاحب اذن دهد
و الا حرامست و مکروهست نماز رو باتش افروخته بلکه غیر آتش افروختنی
و رو بقرآنی که گشاده باشد بلکه هر نوشته و رو بدیواری که از بالوعه بول یا
غایط بر آن ترشح کند و باکی نیست بنماز گذاردن در خوابگاه گوسفندان
و در معبد و کنایس یعنی معابد یهود و نصاری و بعضی گفته اند که مکروهست
نماز رو بدر گشاده یا آدمی که روی بروی او نشسته باشد و دور نیست پنجم

جایز نیست سجود بر چیزی که زمین نباشد و از زمین نروییده باشد مانند پشم
و پوست و بر معدن مانند طلا و نقره و عقیق و در سجود بر چیزهایی که
استحاله شده باشند از زمین بسبب سوختن و نحو آن مانند گچ و نوره و
آجر و سفال خلافست و احوط منعست و جایزست بر زمین و آنچه از زمین
روییده باشد بشرط آنکه ماکول یا ملبوس عادی بالفعل یا بالقوة قریب از
فعل نباشد پس قادح نیست در ماکول بودن توقف آن بر آرد کردن و پختن و
در ملبوس بودن توقف آن بر ریشتن و بافتن پس هر گاه در بعضی جاها ماکول
و یا ملبوس باشد دون بعضی دیگر احوط منعست مطلقا و باکی نیست در ماکول
بسبیل ندرت مانند چیزهایی که در سالهای قحط و غلا میخورند و همچنین
در پنبه و کتان مگر در حالت اضطرار و اگر بسبب شدت سرما یا گرما متمکن
نشود از سجود بر ما یصح السجود علیه و رفع مانع به تبرید یا تسخین نیز ممکن
نشود سجده بر جامه خود میکند و اگر ممکن نشود بر پشت خود سجده میکند و
اگر دو جامه داشته باشد یکی پنبه یا کتان و دیگری پشم یا غیر آن اول مقدم
است و جایزست با فقد ما یصح السجود علیه سجود بر برف و قیر و غیر آن از معادن
و با فقد آن بر پشت دست و باکی نیست در سجود بر کاغذ حتی کاغذ ماخوذ از حریر

هر چند تورع از آن احوط و اولیست و مکروهست بر کتابت دار هر گاه مقدار آنچه
از پیشانی بر سجاده گذارده باشد و الا حرامست مگر آنکه کتابت از گل و نحو آن
از چیزها باشد که سجود بر آن جایزست و شرطست در آن مملوک بنحوی که در لباس
گذشت و خلو از نجاست مطلقا **فصل چهارم** در اذان و اقامه و احکام آنهاست
شرطست در مؤذن در حال اذان تمیز و عقل و اسلام و ایمان بنا بر اقرب و شرط
نیست بلوغ و حریت و جایزست زنان را اذان گفتن بجهة زنان و مردان محرم و هر گاه
ترک نماید اذان و اقامه یا اقامه تنها را سهوا و داخل نماز شود مستحبست تدارک
آن ما دام که برکوع نرفته باشد و اگر عمدا ترک نماید تدارک نمی نماید و همچنین
اگر اذان تنها را فراموش نموده باشد و نمازهایی که اذان برای آنها مشروعست
نمازهای یومیه و جمعه است و در سایر نمازها مؤذن سه مرتبه میگوید الصلوة
و مستحب موکدست اذان و اقامه خصوصا اقامه در نمازهای پنجگانه و احوط
عدم ترک اقامه است احتیاطا مردان و زنان را در حال انفراد و جماعت و کسیکه
قضای فرایض نماید اذان و اقامه میگوید در اول ورد خود و بعد از آن برای هر
نمازی اقامه تنها میگوید و اگر اذان نیز گوید افضلست و مستحبست روز جمعه
جمع میان ظهر و عصر و اذان در نماز عصر ساقطست و همچنین در سایر ایام هر گاه

جمع میان دو نماز نماید و هر گاه جمعی در مسجدی نماز جماعت گذارند و بعد
از آن جمع دیگر حاضر شوند و اراده نماز جماعت نمایند و صفوف بحال خود
باقی باشند اذان و اقامه نگویند و همچنین هر گاه خواهد نماز کند بآن اذان
و اقامه اکتفا مینماید و شرطست اتحاد مکان و نماز با وقت و همچنین بنا
بر اظهر و هر گاه صفوف متفرق باشند بحیثیتی که یکی باقی نماند اذان و
اقامه میگویند و هر گاه اذان و اقامه گویند به نیت انفراد و بعد از آن اراده
جماعت نماید مستحبست اعاده و جایز نیست اذان بجهة هیچ نمازی مگر بعد از دخول
وقت آن مگر در نماز صبح لکن بعد از دخول وقت اعاده مینماید و فصول
اذان هجده است اَللهُ اَکبَرُ چهار مرتبه اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله وَ اَشهَدُ اَنَّ
مُحَمَّداً رَسُولُ الله وَ حَیَّ عَلَی الصَّلوة وَ حَیَّ عَلَی الفَلاح وَ حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَل
وَ اللهُ اَکبَرُ وَ لا اِلهَ اِلّا الله هر یک دو مرتبه و فصول اقامه چون فصول اذانست
لکن عدد آن هفده است زیرا که دو تکبیر از اول ساقطست و یک تهلیل از آخر
و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه عوض دو تکبیر ساقط شده دو مرتبه میگوید
قَد قامَتِ الصَّلوة و ترتیب بنحو مذکور شرطست در صحت آن و هر گاه اخلال
نماید عود مینماید بنحوی که ترتیب بعمل آید و مستحبست در اذان و اقامه وقف

در اواخر فصول و ترک اعراب و تأنی یعنی اطاله وقوف در اذان و تقصیر آن
در اقامه و فصل میان اذان و اقامه در هر نمازی بدو رکعت نماز یا نشستن
یا سجده یا یک گام پیش گذاردن سوای مغرب که عدم فصل در آن بغیر آن
گام برداشتن یا سکته یا تسبیح احوط و دو رکعت مذکور در نماز مستحبست
که نافله مرتب باشد و وقت آن باشد و مکروهست کلام بچیزی که تعلق
بنماز نداشته باشد در اثنای هر یک از اذان و اقامه خصوصا اقامه و اعاده هم
نماید هر گاه اخلال بموالات مینماید و مکروهست ترجیع مگر بجهة اشعار
تنبیه و احوط ترک آن و آن در نصوص تکرار شهادتست زیاده بر موضع و
مکروهست قول الصلوة خیر من النوم بدون قصد مشروعیت و الا حرامست
و مستحبست حکایت اذان بجهة کسیکه اقامه نیز چنان باشد نزد شنیدن و ابدال
حیعلات بحوقله ضروری نیست و مستحبست اتمام آنچه اخلال نماید بآن مؤذن از
فصول و قطع سخن نمودن بعد از گفتن مؤذن قد قامت الصلوة و بعضی
گفته اند حرامست مگر بآنچه تعلق میگیرد بامور نماز و هر گاه اذانی با اقامه شنود
جایزست اکتفا نماید بآن از اذان و نماز خود و هر گاه در اثنای نماز حدثی
از وی سر زند اعاده نماز مینماید و اولی اعاده اقامه است نیز و اعاده اذان

نمی‌نماید و هرگاه نماز کند عقب کسی که اقتدا باو جایز نیست اذان و اقامه
میگوید و اگر ترسد که نماز از او فوت شود اقتصار مینماید بر دو تکبیر و دو
مرتبه قد قامت الصلوة و یک لا اله الا الله بترتیب مذکور در اقامه فصل پنجم
در واجبات نمازست و آن هشت است اول نیت است و آن رکنست باین معنی که
باطل میشود نماز بترک آن عمداً و سهواً و واجب نیست نیت قربة و تعیین در جائی
که احتمال باشتراک در آن رود و قصد وجوب در واجب و استحباب در
مستحب و اما در وقت و قضا در خارج احوط و اولیست بلکه ترک نباید نمود
و واجب نیست نیت قصر و اتمام لکن احوط در جای که مخیر باشد میانه قصر و
اتمام و متعین است استحضار نیت نزد اول جزء از تکبیر بحیثیتی که اول جزء آن
نزد اول جزء تکبیر وقوع یابد بنا بر قول کسانی که نیت را صورت مخطره بالبال می
دانند و اما بنا بر مختار که داعی بر فعل باشد پس احتیاج باین تدقیقات نیست
هر چند احوطست هرگاه متحیر بوسواس نباشد و واجبست باقی بودن بر حکم آن
چنانچه در طهارت گذشت دوم تکبیرة الاحرام و آن رکنست در نماز بمعنی
اصطلاحی و مراد از آن چیزی است که ماهیت نماز از آن ملتئم شود و نماز
بزیادتی یا کمی آن باطل شود عمداً و صورت آن الله اکبر بفتح همزه جلاله و همزه

اکبر

اکبر و ضم هاء و سکون راست و تغییر و تبدیل مطلقا جایز نیست هر چند موافق
قانون عربی گفته شود و منعقد نمیشود بترجمه آن مطلقا و هرگاه عاجز باشد
از تلفظ بصیغه مزبوره و تعلم ممکن نشود ترجمه آن کافیست به هر لغتی که خواهد
و واجبست تعلم مهما امکن هر چند زبانش مقطوع باشد و گنگ و هر که
در حکم اوست اگر ممکنش نباشد تلفظ بچیزی از آن تلفظ بآن مینماید و در
دل نیت میکند و قصد میکند که مراد او بر ثنای خدای تعالی است و زبان را
حرکت میدهد و اشاره میکند و شرطست در تکبیرة الاحرام آنچه شرطست
در نماز از طهارت و ستر عورت و قیام و استقبال القبله بشرط قدرت بر
مجموع اینها و الا آنچه ممکن شود از آن و مستحبست شش تکبیر دیگر زیاده بر
تکبیرة الاحرام و مختار وست در قرار دادن هر یک از هفت تکبیر و اختیار
هفتم افضل و اولیست و مستحبست که امام تکبیرة الاحرام را بماموم می
بشنواند هرگاه محتاج بافراط در صدا بلند کردن نباشد و ماموم آهسته
میگوید آنرا و منفرد مخیر است و مستحبست که دستها را در وقت گفتن تکبیر
بلند کند تا محاذی روی گوشها و انگشتان دستها را بهم ضم کند و باطن
دستها را رو بقبله بدارد و ابتدای رفع مقارن ابتدای تکبیر و انتهای آن

با انتهای آن مقارن باشد و مکروهست که دستها از گوشها تجاوز نماید
و احوط آنست که رفع یدین را ترک ننماید سیم قیامست و آن واجبست در نمازها
در حال نیت و تکبیرة الاحرام و قیام متصل بر رکوع رکنست و همچنین قیام در
حالت تکبیرة الاحرام بنا بر اقوی و اخلال بر قیام در حالت قرائت سهواً
مضر نیست و حد قیام راست نمودن کمرست و اولی آنست سر را بزیر بیفکند
و شرطست در آن استقرار و استقلال بحیثیتی که تکیه بر چیزی ننماید که اگر
آن برداشته شود بیفتد و اگر استقلال ممکن نشود تکیه مینماید و اگر از راست
ایستادن عاجز شود کج می‌ایستد هر چند بحد راکع برسد و اگر قیام در بعضی اوقات
ممکن باشد دون بعضی آن بعض را بجا می‌آورد باین نحو که تکبیرة الاحرام می
گوید ایستاده و شروع در قرائت میکند تا وقتیکه عاجز شود و هر چند قبل از
رکوع باشد پس می‌نشیند و هرگاه قادر بر قیام باشد و عاجز از رکوع و سجود باشد
قیام بجا آورد و عوض رکوع و سجود ایماء میکند و هرگاه امر دایر شود میانه
ترک قیام یا رکوع و سجود اولی اختیار قیامست و اگر از جمیع انواع قیام عاجز
شود نشسته نماز میکند و معرفت عجز موکولست بنفس او و هرگاه در اثنای
نشستن قادر بر قیام شود بر میخیزد هر چند بعد از اتمام قرائت باشد و اگر

از

از نشستن نیز عاجز شود خوابیده نماز میکند مانند استقبال مرده در قبر و هرگاه عاجز
شود بر پشت میخوابد و پاها را رو بقبله میکشد مانند محتضر و عوض رکوع و سجود
ایماء میکند چهارم قرائتست و معتبر است حمد در هر نماز دو رکعتی چه فریضه و چه
نافله و در دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و سوره نیز واجبست با
سعت وقت و امکان تعلم لیکن در فریضه نه در نافله و باطل میشود نماز باخلال
بحرفی از آن عمداً حتی تشدید و اعراب یعنی حرکت و ما دام که برکوع نرفته تدارک آن نماید
و بعد از رکوع نماز باطلست و ترجمه از هیچیک از آن مجزی نیست با قدرت بر قرائت
و هرگاه متعذر شود واجبست بر نماز جماعت گذاردن اگر ممکن باشد یا از روی
مصحف خواندن اگر تواند یا متابعت خواننده کردن اگر یابد و اگر هیچیک ممکن
نشود آنچه را داند از حمد و سوره میخواند هر چند بعضی آیه باشد و عوض باقی حمد
ترجمه را میخواند لکن بترتیب و واجبست تعلم باقی مهما امکن و اگر بالمرة عاجز شود
از سایر مواضع قرآن آنچه میسر شود میخواند هر چند یک آیه باشد و عوض باقی
ترجمه را میخواند و اگر از قرآن چیزی نداند تسبیح و تهلیل و تکبیر میگوید بقدر
حروف قرائت و آنچه گفتیم مخصوص حمد است و اما سوره پس ساقط میشود با عجز و
گنگ و هر که بحکم اوست حرکت میدهد زبان را و در دل نیت قرائت میکند و به

انگشت اشاره میکند چنانکه در تکبیر گذشت و جایز نیست در فریضه خواندن سوره
عزیمه و نه سوره که بخواندن آن وقت بیرون رود بلکه بخواندن سوره وقت فوت
میشود سوره را ترک میباید نمود و اینجا مراد بوقت وقت اختیاریست و آن مقداری که
کردن مجموع نمازست با اضطراری و آنقدر است در ترک کردن یکرکعت اشکالست
و احتیاط واضحست و در جای که بخواندن سوره در یکرکعت وقت اختیاری نماید
بیرون واجبست در اینوقت خواندن آنسوره و خواندن بزرگترا آن جایز نیست هر چند
در این یکرکعت کند و اما اگر بخواندن مطلق سوره در یک وقت اختیاری نکند
و در یک وقت اضطراری کند پس در ترجیح وقت اختیاری بر سوره تأمل و اشکالست
و احوط تخییرست با قضا و مخیرست در رکعت سیم و چهارم میان حمد تنها
و تسبیح و احوط بلکه اظهر آنست که در تسبیح سه مرتبه بگوید سبحان الله والحمد
لله و لا اله الا الله والله اکبر و احوط و اولی آنست که تا کسی قرائت حمد در دو
رکعت اول اختیار حمد نماید و تسبیح افضلست از حمد مطلقا و واجبست
جهر در نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا و اخفات در باقی و ادنای
اخفات آنست که قرائت خود را بشنود هر چند تقدیری باشد و اقل از آن
مجزی نیست و احوط شنیدن جوهر حروف است شنیدن همهمه کافی نیست و اعلای

اخفات

اخفات آنست که بنحوی نزدیک بآن بشنود بدون صدا و اقل صدا اقل جهرست و اکثر
جهر آنست که علو مفرط نباشد و بعضی گفته اند که اعلای سر را اقل جهرست و این احوط
است و بر زنان جهر واجب نیست در جهریه و اخفات در اخفاتیه احوطست و هرگاه
اجنبی صدای ایشان را بشنود اخفات متعین است و مستحبست استعاذه قبل از حمد
در رکعت اول از هر نمازی قبل از تسمیه و اخفات نمودن بان استعاذه و جهر به بسمله
در مواضع اخفات سنت خواه امام باشد و خواه ماموم و خواه منفرد و خواه در
دو رکعت اول و خواه در دو رکعت آخر قبل از حمد و سوره هم و ترتیل قرائتست
و آن حفظ وقوف و ادای حروفست و خواندن سوره بعد از حمد در نوافل مطلقا
و خواندن سوره جمعه در رکعت اول از ظهر و عصر روز جمعه و سوره اذا جاءك
المنافقون در رکعت دوم و همچنین در نماز جمعه و واجب نیست در هیچیک از
اینها و مستحبست در نوافل روز اخفات و در نوافل شب جهر و مستحبست بر امام شنوانیدن
قرائت و شهادتین بلکه سایر اذکار بماموم مادام که بعلو مفرط نرسد و ملحق
میشود باین مقام چند مسئله اول حرامست گفتن آمین بعد از حمد بلکه در اثنای
نماز مطلقا و نماز باطل میشود بان نیز دوم والضحی والم نشرح یک سوره است
و همچنین الفیل و لایلاف و جایز نیست خواندن یکی بدون دیگری در فرایض و احوط

خواندن هیچیک از آنهاست و هرگاه سهوا خواند احوط اعاده بسمله است پنجم جایز
است در نوافل خواندن عزیمه و سجده نزد خواندن آیه سجده واجبست و هرگاه
آن در وسط سوره باشد برمیخیزد بعد از سجده و سوره را تمام میکند و اگر در
آخر سوره باشد احوطست اعاده حمد تا آنکه رکوع او بعد از قرائت بوده باشد
و بعضی گفته اند سوره تا آیه نخواند و آن احوطست هر چند دلیلی بر آن نیافته ام
پنجم رکوعست و آن واجبست در هر رکعتی از فرایض و نوافل یکمرتبه مگر در نماز آیات
چنانکه خواهد آمد و رکوع رکنست مطلقا و در آن پنج چیز واجبست اول خم شدن
بمقداری که سر انگشتان بلکه کف دستها نیز بنا بر احوط بزانو برسد و گذاردن
دستها بر زانوها واجب نیست و شرطست در خم شدن قصد رکوع کردن و اگر از
خم شدن مذکور عاجز شود بقدر امکان خم شود و اگر مطلقا ممکن نشود هر چند
بتکیه نمودن بچیزی باشد ایما بسر میکند و اگر ممکن نشود بچشم نماید دوم طمأنینه
است بمقدار ذکر واجب سیم ذکرست و احوط آنست که از تسبیح عدول بچیزی دیگر
ننماید و اقل تسبیح یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده است یا سه مرتبه سبحان الله با
سعت وقت و در ضرورت یکمرتبه سبحان الله کافیست چهارم سر برداشتن از رکوع
است پنجم طمأنینه بعد از آن است و فرقی نیست میان فریضه و نافله در واجبات

مذکوره

مذکوره و مستحبست تسبیح قبل از رکوع و رفع یدین بنحو مذکور و گذاشتن دستها
بر زانوها در حالت ذکر و گذاردن دست راست بر زمین پیشتر از دست چپ و تسبیح
سه مرتبه یا هفت مرتبه و بیشتر گفتن و گفتن سمع الله لمن حمده بعد از سر برداشتن
ششم سجودست و واجبست در هر رکعتی از فریضه و نافله دو سجده و هر دو
با هم یک رکن و با اخلال بیکی نماز باطل نمیشود و در سجود هفت چیز واجبست اول
اول سجود بر اعضای سبعه و آن پیشانی و کف دستها و زانوها و دو انگشت
ابهام پاست و مسمی در وضع کافیست و احوط اعتبار مقدار درهمست در پیشانی
دوم گذاردن پیشانی بر ما یصح السجود علیه است چنانکه در مکان گذشت سیم
آنکه موضع سجود حتی ما عدای پیشانی بنا بر احوط بلندتر از موقف زیادتر از یک
خشت نباشد و مقدار یکخشت جایزست و احوط تساوی است مطلقا و هرگاه پیشانی
او بر موضع بلندتر از موقف زاید بر یکخشت واقع شود مخیرست میان برداشتن
پیشانی و کشیدن آن بموضع که جایزست سجود بر آن و اختیار ثانی احوطست
هرگاه پیشانی بچیزی واقع شود که صحیح است سجود بر آن با مساوات آن با موقف
یا مخالفت بمقدار یکخشت یا کمتر بر آن واجبست کشیدن آن بموضع صحیح و سر بر
داشتن جایز و هرگاه انحناء واجب متعذر شود اقتصار مینماید بر قدر ممکن

برفع ما یصح السجود علیه است اگر از آن نیز عاجز شود ایماء میکند بسر یا هر دو
چشمها یا یکی از آنها بعد از عجز از هر دو و باید که گذاردن پیشانی بر ما یصح علیه
السجود در جمیع صور و هر گاه در پیشانی او دملی باشد که مانع شود از سجود
گودی میکند یا از گل یا چوب و شبه آن چیزی چون گوی میسازد و پیشانی را بر آن
میگذارد تا آنکه ایجاد آن صحیحست بر ما یصح السجود علیه واقع شود و اگر آن
متعذر شود بر طرف راست پیشانی سجده میکند و بعد از عجز بر طرف چپ و
بعد از آن بر ذقن و بعد از عجز از آن ایماء میکند بر ما یصح السجود علیه چنانکه
گذشت چهارم ذکر است و احوط آنست که اختیار تسبیح نماید و آن بکبریه سبحان
ربی الاعلی و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله کمتر نگوید پنجم طمأنینه است بقدر ذکر
واجب ششم سر برداشتن از سجود است هفتم طمأنینه است بعد از سجده
اول و مستحبست تکبیر قبل از هوی بسجود و دستها قبل از زانو بر زمین گذاردن
و چیزی از بینی را بر ما یصح السجود علیه گذاردن و زیاده بر ذکر چنانکه در رکوع
گذشت گفتن و طمأنینه بعد از رفع راس سجده دوم جلسه استراحت بنمایند
بجا آوردن و احوط عدم آنست و در وقت برخواستن زانوها قبل از دستها
از زمین برداشتن و مکروهست اقعاء بین السجدتین بلکه در جلوس نماز مطلقا و

اقعاء

اقعاء نزد فقها آنست که انگشتان پاها را بر زمین گذارند و پاشنه پاها بنشیند
هشتم تشهد است و آن واجبست در رکعت دوم از هر نمازی و در رکعت سیم
نیز از نماز سه رکعتی و چهارم از نماز چهار رکعتی و در تشهد پنج چیز واجبست
اول نشستن بقدر ذکر واجب دوم و سیم شهادتین و احوط آنست که بگوید
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
و کمتر از آن نگوید چهارم و پنجم صلوة بر محمد و آل او باین نحو که بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و مستحبست که بر ورک یسار بنشیند و ورک اندکی بالاتر از
آنست و پاها را بیرون آورد و پشت پای چپ را بر زمین گذارد و پشت پای
راست را بر کف پای چپ گذارد نهم سلامست و آن واجبست بعد از تشهد
در نماز دو رکعتی و بعد از تشهد دوم از نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی و صورت
آن اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ است یا اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ است
احوط اضافه نمودن و رحمة الله و برکاته است نیز و هر گاه بسلام اول ابتدا
نماید سلام دوم مستحب خواهد بود و احوط زیاده نمودن السلام علیک ایها
النبی است قبل از هر دو سلام و عدم ترک هر دو سلامست نیز با تقدیم سلام
اول بر ثانی و مستحبست که منفرد یک سلام دهد و در وقت سلام اشاره کند

بگوشه چشم بطرف راست و همچنین امام یک سلام دهد لکن بطرف راست
اشاره کند و همچنین ماموم اگر در طرف چپ او کسی باشد و الا سلام دیگر
میدهد استحبابا و اشاره میکند بطرف چپ او و سنن نماز زیاده بر مذکور
چند چیز است اول قنوت مستحبست در رکعت دوم از هر نمازی خصوص در
جهریه و عدم ترک آن مطلقا احوط و اولیست و محل آن قبل از رکوعست مگر در
نماز جمعه و هر گاه فراموش شود اگر بعد از رکوع بخاطر آید قضا مینماید و اگر
بعد از سجود متذکر شود بعد از فراغ نماز قضا میکند و اگر بعد از فراغ بیاد
او آید مستقبل القبله بجا می آورد و قضا میکند هر چند در اثنای راه رفتن باشد
دوم مستحبست که نظر مصلی در وقت ایستادن بر موضع سجودش باشد و در وقت
قنوت بر کف دستها نظر بنا بر مشهور و در حالت رکوع بما بین دو قدم و در
وقت نشستن بر دامنش سیم مستحبست گذاردن دستها در وقت ایستادن بر
رانها محاذی زانوها و در وقت قنوت مقابل رو و حال آنکه گشاده باشد
و در وقت رکوع بر زانوها و در وقت سجود مقابل گوشها و در وقت تشهد
بر زانوها چهارم تعقیب بعد از نماز ثواب بسیار دارد و افضل آن تسبیح حضرت
فاطمه زهرا علیها السلام است و در حدیث وارد شده که افضل از هزار رکعت نماز

است

است فصل ششم در مبطلات نماز است و آن چند چیز است اول آنچه باطل میکند
طهارت را هر چند سهوا یا بی اختیار واقع شود دوم التفات از پشت است هر گاه
بجانب خلف بود هر چند سهوا باشد سیم حرف زدن است عمدا بدو حرف یا بیشتر
هر گاه دعا یا قرآن باشد هر چند مهمل باشد و دو حرف و احد مفهم معنی و کلام
مکرر احوط منعست چهارم قهقهه است عمدا هر چند بی اختیار آید نه سهوا
و تبسم مبطل نیست و مراد از قهقهه مطلق خنده است بنا بر احوط پنجم فعل
کثیر خارج از نماز است عمدا نه سهوا مگر آنکه ماحی صورت نماز شود ششم گریستن
برای امور دنیا عمدا و در صورت سهو احوط اتمام نماز و اعاده است هفتم
تکفیر است عمدا و آن گذاردن کف دست راست بر پشت دست چپ و این حکم دارد
عکس آن هشتم خوردن یا آشامیدن است و اصح دوران آن مدار عمد و فعل کثیر
است و فرقی نیست میانه فریضه و نافله مگر نماز وتر که اگر خواهد روزه
گیرد و تشنه باشد و آب در مقابل او و از سه قدم پیشتر نباشد پس در چنین
صورت جایزست تا سه قدم پیشتر رود و آب بیاشامد و بدانکه حرامست قطع
نماز فریضه مگر در خوف ضرری مانند فوت غریم یا تردی طفل و امثال آن
و در بعضی احیان واجب میشود و جایزست قطع نافله با کراهت و مکروهست

بکراهت شدید عقص شعر یعنی جمع کردن موی در وسط سر و گره زدن آن و مکروه
است التفات با رو یا چشم بطرف راست یا چپ بکراهت مغلظه و بعضی
گفته اند که حرامست و مکروهست خمیازه و کمانه کشیدن و بازی کردن با بعضی
از اعضای خود و نفخ موضع سجود و آب بینی و آب دهان انداختن خصوصاً
رو بقبله و طرف راست و انگشتها شکاندن و آه کشیدن بنحوی که دو حرف شود
والا حرامست و مدافعه بول یا غائط یا باد نمودن و هر فعلی که مانع از
خشوع و اقبال بر نماز باشد و از آنجمله است خلمه شال در پا کردن در نماز
است بلکه مستحبست بمصلی از تسمیه عاطس مؤمن یعنی باو گفتن یرحمک الله
و هر گاه عطسه نماید و یا دیگری مستحبست حمد خدا و صلوات بر محمد و آل
او فرستادن و واجبست رد جواب سلام کسی که بر او سلام کند بمثل سلام او
هر گاه بیکی از چهار صیغه معهوده باشد و واجبست اسماع تحقیقاً یا تقدیراً
و جایز است در جمیع حالات نماز دعا بمباح بغیر آن باب پنجم در باقی نمازها
واجبی است از آنجمله است نماز جمعه بشروط آتیه و آن دو رکعتست مانند نماز
صبح و اولی مبادرت نمودن بآنست نزد تحقق زوال و هر گاه فوت شود
نماز ظهر معینست و فوت صادق می آید بترک نکردن رکعتی از آن هر چند

متلبس بتکبیرة الاحرام شود و هر گاه مأموم درک خطبتین نکند جمعه او
صحیحست و همچنین هر گاه درک نماید امام را در رکوع هر چند رکعت دوم باشد
و احوط آنست که ذکر رکوع را با امام درک کند و شروط وجوب جمعه چند چیز است
اول امام عادل یا نایب خاص او و با فقد آن هر دو مانند امثال این زمان نماز احوط
منعقد مطلقا دوم عدد است و آن پنج نفر است بنا بر اشهر و احوط و هر گاه بعد
از تلبس بتکبیرة الاحرام بعضی از عدد متفرق شود موجب بطلان نماز دیگران
نمیشود سیم خطبتین است و واجبست در خطبه اول حمد بلفظ الحمد لله
بنا بر احوط و صلوات بر پیغمبر و آل او بلفظ صلوات و ثنا بر باری تعالی
با آنچه مستحق آنست بنا بر احوط و وصیت نمودن حاضرین بتقوی الله تعالی
و لفظی مخصوص در آن واجب نیست و قرائت سوره خفیفه و واجبست در خطبه
دوم حمد خدا و صلوات بر پیغمبر و بر ائمه مسلمین و طلب مغفرت نمودن
بجهة مؤمنین و مؤمنات بنا بر احوط و وعظ و قرائت سوره خفیفه و
واجبست ترتیب بنحو مزبور و تقدیم خطبتین بر نماز و عربی بودن آن مگر آنکه
عدد عربی نفهمند و ممکن نباشد تعلم و باید خطیب ایستاده باشد با قدرت
بر آن و با مخالفت نماز او نماز مطلعین بر آن باطلست و احوط فاصله

نمودن ما بین خطبتین است بجلوس و اولی سکوت در آن وقت و اگر جلوس
بقدر خواندن سوره قل هو الله احد باشد و اگر خطیب را اضطرار است بنشستن خواند
فاصله میان آنها بسکوت و احوط بلکه اظهر با طهارت بودن از حدث و خبث
است و همچنین ستر و احوط عدم ایقاع خطبتین است قبل از زوال و احوط
بلکه اظهر نیز وجوب استماع خطبتین است بر ماموسین و تحریم کلام ایشان
در آن حین و مستحبست که خطیب فصیح و بلیغ باشد یعنی قادر بر تالیف کلام
موافق حال باشد و مواظب بر صلوات و محافظ بر اوقات آنها باشد و متصف
باشد بآنچه امر میکند بآن و نهی میکند از آن و با عمامه باشد و برد یمنی و یا
عدنی بر دوش بگیرد و بر شمشیری یا کمانی یا عصائی تکیه نماید و سلام کند بر
حاضرین قبل از خطبه و اندکی بنشیند بر پله آخرین و بعد از آن برخاسته شروع
بر خطبه نماید چهارم جماعتست و با انفراد جایز نیست و آن شرط در ابتداء
نه باستمرار و تحقق می باید بنیت ماموسین و هر گاه بعضی اخلال نمایند
نماز بعض باطلست و احوط آنست که امام نیز نیت امامت کند پنجم میان دو
جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد و کسانی که جمعه بر ایشان واجبست هر مردی مکلفی
آزادی سالم از بیماری و کوری و لنگی و پیری و سفر است بشرط آنکه بیش

از دو فرسخ مسافت از آنجا تا جائی که نماز جمعه گذارده میشود نباشد بنا بر اشهر
و اقوی و هر گاه احد مذکورین سوای زن و نابالغ و دیوانه حاضر شود جائی که
نماز جمعه گذارده میشود بر او واجب میشود و منعقد میشود باو و حرامست
بر کسیکه جمعه بر او واجب میشود بعد از زوال و قبل از فعل جمعه سفر هر چند
سفر بجای باشد که در آنجا نیز جمعه گذارده شود بنا بر احوط و مکروهست بعد
از طلوع فجر و قبل از آن مکروه نیست و هر گاه ماموم بر کوع رود در رکعت
اول با امام و بسبب ازدحام نتواند با او بسجود رود اگر بتواند که بعد از فراغ
امام از سجود بسجود رود و با امام ملحق شود واجبست و الا صبر میکند تا آنکه
امام بسجود رود برای رکعت دوم پس او سجده میکند بقصد سجود رکعت اول
و بعد از فراغ امام رکعت دیگر را بجا می آورد و مستحبست در نماز جمعه قنوت
یکی در رکعت اول قبل از رکوع و یکی در رکعت دوم بعد از آن و مستحبست
در روز جمعه غسل و زیادتی چهار رکعت بر نوافل موظفه و سر تراشیدن و
شارب و ناخن گرفتن و مبادرت بمسجد نمودن و استعمال طیب نمودن و
بهترین جامه خود پوشیدن و از آنجمله نماز عید رمضان و عید قربانست و آن
واجبست بشروط نماز جمعه و مستحبست با فقد بعضی آن لکن بانفراد کردن

شاید احوط و اولی باشد و وقت بعد از طلوع آفتابست تا زوال و بعد از
زوال فوت میشود و قضا واجب بلکه مستحب نیز نیست و آن دو رکعت
است مانند نماز صبح لکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت
دوم چهار تکبیر سوای تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت
میخوانند و مستحب که قنوت ماثوره را بخوانند و مستحبست بجا آوردن آن
در زیر آسمان و در صحرا مگر در مکه مشرفه که مستحبست گذاردن آن در مسجد الحرام
و آنکه در رکعت اول سوره اعلی و در دوم سوره والشمس یا در اول والشمس و در
دوم غاشیه را بخوانند و اینها اولیست و مستحبست تکبیر گفتن در عید فطر بعد
از چهار نماز که اول آنها نماز مغرب شب عید باشد و بعضی شش نماز گفته اند
و در عید اضحی بعد از ده نماز و کسیکه در منا باشد بعد از پانزده نماز و ابتدای آن
بظهر روز عید نماید و بعضی نوافل آنها را نیز ملحق نموده اند و کیفیت آن
باین نحوست در عید فطر الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله
اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا وله الشکر علی ما اولانا و در عید
اضحی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی
ما رزقنا من بهیمة الانعام و مکروهست نافله را قبل از نماز عید و بعد

از

از آن تا زوال هر چند نماز عید گذارده نشود و بعضی قایل بتحریم شده اند مگر در مسجد
حضرت پیغمبر صلعم با بر شهر و بیرون دو رکعت نماز در آن میکند و قبل از رفتن بنماز
عید و بعضی مسجد الحرام را نیز الحاق نموده اند و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق
افتد کسیکه نماز عید گذارده شود مخیرست در حضور جمعه و عدم آن و اولی و احوط
اختصاص این حکمست بکسیکه منزلش دور باشد و بماموم دون امام و اعلام امام
ماموین را بآن حال خطبه در عیدین بعد از نماز عید است و مستحبست استماع
آن و حرامست بعد از طلوع آفتاب و قبل از نماز عید بعد از طلوع فجر مکروهست
و از آنجمله نماز آیاتست اما کسوف شمس و خسوف قمر و زلزله پس وجوب نماز
بجهة هر یک از آنها اجماعیست و واجبست نیز بجهة اخاویف سماویه مانند تاریکی
شدید یا باد سخت یا غیر آن از حوادثی که بسبب آن خوف بر معظم ناس مستولی شود
و وقت آن در کسوف و خسوف از وقت شروع بکسوف یا خسوف است و مستمرست
تا منجلی شدن تمام آن لکن احوط عدم تاخیرست تا اخذ در انجلا و در زلزله تمام
عمرست لکن احوط شروع در نماز نیست با ابتداء آن و متعرض شدن نیت ادا و قضا
است بعد از انتهای آن و در سایر آیات واجب نمیشود مگر با سعت وقت آن
برای نماز هر چند بدون آن نیز احوطست و اولی و واجب نیست قضای نماز

کسوفین با فوت شدن آن و عدم اطلاع بر سبب و احتراق بعضی قرص و وجوب
احوطست و واجبست قضا با علم و اهمال یا نسیان و با احتراق مجموع قرص و
در سایر آیات احوط قضاست با علم بسبب و کیفیت آن باین نحوست که بعد از
تکبیرة الاحرام قرائت حمد و سوره یا بعض سوره بجا آورد و بعد از آن برکوع رود
و بعد از سر برداشتن حمد و یک سوره تمام بخواند اگر در رکعت اول سوره تمام
خوانده و الا حمد نمیخواند و سوره را از آنجای که قطع نموده میخواند بر این نحو پنج
رکوع تمام میکند پس بسجود میرود و بعد از آن برمیخیزد و قرائت بجا می آورد مانند
رکعت اول بدون تفاوت و بعد از اتمام پنج رکوع بسجده میرود و بعد از آن
تشهد میخواند و سلام میدهد و پنج قنوت مستحبست در این نماز بعد از هر
دو رکوع یک قنوت و هر یک از این نمازها هرگاه در وقت نماز فریضه یومیه
اتفاق افتد اگر وقت هر دو موسع مخیرست در تقدیم هر یک که خواهد و
اگر هر دو مضیق است یومیه مقدمست و اگر یکی موسع و دیگری مضیق مضیق
مقدمست و هرگاه داخل نماز کسوف شود بگمان سعت حاضره و در اثنا معلوم شود
ضیق آن کسوف را قطع میکند و حاضره را بجا می آورد و بعد از آن کسوف را از
جای که قطع نموده تمام میکند و از آنجمله نماز امواتست و آن واجبست بر هر که

اظهار

اظهار شهادتین نماید و منکر ضروری دین نباشد و ملحقست بآن طفلی که پدر یا مادر
او چنین باشد هرگاه شش سالی تمام داشته باشد و همچنین مجنون و لقیط دار
اسلام یا دار کفر هرگاه مسلمانی قابل استیلاد در آن یافت شود و مستحبست بر
طفلی که شش سال تمام نداشته باشد هرگاه زنده متولد شود بنا بر مشهور و در
نماز میت واجبست بر کافه مکلفین بوجوب کفائی و اولی بنماز میت اولی به
میراث اوست و با تعدد ذکر اولی از انثیست و زوج اولیست از سایر ورثه و
جایز نیست پیشنمازی مگر کسی را که جامع شرایط امامت و عدالت باشد هر چند
ولی باشد و با فقد شرایط در ولی واجبست استنابت جامع شرایط و جایز
است مطلقا و مستحبست استنابت هاشمی نماید و جایز نیست امامت مگر باذن
ولی مگر آنکه ولی امتناع کند از نماز و از اذن پس جایزست با انفراد و جماعت
لکن باذن حاکم شرع و این نماز پنج تکبیرست با تکبیرة الاحرام و چهار دعا
مابین تکبیرات و دعای معین در آن واجب نیست لکن افضل آنست که
بعد از تکبیرة الاحرام شهادتین بگوید و بعد از تکبیر دوم صلوات بر محمد
و آل او بفرستد و بعد از سیم طلب مغفرت بجهة مومنین و مومنات نماید
و بعد از چهارم طلب مغفرت کند بجهة میت اگر مومن باشد و نفرین باو کند

اگر منافق باشد و در اینصورت اقتصار بچهار تکبیر مینماید و تکبیر پنجم ساقط
و اگر مستضعف باشد بعد از تکبیر چهارم میگوید اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات الذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و اگر مجهول
الحال باشد بعد از کلمات مزبوره بگوید اللهم ان کان یحب الخیر فاغفر له
وارحمه وتجاوز عنه و هرگاه طفل باشد بگوید اللهم اجعله لنا ولابویه
سلفا وفرطا واجرا و هرگاه پدر و مادر او هر دو مومن باشند والا مومن
تنها را مذکور نماید و اگر هیچ کدام مومن نباشند ولابویه نگوید و طهارت
از حدث و خبث هیچکدام در این نماز واجب نیست لکن مستحبست و جایز نیست
نماز بر میت مگر بعد از غسل دادن و کفن کردن او مگر آنکه شهید باشد و اگر
غسل ممکن نباشد تیمم میدهند او را و اگر کفن نداشته احوط آنست که با امکان
ستر عورت او نمایند و بر او نماز گذارند والا او را داخل قبر میکنند و بر او
نماز میگذارند و مستحبست که مصلی نزد وسط میت بایستد هرگاه مرد باشد
و نزد سینه او هرگاه زن باشد و اگر هر دو باشند مرد را نزدیک مصلی می
گذارند و زن را بعد از او و سینه او را محاذی وسط مرد میگذارند و اگر طفل
نیز با ایشان باشد او را پیشتر از آن میگذارند و اگر شش سال تمام نداشته باشد

والا او را پیشتر و مقدم بر زن میگذارند و مستحبست که مصلی بجای خود باشد
تا جنازه برداشته میشود و مکروهست که بر یک جنازه دو مرتبه یا بیشتر نماز گذارند
و هرگاه بعضی تکبیرات از ماموم فوت شود آنرا بعد از اتمام بجا آورد هرچند
جنازه برداشته شود هرچند بر سر قبر باشد و هرگاه تمام نماز او فوت شود
بعد از دفن بجای می آورد و هرگاه در اثنای نماز جنازه جنازه دیگر حاضر شود مصلی
مخیرست میانه تمام نماز و استیناف بجهة دومی و قطع نماز و ابتدا نمودن
هر دو خاتمه در بیان دو مقصدست مقصد اول خلل واقع در نمازست بعمد
یا سهو یا شک اما عمد پس بدانکه هرگاه کسی اخلال کند عمدا بواجبی از واجبات
نماز نماز او باطلست خواه آن واجب از شروط نماز باشد مانند طهارت
و ستر عورت و دخول وقت و قبله و خواه جزء نماز باشد هرچند رکن نباشد
مانند قرائت و اجزاء آن حتی تشدید و خواه کیفیت نماز باشد مانند طمانینه
و جهر و اخفات و قرائت و ترتیب بعضی واجبات بر بعضی خواه عالم بمسئله
باشد و خواه جاهل مگر در جهر و اخفات که جاهل معذورست و همچنین باطل
میشود نماز هرگاه عمدا بجا آورد چیزی را که ترک آن واجبست چنانکه گذشت
و باطل میشود در جامه مغصوب یا نجس بنجاستی که معفو نیست و در موضع

مغصوب و در سجود بر موضع نجس هرچند خشک باشد و جاهل بغصبیه
معذورست و همچنین جاهل بنجاست هرگاه بعد از خروج وقت علم بهم رساند
و در وقت دو قولست اشاره بآن نمودیم سابقا و اما سجود بر موضع نجس جهلا
پس ظاهر اصحاب الحاق آن بثوب نجسست و مقتضای دلیل وجوب اعاده است
در وقت و اما سهو پس اگر در رکن باشد و داخل در رکن دیگر نشده باشد
آن رکن را تا بعد آن بجای آورد و اگر داخل رکن دیگر شده باشد نماز باطلست
و هرگاه سهوا از عدد رکعات نماز چیزی کم کند و بعد از سلام بخاطر آرد
آنرا بجای آورد هرچند سخن گفته باشد و هرچند بطول انجامیده و اعاده نیز
احوطست و اگر رو از قبله کرده باشد یا فعلی که منافی نمازست عمدا و سهوا
بجا آورده باشد اعاده لازمست و اما سهو در غیر رکن پس در آن چند صورتست
صورت اول موجب تدارک نیست یعنی بعد از خاطر آوردن نباید بجا آورد
و آن دوازده جاست اول سهو در قرائت است یا بعضی از آن تا آنکه برکوع
رود دوم در جهر و اخفات مطلقا سیم در ذکر رکوع است چهارم سهو در طمانینه
است تا آنکه سر از رکوع بردارد پنجم در سر برداشتن از رکوع ششم در
طمانینه بعد از سر برداشتن است هفتم در ذکر سجودست هشتم در سجود بر اعضا

سبعه است سوای پیشانی که سهو آن در هر دو سجده موجب فوت رکعتست نهم در
طمانینه در سجودست دهم در سر برداشتن بقدر معتبر از سجودست یازدهم در طمانینه
بعد از سر برداشتن از سجده اولست دوازدهم در نشستن بجهة تشهدست صورت
دوم سهو در واجباتیست که موجب تدارک بدون دو سجده سهو و آن در هشت
جاست اول سهو در قرائت حمدست تا آنکه ابتدا نماید بسوره یا تمام کند و برکوع
نرفته باشد قرائت حمد و سوره بعد از آن واجبست دوم سهو در سوره است تا
آنکه منتهی شود بحد رکوع و بجهت آنکه ترتیب باشد لازمست ایستادن و خواندن سوره
واجبست سیم سهو در رکوعست تا آنکه هوی نماید بجهة سجود و بسجود نرفته باشد
راست می ایستد مطلقا و رکوع بجا آورد چهارم سهو در سجودست خواه یک سجده
باشد و خواه دو سجده هرگاه قبل از رکوع بخاطر آرد تدارک لازمست و در صورت
نسیان یک سجده اگر بعد از سجده اول نشسته و اطمینان بجا آورده سجده ثانیه را
بجای آورد و بعد از آن بسجود میرود و همچنین اگر شک کند در نشستن و اطمینان
بجا آوردن پنجم سهو در تشهد اولست هرگاه قبل از رکوع متذکر شود می نشیند
و تشهد بجای آورد و بعد از تدارک منسی اعاده اذکار واجبه بعد از آن احسن
و در بعضی آن مضر نیست ششم هفتم سهو در سجده اخیره و تشهد دوم هرگاه

قبل از سلام بخاطر آید تدارک سهوها ببود در صورت اول اعاده تشهد لازم است
بجهت حصول ترتیب میان واجبات هشتم سهو در صلوة بر محمد و آل محمد یا یکی از
آنهاست هرگاه در تشهد اول باشد و قبل از رکوع بخاطر آرد می‌نشیند و
آنرا بجا می‌آورد پس برمیخیزد و اعاده تسبیح یا حمد می‌نماید و اگر تشهد دوم باشد
قبل از سلام بخاطر آورده آنرا بجا می‌آورد بعد از آن سلام میگوید و اگر بعد
از رکوع یا بعد از سلام متذکر شود خواه در تشهد اول باشد و خواه دوم
قضا میکند صورت سیم سهو در واجباتیست که موجب تدارک یا سجده
سهوست و آن در دو جاست یکی سهو در تشهد و دیگری سهو در سجده واحده
است هرگاه بعد از رکوع متذکر شود هر یک از آنها را بعد از سلام قضا می
کند و دو سجده سهو بجا می‌آورد و اما شک پس هرگاه در عدد رکعات نماز
دو رکعتی باشد یا سه رکعتی واجبی باشد نماز باطلست مطلقا و همچنین باطلست
نماز هرگاه نداند چند رکعت کرده و هرگاه در دو رکعت اول از نماز چهار
رکعتی تعلق گیرد و در نماز کسوف هرگاه شک در عدد رکعات کند نماز
باطلست و اگر در عدد رکوعات شک کند بنا بر اقل میگذارد مگر آنکه آن شک
مستلزم شک در عدد رکعات باشد چنانکه نداند که پنج رکوع یا شش رکوع

کرده که اگر پنج کرده در رکعت اول خواهد بود و اگر شش کرده در رکعت دوم
خواهد بود پس نماز باطلست زیرا که شک در رکعات ثنائیه تعلق گرفته
و اما شک در فعلی از افعال نماز پس هرگاه وقت آن باقی باشد یعنی داخل
فعلی دیگر از افعال نماز نشده باشد آن فعل را بجا می‌آورد و اگر
بعد از آن علم بهم رساند که آن فعل مشکوک را بجا آورده بود اگر آن فعل رکن
بوده نماز باطلست والا فلا و هرگاه بعد از دخول در فعل دیگر شک در
فعل سابق کند التفات بآن شک نمیکند و نماز صحیحست هرگاه آن فعل
دوم از افعالی باشد که بالاصالة واجبند نه آنکه وجوب آن از باب مقدمه
باشد مانند نهوض و هوی و هرگاه در اثنای خواندن سوره شک در حمد کند
احوط رجوعست با اعاده سوره و هرگاه در نماز شک کند و یکطرف رجحان یابد
و آنرا ظن میخوانند بنا بر ظن میگذارد و اولی چون علم بعض مینماید مطلقا
چه ظن در افعال باشد و چه در اعداد رکعت مطلقا فریضه ثنائیه باشد
چه ثلاثیه چه رباعیه چه در رکعتین اولیین چه در اخریین بنا بر اشهر و اقوی و لکن
احوط در ثنائیه و ثلاثیه و اولیین از رباعیه آنست که بعد از عمل بظن آن
نماز را اعاده کند هرگاه شک در عدد رکعات کند و در افعال چندان احتیاج

باحتیاط ندارد و هرگاه شک در عدد رکعات و یکی از دو طرف شک رجحان
بر دیگری نداشته باشد و هر دو طرف مساوی باشد صور غالبه مشهوره آن
چهارند اول شک میانه دو و سه است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه میگذارد
و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو رکعت نشسته یا یکرکعت ایستاده بجا
می‌آورد و احتیاط یکرکعت ایستاده در اینجا احوطست دوم شک میانه سه و چهار است
بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز نیز دو رکعت نشسته یا یکرکعت
ایستاده بجا می‌آورد و احتیاط دو رکعت نشسته در اینجا احوط و اولیست سیم
شک میانه دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار میگذارد و دو
دو رکعت ایستاده بجا می‌آورد چهارم شک میانه دو و سه و چهار است بعد
از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته
بجا می‌آورد و تقدیم دو رکعت ایستاده بر دو رکعت نشسته واجب و هرجا
که شک تعلق بدو و بیشتر گیرد شرطست بنا بر اکثر اتمام نماز و تدارک نماز
احتیاط آنکه شک مزبور بعد از اکمال سجدتین باشد چنانکه اشاره بآن شد
که اگر قبل از اکمال باشد نماز باطلست و ظاهر آنست که اکمال برفع راس از
سجده ثانیه متحقق میشود نه قبل از آن مطلقا و بعضی قایلند بحصول اکمال

بدخول در سجده ثانیه و احوط مراعات اینقولست و اما شک میانه چهار و پنج پس
در آن سیزده صورتست و دو صورت آن صحیح است یکی آنکه شک کند قبل از رکوع
می‌نشیند و تشهد و سلام میگوید و بعد از آن یکرکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا می‌آورد و دیگری آنکه شک کند بعد از سر برداشتن از سجده دوم بنا را
بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو سجده سهو بجا می‌آورد و در یازده
صورت دیگر احوط آنست که بنا بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و دو سجده بجا
آورد و نماز را به نیت قربت اعاده کند و واجبست خواندن حمد تنها در رکعات
احتیاط و تسبیح جایز نیست و احوط آنست که آنرا قبل از فعل منافی بجا آورد
و همچنین اجزای منسیه را و هرگاه در اثنای نماز احتیاط علم بهم رساند بصحت
نماز و عدم احتیاج بآن آن نماز نافله خواهد بود و جایز است قطع نمودن
آن و اگر علم بهم رساند بعکس کافیست تمام نمودن آن مطلقا و لکن احوط اعاده
آن فریضه است در صورتی که نماز احتیاط مطابق نماز فوت شده نباشد
و کثیر الشک التفات بشک نمیکند بلکه بنا میگذارد بر وقوع آن فعل مگر
آنکه مستلزم زیادتی باشد پس بنا بر صحت میگذارد و همچنین است کثیر السهو
هرچند احوط عدمست و مراد بعدم التفات در اینجا عدم وجوب سجده سهو است

واتا فعلی سهو که عمداً بر او واجبست بجا آوردن اداء یا قضا واعاده نماز نیست
اگر رکن باشد وقطع کن دیگر شده باشد وکثیر الشک کسیست که آنرا در عرف
کثیر الشک گویند وهرگاه در فعلی خاص کثیر الشک شود در سایر افعال نیز
حکم کثیر الشک دارد وهمچنین حکم کثیر القطع دارد کسیکه در نماز احتیاط شک
کند پس بنا بر اکثر میگذارد مگر آنکه مستلزم زیادتی باشد وهمچنین التفات
نمیکند هرگاه شک کند که آیا شک کرده یا نه وهرگاه یکی از امام وماموم شک
کند ودیگری یقین داند صاحب شک رجوع میکند بصاحب یقین وهمچنین هرگاه
آن دیگری ظن داشته باشد یا یکی ظن داشته باشد ودیگری یقین هرگاه
در رجوع ظن قوی بهم رساند والا احتیاط را ترک نباید نمود وفرقی نیست
در ماموم میان یکی وبیشتر وعادل وفاسق ودر رجوع بالثّی جایز نیست مگر
آنکه موجب ظن باشد وهرگاه امام وماموم هر دو ظن بهم رسانند مخالف
یکدیگر انفراد واجبست وهرگاه هر دو شک کنند ومحل شک متحد باشد
واجبست بر هر دو عمل نمودن بمقتضای آن واگر محل مختلف باشد رجوع
مینمایند بانچه متفق باشند بر آن وترک مینمایند آنچه را که منفرد باشد هر یک
از ایشان بآن چنانکه یکی شک کند میان دو وسه ویکی میان سه وچهار

بنا بر سه میگذارند وهرگاه رابطه جمع میان ایشان نکند انفراد واجبست وهریک
از ایشان عمل میکند بحکم شک خود چنانکه یکی شک کند میان دو وسه ودیگری میان
چهار وپنج وهرگاه ماموم متعدد باشد ومختلف شوند با امام اگر رابطه
جامعه میان جمع باشد رجوع بآن میکنند والا انفراد واجبست چنانکه گذشت
وهرگاه امام وبعضی ماموین شک کنند وبعضی دیگر متذکر باشند تعیّن انفراد
بر کسانی که شک کرده اند لازمست مگر آنکه از گفته متذکرین ظن بهم رسانند
وهرگاه یکی از امام یا ماموم موجب سجده سهو بجا آورد بر وی تنها سجده سهو
واجبست وبر آن دیگری چیزی نیست وهرگاه شک کند در نافله در عدد رکعات
مخیرست میان بنا گذاردن بر اقل وبر اکثر وبر اقل افضلست وتخییر مذکور
در وقتیست که بنا بر اکثر موجب بطلان نماز نباشد والا بنا بر اقل میگذارد
وهرگاه شک کند در فعلی از افعال نافله مخیرست میان اتیان بآن وعدم
اتیان هرچند آن فعل رکن باشد وهرچند از محل آن تجاوز نموده باشد
وبدانکه دو سجده سهو در پنج جا واجبست اول ودوم گذشت سیم در حرف زدن است
سهواً با گمان خروج از نماز چهارم شک کردن میان چهار وپنج است بعد از
سر برداشتن از سجده دوم چنانکه اشاره بآن نمودیم پنجم در سلام دادن در غیر

محل آن واحوط سجده سهو نمودن است برای هر زیادتی ونقصانی ونیز برای قیام
موضع قعود وقعود موضع قیام ومحل سجده سهو بعد از سلام است مطلقا و
بعد از آن تشهدی خفیف واجبست وهمچنین سلام وتکبیر قبل از آن احوطست و
واجبست در آن نیّت ورفع راس مابین سجدتین وطمانینه وسجود بر اعضای سبعه و
گذاردن پیشانی بر ما یصح السجود علیه وطهارت وستر عورت واستقبال
قبله ومخیرست در ذکر سجود میان آنکه بگوید بسم الله وبالله وصلی الله علی
محمد وآل محمد یا بسم الله وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
وصورت تشهد خفیف اینست اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
اللهم صل علی محمد وآل محمد مقصد سوم در بیان احکام نماز قضاست بدانکه هرگاه
کسی از نمازهای واجبی را ترک کند خواه عمداً وخواه سهواً وخواه بسبب خوابیدن
هرچند آن خواب رفتن بنحوی غیر عادی باشد وخواه بسبب چیزی که مست کند
او را قضا میکند آنرا بشرط آنکه در وقت فوت شدن آن نماز بالغ وعاقل ومسلمان
وسالم از حیض ونفاس وقادر بر احد طهارتین یعنی طهارت اختیاری واضطراری
بوده باشد مگر نماز جمعه وعیدین که آنرا قضا نمیکنند وکسانیکه اظهار دین
مینمایند لکن انکار بعضی ضروریات دین میکنند مانند ناصبی وخارجی هرگاه

نمازی از ایشان فوت شود یا نمازی باطل بحسب اعتقاد خود گذارده باشند هرگاه
مستبصر شوند آنرا قضا میکنند وآنچه را موافق اعتقاد خود صحیح بجا آورده اند
قضا ندارد واگر شخصی در تمام وقت نماز بیهوش شود وبآن سبب نماز او فوت
شود قضا بر او واجب نیست مگر آنکه مقدار طهارت ویک رکعت از نماز ادراک
کند وهرگاه بیهوشی بسبب فعلی از افعال او باشد قضا احوط واولی است هرگاه
فوت نماز بسبب عدم قدرت بر طهارت باشد احوط قضاست وترتیب در نماز
قضا واجبست مانند ادا با علم بترتیب وبا عدم آن مراعات نمودن احوطست
وواجبست تقدیم نماز فایته بر نماز حاضره مگر آنکه وقت حاضره مضیق
گردد پس تقدیم آن واجبست وهرگاه نماز حاضره را با سعت وقت مقدم
دارد بر فایته عامداً اعاده مینماید آنرا بعد از آنکه فایته را قضا نماید یا آنکه
وقت حاضره مضیق گردد واگر فراموش نموده باشد که فایته بر وهست قضا
حاضره ضروری نیست واگر در اثنای نماز متذکر شود که بر او فایته هست عدول
نماید مادامی که داخل رکن زایدی نشده باشد واگر در اثنای نماز نافله متذکر
فوات فریضه شود استیناف واجبست وهر نمازی که در سفر فوت شود
قضای آنرا قصر بجا می آورد هرچند در حضر باشد وآنچه از حضر فوت شود

نمازها قضا میکند هرچند در سفر باشد واگر در اول وقت مسافر باشد و
آخر آن حاضر یا بعکس جمع میان قصر و اتمام احوط است هرچند اظهر آنست که
اعتبار بحال فوات است نه وجوب و نماز جهریه را جهرا قضا میکند و اخفاتیه را
اخفاتا مطلقا زیرا که عبرت بحال فوات است مگر در کیفیت پس عبرت بحال
افعال است پس هر نمازی که فوت شود در حالت قدرت بر قیام یا رکوع
یا سجود یا غیر آن قضا مینماید آنرا با واجبات مذکوره هرگاه وقت قضا
قادر باشد بر آن و بعکس آن بعکس آن و قضا میکند مرتد مطلقا هر نمازی را که
در زمان ارتداد از او فوت شده باشد و هرگاه یکنمازی غیر معینی از
نمازهای یومیه در حضر از او فوت شود یکنماز دو رکعتی بجا می آورد به
نیت صبح و یکنماز سه رکعتی به نیت مغرب و یکنماز چهار رکعتی به نیت مردد
میان ظهر و عصر و عشا و مخیر است در جهر و اخفات در نماز چهار رکعتی
و در تقدیم هر یک از سه نماز بر دیگری و پنج نماز کردن احوط است و هرگاه در سفر
از او فوت شده باشد یکنماز سه رکعتی میکند و یکدو رکعتی به نیت مردد و
پنج نماز کردن احوط است و هرگاه نماز بسیاری از او فوت شده باشد آنقدر
قضا میکند که ظن بوفا بهم رساند و تحصیل علم احوط است و مستحب مؤکد قضا

نماز

نمازهای نافله موقته مگر آنکه بسبب بیماری یا عذر دیگر از او فوت شده باشد
پس تاکید ندارد **باب هفتم** در نماز جماعت است بدانکه جماعت مستحب است در
نمازهای واجبی خصوصا نمازهای پنجگانه و جایز نیست در نماز نافله مگر
نماز استسقا و عیدین با فقد شرایط بنا بر مشهور و نماز عید غدیر و جمعی
و درك میکند ماموم جماعت را بدرك نمودن ركوع یا درك نمودن امام را راكع
بنا بر مشهور و اقوی و اقل عددی که منعقد میشود با آن جماعت دو است یکی
امام و دیگری ماموم هرچند ماموم زن یا صبی غیر بالغ باشد و جایز نیست
ائتمام هرگاه میان ماموم و امام حایلی باشد مانع از مشاهده امام یا مشاهده
کسیکه امام را مشاهده نماید یا کسیکه او را مشاهده نماید مانند دیوار یا پرده
یا نحو آن هرچند ماموم زن باشد احتیاطا و هرگاه حایل ما بین صفوف باشد نماز
کسیکه در عقب حایلند باطلست و هرگاه حایل کوتاه باشد که در وقت ایستادن
مانع از مشاهده نباشد ضرر ندارد و در حالتی که مانع از استطراق باشد
نه مشاهده احوط اجتنابست و آیا کافیست مشاهده مطلقا پس هرگاه ماموم
در بیرون مسجد ایستاده باشد و طرف راست یا چپ در باشد و محاذی در
مسجد نباشد نماز او صحیح خواهد بود هرچند امام را نه بیند زیرا که کسانیکه

امام را می بینند مشاهده مینمایند با آنکه رفع حایل شرطست ثانی احوطست و جایز
نیست علو امام بر ماموم بقدر معتد به مگر در ارض منحدره و علو ماموم بر امام
جایز است و جایز نیست دوری ماموم از امام یا از صف پیش زیاده بر یك گام
بنا بر احوط و دوری مخالف عادت بحیثیتی که در عرف نگویند عقب امام نماز
میکند جایز نیست مگر در اتصال الصفوف بیکدیگر هرچند در اثنای نماز نیت
انفراد کند یا نماز ایشان با امام رسد و آیا در صورت نیت ائتمام فاسد
میشود پس باید نیت انفراد نموده یا بشرط آنکه نزدیکی یا عدم فعل منافی ممکن
نشود احوط دوم است با اعاده نماز و جایز است که صفهای دور از امام قبل
از صفهای نزدیك باو تکبیرة الاحرام گویند لکن احوط عدمست و مکروه است
قرائت ماموم غیر مسبوق در عقب امام عادل در نماز اخفاتی و منع احوطست
و همچنین در جهریه با سماع قرائت امام یا همهمه او و کراهت در اینجا اشد
و احتیاط اکد است و هرگاه صدای امام مطلقا نشنود قرائت مستحب است
و در عقب امام غیر عادل بر ماموم قرائت بقدر امکان واجبست و هرگاه
امام برکوع رود قبل از اکمال ماموم قرائت را قطع میکند و متابعت امام
مینماید و واجبست متابعت امام عادل در افعال و تکبیرة الاحرام و بنا بر احوط

در

در اقوال نیز و مشهور تصریح نموده اند متابعت را بعدم سبق ماموم بر امام
لکن خلاف نموده اند در آنصورت در بقای فضیلت جماعت یا عدم آن یا
نقصان و احوط عدم مقارنه است خصوصا در تکبیرة الاحرام و هرگاه
ماموم قبل از امام سهوا برکوع یا بسجود رود یا سر بردارد عود مینماید
و در صورت عمد بر همان حال باقی میماند لکن احوط اعاده نماز است و اگر در
صورت اول عود نکند یا در صورت دوم عود کند نماز او باطلست و جایز
نیست ماموم مقدم بر امام عادل بایستد و با مساوات جایز است لکن
افضل تأخیر است هرچند بقلیلی باشد و باید که نیت نماز جماعت کند و همچنین
نیت اقتدا بامام معینی کند پس اگر اقتدا نکند یا نیت اقتدا بامامی غیر معینی
کند یا بدو امام یا بیشتر اقتدا کند هرچند آن دو امام در افعال موافقت کنند
با هم یا نیت اقتدا بزید کند و معلوم شود که عمرو است نماز باطلست و اگر
نیت اقتدا بامام حاضر کند اما گمان کند که زید است و ظاهر شود که عمرو است
احوط اعاده است و هرگاه دو شخص با هم نماز کنند و بعد از فراغ هر یک گوید
که من ماموم بودم نماز هر دو باطلست و اگر هر دو گویند امام بودیم نماز هر
دو صحیحست و شرط نیست در نماز جماعت مساوات نماز امام و ماموم

در عدد رکعات و نه اتحاد نوع دو نماز و نه اتحاد صنف هر دو پس جایز نیست
اقتدای هر یک از حاضر و مسافر به یکدیگر و اقتدای کسیکه نماز واجب میگذارد
به نافله گذار در جایی که گذاردن نماز نافله در جماعت جایز باشد و اقتدای
نافله گذار به نافله گذار و بفریضه گذار و شرطست در مجموع این صور توافق
نماز امام و ماموم در کیفیت پس جایز نیست اقتدا در نماز یومیه بنماز
کسوف و بعکس و همچنین بنماز میت و بنماز عیدین و بعکس و هرگاه ماموم
یکی باشد مستحبست که در جانب راست امام و اندکی پس تر از او بایستد و هرگاه
دو یا بیشتر باشد عقب امام می ایستد مگر آنکه امام و ماموم هر دو برهنه باشند
پس پهلوی یکدیگر می نشینند و امام در وسط ماموین می نشیند و اندکی
زانوهای خود را مقدم میدارد و عوض رکوع و سجود ایما میکند و همچنین
هرگاه زنی امامت زنان کند پهلوی یکدیگر می ایستند ولکن مقدم بر ماموین
نمی ایستد مطلقا و هرگاه زنان اقتدا بمرد کنند در عقب او می ایستند و مستحب
است منفرد را اعاده نماز به نیت استحباب هرگاه جماعت میسر شود خواه
امام شود و خواه ماموم و مستحبست که در صف اول اهل علم و صاحبان فضل
بایستند و هرگاه ماموم قبل از امام از خواندن فارغ شود مستحبست که ذکر خدا

کوید

گوید تا امام برکوع رود و مستحبست برخاستن بجهة نماز نزد گفتن مؤذن قد
قامت الصلوة و مکروهست که ماموم در صفی تنها بایستد هرگاه در صف جا
باشد و آنکه نافله گذارد بعد از شروع مؤذن در اقامه و بدانکه شرطست در امام
ایمان و عقل در حال امامت بلکه مطلقا بنابر احوط و عدالت و طهارت
مولد از زنا و باکی نیست بمتیمم و ولد شبهه و شرطست بلوغ بنابر اظهر و جایز
نیست اقتدای ایستاده بنشسته و قاری بامی یعنی کسیکه تمام قرائت را درست
نخواند یا کسیکه قرائت را یا بعضی از آنرا نداند هر چند یک حرف یا تشدید باشد
و همچنین کسیکه زبان آن عیب نداشته باشد بکسیکه زبان او عیب داشته باشد
و بعضی حروف را ببعضی بدل کند و جایز نیست اقتدای مرد بزن یا بخنثی مشکل
و نه خنثی بخنثی و همچنین اقتدای زنان بزن در نماز فریضه بنابر احوط هر چند
جواز اظهرست و امام صاحب مسجد یعنی کسیکه در مسجدی امامت میکرده
باشد دائما اولیست از دیگری و همچنین صاحب منزل اولیست از اجنبی و
امیر ماموران از جانب امام عم اولیست از دیگری با شرایط امامت در مجموع
هر چند دیگری از ایشان افضل باشد و هاشمی اولیست از دیگری مگر از سه
صنف سابق بنابر مشهور و مستحبست امام را اسماع ماموم اذکاری اگر چه در

آنجا جایز نیست مادام که بحد افراط نرسد و سزاوار نیست ماموم را اسماع
امام ذکری را و هرگاه حدثی عارض شود امام را در اثنای نماز یا حالتی دیگر از
حالات مانعه از نماز یا نماز او باتمام رسد مستحبست که دیگری را مقدم دارد
که نماز را با ایشان تمام کند و جایز نیست که ماموین یا بعضی از ایشان
نماز را بانفراد تمام کنند و هرگاه امام در اثنای سوره نماز را قطع نموده باشد
اگر امام دوم سوره را استیناف نماید هم شاید احوط باشد و مکروهست که مسافر
بحاضر اقتدا کند و همچنین عکس و منع احوطست و مکروهست که اقتدا
نماید متطهر بطهارت اختیاری بمتطهر بطهارت اضطراری و آنکه ماموم
مسبوق را هر چند یک رکعت باشد نایب امام قرار دهند و هرگاه فسق امام
یا کفر او یا عدم طهارت او و یا مخوان آن بعد از نماز بر ماموم ظاهر شود اعاده
بر او نیست و هرگاه در اثنای نماز معلوم شود عدول به نیت انفراد مینماید
و هرگاه کسی داخل شود بموضعی که نماز جماعت گذارند در آن موضع و ترسد
که پیش از رسیدن بصف رکوع او در نیابد در همانجا نیت کند و تکبیرة الاحرام
میگوید و برکوع میرود و در اثنای رکوع ملحق میشود بشرط آنکه دور از امام
نباشد بقدری که دوری میان امام و ماموم جایز نیست بنابر احوط و همچنین

در

در اثنای ذکر واجب راه نرود و فعل کثیر از او صادر نشود و احوط آنست که پا را بهم
بکشد و هرگاه امام در اندرون محرابی بایستد و کسانی که از این طرف و آن طرف
امام مقابل او را نه بینند نماز ایشان در صف اول باطلست و نماز سایر صفوف
صحیحست و هرگاه امام تکبیرة الاحرام گوید و ماموم شروع در نافله نموده
باشد مستحبست که نافله را قطع کند و اقتدا نماید لکن بشرط بیم فوت شدن
یک رکعت یا بیشتر از او بنابر احوط و اگر ماموم شروع در فریضه نموده باشد نقل
نیت بنافله میکند و نماز را قطع نمیکند هرگاه نقل نیت ممکن باشد و الا
نماز را تمام میکند و هرگاه ماموم درک کند بعضی نماز را و بعضی رکعات
از او فوت شود آنچه را درک نماید اول نماز حساب میکند و بعد از فراغ امام
باقی را بجا آورد و حمد و سوره نیز در دو رکعت اول میخواند با امکان در جایی
که امام تسبیح بخواند و هرگاه سوره ممکن نشود اقتصار بر خواندن حمد مینماید
و اگر آن نیز ممکن نشود اکتفا مینماید بآنچه میسر شود از آن و با امام به
رکوع میرود لیکن احوط آنست که در صورت علم بترک نمودن حمد نیت
اقتدا نکند مگر نزد تکبیر گفتن امام برای رکوع و اگر قبل از آن نیت کرده
در چنین صورتی آنچه را ممکن شود میخواند و با امام برکوع میرود احتیاطا

نماز را اعاده میکند و التفات در رکعاتی که درک ننموده واجبست هر چند
نماز جهریه باشد بنا بر احوط مگر آنکه ایتمام نماز را تمام کند و ماموم باقی را بعد
اتمام امام بجا آورد نیز احوط جهرست و در وقت تشهد مخصوص بامام ماموم ان
نیز می نشیند بر سینه پا و از زمین بنا بر احوط و تشهد میکوید با او استحبابا
لکن نه بقصد موظف شرعی بلکه بقصد مطلق ذکر مستحب و تسبیح عوض تشهد
شاید اولی باشد و در وقت تشهد خود اگر واجب را بجای آورد و ملحق بامام
میشود و قنوت با امام میکوید و قنوت خود را نیز بجای آورد و هرگاه کسی
درک امام کند بعد از رکوع رکعت آخر تکبیر میکوید و با او بسجود میرود بدون
رکوع و هرگاه امام سلام کوید بر میخیزد و نماز را از سر میگیرد و هرگاه بعد از
سجود باو ملحق شود همان بعث او مینماید استحبابا و بعد از آن استیناف مینماید
مگر آنکه بعد از رفع راس امام از سجده آخر باشد پس بر میخیزد و قرائت بجای آورد
بدون استیناف و جایز نیست که ماموم قبل از امام سلام دهد هرگاه عمدا
داشته باشد یا بنیت انفراد و در ضرورت اگر بعد از قرائت خواندن امام
باشد اکتفا بآن مینماید و اگر در اثنای آن باشد باقی را اتمام میکند و اگر
قبل از آن باشد قرائت بجای آورد لیکن اولی و احوط در هر دو صورت اول نیز

استیناف

استینافست و هرگاه کسی را که بعضی نماز فوت شده باشد نایب امام قرار
میدهند هرگاه نماز ماموم تمام شود می نشیند تا آنکه تشهد کویند و بعد
از آن باشاره میفهماند بایشان که سلام کویند و بر میخیزد و نماز خود را
تمام میکند **خاتمه** در بیان دو فصلست فصل **اول** در احکام مساجدست
مستحبست که مسجد را مکشوف یعنی بدون سقف بنا کنند و بیت الخلا را در
در مسجد قرار دهند و حرامست آنکه آن را داخل مسجد بنا کنند هرگاه بنای مسجد
سابق بر آن باشد و مکروهست وضو ساختن از بول و غایط در آن و مستحب
است در وقت داخل شدن پای راست را مقدم داشتن و در وقت بیرون آمدن
پای چپ را و ملاحظه کفش نمودن در وقت داخل شدن و دعای ماثور را خواندن
نزد داخل شدن و بیرون آمدن و جاروب نمودن آن خصوصا در روز پنجشنبه
و شب جمعه و در شب چراغ روشن نمودن در آن و جایز است مشرف بر
خراب شده را خراب نمودن و مستحبست اعاده بنای آن نمودن و جایز
است استعمال آلت آن در سایر مساجد لکن بشرط خراب شدن آن و عدم
امکان استعمال آن در آن بنا بر احوط و حرامست نقش نمودن آن بطلا
و بصورت بنا بر احوط و داخل نمودن نجاست باشتن آن در آن هرگاه

مسجد و فرش آن ملوث نشود بنا بر احوط و ناخوشست اخراج سنگریزه از
آن و خرید و فروخت و انفاذ احکام و اقامه حدود و تعریف ضاله یعنی
کم شده در آن و شعر خواندن در آن مگر شعری که طاعت باشد مانند مرثیه و
مدح ائمه علیهم السلام و نخوابیدن و خوابیدن در آن بدون ضرورت خصوصا
در مسجد الحرام و مسجد الرسول و داخل شدن کسیکه از دهان او بوی سیر یا
پیاز یا کوآن باشد **فصل دوم** در نماز خوف و نماز سفر اما نماز خوف پس
واجبست قصر رباعیه در آن خواه در سفر و خواه در حضر و خواه بجماعت
و خواه فرادی باشد و بعضی گفته اند بشرط آنکه متمکن از اتمام نباشد
و خالی از وجهی نیست و کسیکه بگل رفته باشد یا غریق باشد نماز میکند بحسب
امکان و قصر نمیکند مگر آنکه در اثنای نیم غرق شدن و در قصر امید سلامتی
لکن احوط قضاست بعد از آن و احوط اعتبار ضیق وقتست در مطلق
قصر و اما نماز سفر پس قصر واجبست در هشت فرسخ و در چهار فرسخ یا بیشتر
از آن که کمتر از هشت فرسخ باشد هرگاه اراده برگشتن در آن روز یا آن شب داشته
باشد و اگر اراده برگشتن در آن روز یا آن شب نداشته باشد مخیرست میان قصر
و اتمام و جمع احوطست با امکان و با عدم آن ابن ادریس و علامه فرموده اند

که

که اتمام احوطست و شرطست در قصر چند چیز **اول** قصد مسافت هر چند
بتبعیت باشد مانند زوجه و غلام و اسیر هرگاه قاصد برگشتن باشد که از آن
نباشد و باید قصد مسافت تا نهایت مسافت داشته باشد پس اگر قصد مسافت
نمود بعد از تجاوز از محل ترخص توقع رفیقی نمود که بدون آن رفیق جزم بسفر نمیتواند
بسفر ندارد آنکه توقع میبود بعد از مسافت شرعی باشد تا سی روز قصر میکند مادام
که قصد اقامه ده روز ننموده باشد و اگر قبل از تجاوز از حد ترخص متوقع و
منتظر رفیق باشد تمام میکند مطلقا **دوم** آنکه در اثنای مسافت قصد اقامه
ده روز یا مرور بملکی که شش ماه یا بیشتر در آن توطن نموده باشد نکند هر چند
آمدورفت متفرق باشد و اگر قصد داشته باشد که بعد از مسافت قصد اقامه
یا مرور بملک خود نماید در رفتن قصر میکند و در منزل تمام میکند و هرگاه
انشاء مسافت جدیدی نمود رجوع بقصر مینماید و هرگاه در ابتدای سفر قصد
نداشته باشد که در اثنای آن سفر قصد اقامه نماید و تقصیر نموده باشد و بعد از
آن قصد اقامه نماید آنچه را قصر کرده قضا نمیکند و اگر داخل نماز شود به نیت
قصر و در اثنا بنا بر اقامه گذارد نماز را تمام میکند **سیم** آنکه سفر حرام نباشد
مانند تابع حاکم ظالم در ظلم او و سفر بجهت صید لهو و فرقی نیست میان آنکه خود

سفر حرام باشد و در سفر صید بجهت احتیاج قصر میکنند و هرگاه بجهت تجارت باشد در
روزه قضا معینست و در نماز احوط جمع میان قصر و اتمامست و هرگاه در اثنا
سفر مباح قصد معصیت کند مثل شخصی بقصد ... طرف صید شود و اگر در اثنای آن
رجوع بطاعت کند قصر میکند بشرط آنکه بقیه سفر بقدر مسافت باشد چهارم
آنکه سفر شغل و عمل او نباشد مانند عرب صحرانشین و مکاری و ملاح و تاجری
که از شهر بشهر میگردد برای تجارت و راعی یعنی صاحب گله که همیشه در پی آب
علفست و برید یعنی کسیکه از شهر بشهری بقاصدی میرود دائما و آنچه از پیشه و
عمل اوست و امثال ایشان لکن اشخاص مذکور بعد از ده سفر تمام میکنند و غیر
ایشان تمام نمیکنند تا آنکه در عرف نگویند سفر عمل و پیشه ایشان است هرگاه کثیر
السفر در بلدی قصد اقامه کند بعد از انشای سفر جدید رجوع بقصر میکند در سفر
اول و همچنین اگر در بلد خود ده روز بماند یا در بلدی بعد از تردد سی روزه
روز بماند و اگر در بلد خود یا بلدی دیگر پنج روز بماند تمام میکند مطلقا و بعضی
گفته اند که نماز روز را قصر میکند و نماز شب را اتمام میکند و روزه ماه مبارک
رمضان را میگیرد و جمع احوطست پنجم حد ترخص است و آن پنهان شدن از آخر
دیوار شهر است که از آن بیرون میرود و نشنیدن اذان آخرست و بخفای هر

دو

دو قصر میکند البته و همچنین بخفای یکی با عدم وجود دیگری اما با وجود آن
دیگری و عدم خفای آن پس احتیاط میکند بعدم افطار و تاخیر نماز تا جمع میان
قصر و اتمام و معتبر دیوار و اذان و دیوار و شهر متوسط و بدن آنها از هر یک وسط
آنست و اعتباری بشهرهای بسیار عالی و مناره و باغستان و نحو آن نیست بر جاره
است قصر قبل از پنهان شدن آنها هرگاه دیوار پنهان شود و اذان نشنود و
همچنانکه حد ترخص شرطست در ابتدای سفر شرطست نیز در انتهای آن پس بعد دیدن
دیوار شهر یا شنیدن اذان نماز را تمام میکند هرچند داخل شهر نشده باشد و
بعضی گفته اند که مادام که داخل منزل نشده قصر میکند و جمع احوطست و
مسافر مخیرست در قصر و اتمام نماز نه روزه در چهار موضع معظمه و مدینه منوره
و حایر شریف علی صاحبهما افضل السلام و اتمام افضلست و بعضی گفته اند که
قصر معینست و آن احوطست و احوط از آن جمع میان قصر و اتمامست و احوط
بلکه اولی اقتصار در مکه و مدینه شرفهما الله بر دو مسجد است و هرگاه در
سفری که قصر در آن واجبست تمام کند عمدا نماز او باطلست و اعاده در وقت
و خارج وقت لازمست و جاهل ضرر ندارد و اعاده نمیکند مطلقا و در صورت
نسیان اعاده میکند در وقت نه خارج آن و هرگاه کسی بعد از دخول وقت

و قبل از نماز سفر کند و وقت باقی باشد بحیثیتی که اگر یک رکعت یا بیشتر درک کند
قصر میکند و اگر در سفر باشد و وقت داخل شود و قبل از نماز حاضر شود تمام
میکند و هرگاه نماز او فوت شود عبرت بحال فوتست نه بحال وجوب پس در
صورت اول قصر میکند و در صورت دوم تمام و جمع میان هر دو صورت احوط
و هرگاه مسافر در موضعی قصد اقامه عشره کند هرچند یکروز آن ملفق باشد
یعنی قدری از روز اول و قدری از روز یازدهم را حساب کند بمقداری که
از روز اول فوت شده نماز را تمام میکند و کمتر از آن قصر میکند و منافی نیت
اقامه نیت خروج در اثنای آن بتوابع آن موضع مانند باغستان متصل بآن نیست
آن هرگاه در عرف بگویند همه در آن موضعست و الا پس منافی خواهد بود و هرگاه
در موضعی متردد باشد میان رفتن و ماندن سی روز قصر میکند و بعد از آن
تمام میکند هرچند یکنماز باشد و هرگاه در موضعی قصد اقامه کند و بعد از
آن نیت او تغییر یابد رجوع بتقصیر میکند مگر آنکه بعد از نیت اقامه یکنماز
واجبی چهار رکعتی را تمام بجا آورده باشد پس تمام میکند تا وقتیکه بسفر شرعی
بیرون رود و اگر بیرون رود بکمتر از مسافت تمام میکند خواه عزم عود و
اقامه عشره مستانفه داشته باشد و خواه عزم عود نداشته باشد یا عزم عود

داشته

داشته باشد لکن اقامه را بهم نزده باشد لکن در صورت عدم قصد عود یا قصد
عود یا عدم قصد اقامه احوط جمع میان قصر و اتمامست و مستحبست که مسافر بعد از
هر نمازی مقصوری سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر بجهت تلافی نقصان نماز و در حضر نیز استحباب آن وارد شده و هرگاه بعد
از زوال بقدر امکان ادای نافله سفر کند و نافله نکرده باشد قضا مستحب
است چه در سفر و چه در حضر باب هشتم در روزه است و در آن چند فصلست
فصل اول در نیت روزه است کافیست در روزه ماه مبارک رمضان نیت قربت
و احتیاج به نیت کردن آن از رمضان نیست و احوط ترک نیت کردن غیر رمضان
است با علم برمضان و با نیت غیر کردن احوط قضاست و با جهل برمضان جایز
است پس هرگاه کسیکه در یوم الشک نیت شعبان کند و بعد معلوم شود که رمضان است
مجزیست و همچنین است هر واجبی معینی هرگاه نیت سنت کند در آن با عدم علم بآن
و در غیر رمضان تعیین ضرورست هرچند روزه سنتی باشد بنابر احوط و همچنین
است روزه نذر معین و وقت نیت شبست و جایزست در صوم معین چه رمضان
و چه غیر آن باشد تجدید نیت تا زوال و در صورت عذر و نسیان و در عمد احوط
بلکه اظهر عدمست و در قضای ماه رمضان و نذر غیر معین تا خیر تا زوال

جایز نیست هرگاه فعل منافی بجا نیاورده باشد و در روزه سنتی وقت نیت باقی است
تا قبل از غروب و هرگاه در یوم الشک نیت افطار نماید و قبل از زوال معلوم
شود که رمضانست نیت صوم میکند هرگاه فعل منافی بجا نیاورده باشد و
مجزیست و اگر فعل منافی بجا آورده باشد یا بعد از زوال معلوم شود امساک
میکند و قضا نیز واجبست فصل دوم در بیان چیزهایست که واجبست بر صایم
امساک از آنها و آن ده چیزست اول و دوم خوردن و آشامیدن است مطلقا خواه
عادی باشد و خواه غیر عادی سیم جماعست خواه در قبل و خواه در دبر غلام و خواه در
ادبار حیوانات و روزه موطوئه نیز باطلست در جمیع اقسام هرگاه اطاعت او
نماید چهارم استمناست یعنی طلب نزول منی کردن بالحصول آن هرچند بملاعبه و
بوسیدن باشد پنجم رسانیدن غبار غلیظست بحلق و همچنین غیر غلیظ بنابر احوط
ششم باقی ماندن بر جنابت است عمدا تا طلوع فجر در روزه ماه رمضان و قضای
آن و در سایر روزه های واجبی نیز بنابر احوط و ملحق است حیض و استحاضه
و نفاس به جنابت هفتم خوابیدن جنب در مرتبه دوم تا طلوع فجر و خوابیدن
اول حرام نیست و چیزی بر وی نیست در آن مگر آنکه بخوابد و نیت غسل نداشته
باشد پس حکم باقی بودن بر جنابت عمدا دارد هشتم دروغ گفتن بر خدا یا رسول

خدا یا الحدی از ائمه علیهم السلام است نهم سر فرو بردن در آبست دهم حقنه کردن
بمایع است و بجامد مکروهست و باطل نمیشود روزه مطلقا هرگاه سهوا
مفطر بجا آورده باشد هر مفطری که باشد در هر روزه که باشد خواه سنت و خواه
واجب و خواه رمضان و خواه غیر آن و همچنین است هرگاه او را اکراه نمایند بر آن
بنابر مشهور لکن احوط و اولی در مکره قضاست بلکه شاید اقوی باشد و همچنین
است حکم افطار بسبب تقیه در روزی که روزه آن واجبست و ظاهرا در تقیه
مجرد ظن ضرر کافیست در آن و هرگاه کسی با امکان تحصیل معرفت تقصیر کند
و بجهت جهل مسئله مفطری بجا آورد قضا بر او واجبست و کفاره نیز بنابر احوط
و روزه باطل نمیشود بچکانیدن چیزی در بینی هرگاه تعدی بحلق نکند و
بمکیدن انگشتر و خاییدن چیزی که طعم داشته باشد و بخاییدن طعام بجهت
طفلی یا حیوانی و چون آنها بحلق تعدی نکند و مکروهست بوسیدن
زنان و ملاعبه و ملامسه با ایشان با عدم ظن انزال اگر شهوة او را بحرکت
آید و بعضی مطلقا مکروه میدانند و سرمه کشیدن بچیزی که مشک یا طعمی
داشته باشد و بحلق رسد و اخراج خونی که مضعف باشد و همچنین دخول
حمام که مضعف باشد و بوسیدن ریاحین و آن هرگیاهیست که بوی خوش

داشته باشد خصوصا نرگس و سایر انواع بوهای خوش که روزه نیست مگر
مشک چنانکه جمعی گفته اند و مکروهست مرد را جامه تر کردن و پوشیدن
و زنان را در آب نشستن و احوط حرمتست بر زنان بلکه شاید اظهر باشد فصل
سیم در بیان مفطراتیست که قضا یا قضا و کفاره در آنها واجبست اما دوم
پس در چند صورتست اول و دوم اکل و شرب است مطلقا سیم جماع در قبل و دبر است
چهارم نزول منی است بملاعبه یا ملامسه یا بوسیدن یا غیر آن هرچند قصد
انزال نداشته باشد پنجم رسانیدن غبار غلیظست بحلق ششم کذب بر خدا
و رسول و ائمه است هفتم ارتماس در آبست هشتم تعمد بقاء بر جنابتست
و اینکه مدار در خواب کردن تا صبح با قصد ترک غسل و هرگاه خوابد با قصد
غسل و بیدار نشود تا صبح بر وی قضا و کفاره هیچیک نیست و هرگاه خواب
کند با ذهول از قصد غسل و عدم آن قضا و کفاره است و هرگاه از خواب
بیدار شود و مرتبه دیگر بخوابد به نیت بیدار شدن برای غسل قبل از صبح و
بیدار نشود نیز بخواب رود تا صبح قضا و کفاره هر دو لازمست بنابر قول
جمع کثیری از متقدمین و متاخرین و خالی از قوتی نیست و اما مفطراتی
که در آنها قضا واجبست بدون کفاره پس در چند صورتست اول خواب دوم

جنب است هرگاه بقصد غسل نباشد و بیدار نشود تا صبح دوم مفطری بجا آوردنست
با ظن بقاء شب و قدرت بر مراعات وقت و همچنین است در صورت اعتماد
بر اخبار دیگری ببقاء شب هرچند دو عادل خبر داده باشند بنابر احوط و اولی
و همچنین است هرگاه مخبری اعلام کند بطلوع فجر و عمل بقول او نکند بجهة
ظن بکذب او و صبح طلوع نموده باشد و هرگاه دو عادل خبر داده باشند احوط
و اولی قضا و کفاره است و هرگاه در صورتی که قدرت بر مراعات وقت نداشته
باشد یا قدرت داشته و مراعات نموده در روزه ماه مبارک رمضان قضا
بر وی نیست و در نذر معین احوط صوم آن روزست با قضا و در غیر معین احوط بلکه
اظهر افطار آن روزست با قضا و روزه مندوب معین مانند واجب معین است
بنابر احوط و مندوب غیر معین مانند واجب غیر معین است و در روزه واجب
معین احوط عدم اعتنا به مفطریت با شک در طلوع فجر و هرگاه تناول مفطر
نمود و معلوم شد که صبح بوده احوط بلکه اظهر قضا نیست و قضا واجبست هرگاه
اعتماد بر قول مخبری کند در دخول شب و معلوم شود که دروغ بوده با قدرت
بر مراعات وقت خواه ظن حاصل شود او را از قول او و خواه نه و خواه مخبر
عادل باشد و خواه نه و بعضی گفته اند کفاره نیز واجبست و آن احوطست

با عدم قدرت بر مراعات بر وجه‌ی نیست هرگاه یقین حاصل نموده باشد
از قول مخبر و در صورت حصول ظن از آن اشکال است بلکه احتمال وجوب کفاره
نیز دارد سیم مفطر بجا آوردن بجهة تاریکی که گمان کند بسبب آن دخول
شب را و فساد آن معلوم شود و کفاره نیز احوط و اولی است بلکه شاید اقوی
باشد و هرگاه معلوم شود که شب بوده بر وجه‌ی نیست و اگر اشتباه زایل
نشود کفاره بر و نیست و آنچه مذکور شد در صورتیست که جایز باشد عمل بظن
و آن در وقتیست که تحصیل علم نتواند نمود و الا قضا واجبست البته بلکه احتمال
کفاره نیز میرود هرگاه فساد ظن او معلوم شود چهارم قی کردنست عمداً
بشرط عدم رجوع چیزی از آن بحلق اختیاراً و الا کفاره نیز واجبست و اگر
بی اختیار آید چیزی بر و نیست پنجم هرگاه کسی مضمضه کند نه بجهة وضو بلکه
بجهة تبرید یا عبث و آب بحلق او رود سهواً یا بدون اختیار او قضا بر او
واجبست و اگر مضمضه برای وضو یا معالجه پاشیدن دهان باشد بر وجه‌ی
نیست و احوط الحاق وضوی نافله است بقسم اول و الحاق استنشاق بمضمضه
ششم حقنه است بمایع بنا بر احوط و اولی هفتم نظر کردن بزنان و بخوان
با قصد امنا و اعتبار از حصول آن و اظهر کفاره است نیز چنانکه گذشت و

احوط و اولی وجوب قضا و کفاره است و اما بسبب نظر کردن بنا محرم و مکرر
نظر کردن مطلقا اگرچه محرم باشد هرچند قصد و عادت نداشته باشد فصل
چهارم در مکرر شدن کفاره و اقسام آن است بدانکه مکرر میشود کفاره (و اقسام)
بمکرر بودن موجب آن در روزهای متعدد هرچند در یک رمضان باشد با تخلل
کفاره و عدم آن و اتحاد جنس موجب و عدم آن و احوط تکرار کفاره است
هرچند یک روز و یک جنس باشد مع کفاره متخلل شده باشد و کسیکه اکراه نماید زوجه
خود را بر جماع دو کفاره بر او واجب میشود و بر زوجه قضا و کفاره هیچ یک نیست
و اگر زوجه اطاعت او نماید هرچند در اثنا باشد بر هر یک کفاره خواهد بود با
قضا و فرقی نیست در زوجه میان دائمه و منقطعه و احوط تحمل کفاره است از
کنیز و اجنبی و اجنبیه و نائمه و همچنین است زن هرگاه مرد را اکراه نماید و اجنبی
هرگاه زنی و مردی را اکراه کند بجماع بنا بر احوط و در جمیع صور مذکوره مخیر است
در کفاره میان آزاد کردن بنده و روزه گرفتن دو ماه متتابع و اطعام شصت
مسکین و در افطار نمودن بحرام احوط جمع میان هر سه کفاره است و کفاره واجب
نمیشود مگر در تناول مفطر نمودن عمداً در روزه ماه رمضان و در قضای
آن هرگاه بعد از زوال افطار نماید و در نذر معین واجب میشود و نیز در روزه

اعتکاف واجب فصل پنجم در بیان شرایط صحت روزه است شرط است در صحت صوم
عقل و اسلام و خالی بودن از حیض و نفاس در تمام روز و اقامه و نحو آن
از سفر و طی که مشهور است در تمام کردن نماز و اشاره بآن نمودیم و مجنون ادواری
یعنی کسیکه گاه عاقل باشد و گاه دیوانه هرگاه تمام روز عاقل باشد روزه
آن روز صحیحست و روزه بیهوش صحیح نیست هرچند نیت کرده باشد و همچنین
است طفل غیر ممیز و روزه ممیز صحیحست و مستحاضه کثیره هرگاه اغسال ثلثه را
و متوسطه هرگاه یک غسل را بجا آورد روزه او صحیحست و در نذر روزه معین در سفر
هرگاه شرط سفر و حضر یا سفر تنها نموده باشد صحیحست هرچند احوط عدم ایقاع
چنین نذر است و صحیحست روزه مسافر در سه روز بدل هدی و در هجده
روز بدل بحر شتر در کفاره کسیکه قبل از غروب آفتاب عمداً افاضه نماید از عرفات
و در غیر مواضع مذکوره روزه مسافر صحیح نیست هرچند روزه مستحب باشد
بنا بر احوط مگر روزه سه روز نزد قبر حضرت پیغمبر صلعم برای حاجت و کثیر السفر
و کسیکه قصد اقامه عشره نموده باشد روزه میگیرد و روزه مریض با ظن ضرر
صحیح نیست و همچنین با خوف از زیادتی مرض یا طول کشیدن آن یا حصول مشقتی
که متحمل آن نتوان شدن عادة یا خوف حدوث مرضی دیگری و با امن بودن

از جمیع موانع مذکوره روزه او صحیحست و معرفت متضرر شدن و عدم آن
موکول است باو هرچند بخبر دادن طبیب باشد و هرچند آن طبیب کافر باشد هرگاه
از محض او ظن بهم رسد و الحاق احتمال تضرر بصورت علم و ظن قوتی دارد
فصل ششم در اقسام روزه است و آن واجب و مستحب و مکروه و حرام
و روزه واجب هشت است روزه ماه رمضان و روزه کفاره و روزه بدل هدی و
روزه نذر و شبه آن و روزه اعتکاف واجب و قضای روزه واجب معین و روزه
ماه مبارک رمضان واجب میشود بر کسیکه ماه را دیده باشد هرچند منفرد باشد
هرگاه یقین حاصل شود او را و ثابت میشود نیز بشیاع یعنی اتفاق جمعی که از خبر
ایشان یقین حاصل شود یا ظن نزدیک بعلم بنا بر قولی و بگذشتن سی روز از
ماه شعبان و بشهادت دو عادل مگر آنکه از شهادت ایشان تهمتی حاصل شود
و بجدول و گذشتن پنجاه و نه روز از ماه رجب و بیست و نه از ماه شعبان و تمیم دو
ماهی تمام و دیگری ناقص و بتغیب هلال بعد از شفق و بتطوق بودن آن و [illegible]
پنج روز از اول ماه رمضان گذشته و امثال آن ثابت نمیشود و همچنین بدیدن
آن قبل از زوال بنا بر اظهر و کسیکه متعذر باشد بر او معرفت ماه رمضان و تحصیل
علم بآن مانند محبوس و نحو آن هرگاه مظنه بهم رساند بدخول ماه کافیست او را

روزه آن ماه واجب میشود و جمیع احکام ماه رمضان بر آن ماه جاری خواهد بود
و هرگاه بعد از آن معلوم شود که ماه رمضان بوده یا بعد از ماه رمضان
بوده یا بر اشتباه باقیماند مجزیست از او و اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان
روزه گرفته اعاده واجبست و هرگاه مظنه نیز حاصل نماید هر سالی یکماه روزه
میگیرد و هر وقت که خواهد با موافقت میان ماه سابق و لاحق **فصل** هفتم در وقت
امساک از مفطراتست بدانکه ابتدا از طلوع فجر دوم امساک از اکل و شرب واجبست
و قبل از آن جایز است و جایز است جماع ما دام که وقت آن با وقت غسل کردن باقی
باشد و وقت افطار بر طرف شدن حمره مشرقیه است و مستحبست تقدیم نماز بر افطار
مگر آنکه نفس او با او منازعه نماید یا کسی منتظر او باشد که خواهد با او افطار
نماید و هرگاه نابالغ در اثنای روز بالغ شود یا دیوانه عاقل شود یا بیهوش به
هوش آید روزه آن روز بر ایشان واجب نیست و احوط وجوبست در غیر بالغ هرگاه
قبل از زوال بالغ شود و در شب نیت صوم نموده باشد و هرگاه در اثنای روز
قبل از زوال عذری که موجب افطار است مانند مرض و سفر و نحو آن زایل شود
و مفطر بجا نیاورده باشد روزه آن روز بر او واجب است و مجزیست و اگر مفطر
بجا آورده باشد یا زوال عذر بعد از زوال باشد امساک مستحبست و قضا واجب

و بر مجنون و غیر بالغ و کافر اصلی قضا واجب نیست و همچنین مغمی علیه هرگاه قبل
از صبح نیت کرده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد احوط قضا است بلکه در صورت
اول نیز قضا احوطست و همچنین هرگاه خود سبب بیهوشی شده باشد و مرتد
قضا واجبست خواه فطری باشد و خواه ملی و هرگاه بسبب بیماری روزه از او
فوت شود و بیماری او مستمر باشد تا رمضان دیگر قضا بر او واجب نیست لکن
احوطست و تصدق واجبست بدل روزه رمضان که نکرفته از هر روزی یکمد از
طعام و هرگاه بسبب دیگری غیر از بیماری روزه فوت شود و آن سبب مستمر بماند
قضا واجبست و اگر روزه بسبب غیر بیماری فوت شود بعد از آن بیمار شود و
بیماری مستمر بماند اظهر عدم وجوب قضا است لکن احوطست و هرگاه ما بین
دو رمضان از مرض بری شود و روزه را بجهت سعت وقت تاخیر انداز و در
بعد از ضیق وقت مانعی رو دهد و روزه از او فوت شود روزه ماه رمضان
حاضر را میگیرد سابق را قضا میکند و احتیاطا کفاره نیز میدهد و هرگاه از
روی تهاون ترک قضا نموده باشد یعنی عزم روزه گرفتن نداشته باشد قضا
و کفاره هر دو واجبست و هرگاه در آن مرض بمیرد و تمکن از قضا نشود قضا
ساقطست و هرگاه از شخصی روزه فوت شود بسبب عذری از اعذار خواه بیماری

و خواه غیر آن هرچند زن باشد بنا بر احوط هرگاه قبل از قضا و بعد از تمکن
از آن بمیرد واجبست بر ولی قضا یعنی پسر بزرگ و اگر پسران متعدد داشته
باشد و پسر او اگر متعدد باشد احوط قضا است هرچند روزه را عمداً
ترک نموده باشد و هرگاه اولیاء متعدد باشند بر هر یک بقدر حصه خود قضا
واجبست و هرگاه یکی از ایشان تبرع نماید و عوض دیگری قضا نماید مجزیست
و هرگاه اکبر اولاد او خنثی باشد احوط وجوب قضا است بر او هرچند اظهر عدم
وجوبست و هرگاه بر میت روزه دو ماه متتابع باشد احوط وجوب قضاء
آنست بر ولی مطلقا هرچند در کفاره مخیر باشد و در قضای روزه ماه رمضان
با سعت وقت مخیر است میان افطار تا زوال آفتاب و بعد از آن افطار جایز
نیست و بعضی گفته اند که مطلقا افطار جایز نیست و این احوطست و هرگاه بعد
از زوال افطار نمود حرام کرده و اطعام ده مسکین بر او واجبست و با عجز از آن
سه روز روزه میگیرد و در افطار روزه واجب غیر معین بعد از زوال خلاف و
احوط حرمتست و کفاره ندارد و کسیکه غسل جنابت در ماه رمضان فراموش
نماید تا آخر ماه قضای نماز و روزه هر دو بر او واجبست بنا بر اولی و احوط
بلکه اظهر نیز و اما سایر اقسام روزه واجبی و روزه های مندوب و مکروهی

پس در کتاب شرح مختصر و منابع کتب مبسوط مذکور است و این رساله گنجایش ذکر
آنها ندارد و از جمله روزه حرام روزه عید فطر و عید قربان و روزه سه روز بعد
از عید قربان برای کسیکه در منا باشد و روزه یوم الشک بنیت رمضان و به نیت
تردید که اگر رمضانست رمضان و اگر شعبانست شعبان و صوم صمت و صوم
وصال و صوم نذر معصیت و روزه واجب در سفری که قصر در آن واجبست سوای
آنچه استثنا شده و هرگاه روزه گیرد مسافر در سفری که قصر بر او واجب با علم
بوجوب باطلست و قضا بر او واجبست و با جهل بوجوب بر او قضا نیست و احوط
الحاق ناسیست بعامد و هرگاه جاهل و ناسی در اثنای روزه عالم شوند افطار
واجبست با اتفاق جمیع شروطی که در قصر نماز مذکور شد در قصر روزه نیز معتبرست
و زیاده بر آنها سفر نمودن قبل از زوالست هرچند قبلا از آن نیت سفر نداشته
باشد و احوط آنست که سفر ننماید مگر قبل از زوال با سبق نیت آن و شیخ کبیر
و عجوزه کبیره هرگاه عاجز باشند از روزه گرفتن یا روزه تواند گرفت با مشقت
عظیم افطار مینمایند و تصدق میکنند عوض روزی یکمد طعام و دو مد
احوطست و احوط قضا است نیز هرگاه متمکن شوند از آن و همچنین ذوالعطاش
یعنی کسیکه سیراب نمیشود افطار میکند و قضا بر او واجبست با تمکن از آن و دو

صورت استمرار مرض وعدم تمکن از قضا کفاره بدهد واحوط کفاره وقت
مطلقا وهمچنین زنی آبستن نزدیک بزاییدن وزن شیرده کم شیر جایز است
که افطار نماید هرگاه به مرض خود یا [illegible] باشد وتصدق میکند بدل هر
روزی یک مد طعام وقضا میکند وفرقی نیست در شیرده میان مادر وصاحب
ومستاجره هرگاه دیگری یافت نشود یا متعذر باشد وروزه که در آن تتابع
شرط است هرگاه در اثنای آن [illegible] عذری باشد حیض یا مرض یا سفر ضروری
یا نحو آن افطار نماید وبعد از زوال العذر بنا میگذارد وروزه را تمام میکند
واحوط اختصاص آنست بروزه دو ماه پی در پی ودر غیر آن استیناف نماید مگر
در سه روز بدل هدی هرگاه دو روز را روزه گرفته وروز سیم عید اتفاق افتد
وهرگاه افطار نماید در روزه که تتابع در آن شرط است استیناف میشود البته
مگر در سه صورت یکی کسیکه روزه دو ماه متوالی بر او واجب باشد ویکماه تمام
ویک روز از ماه دیگر روزه گرفته باشد وکسیکه یکماه متوالی بر او واجب باشد بسبب
نذری یا شبه آن هرگاه پانزده روز متوالی روزه گرفته باشد وکسیکه سه روز
بدل هدی روزه بگیرد وهرگاه روز سیم عید باشد افطار میکند وبعد از ایام
تشریق یک روز دیگر را روزه میگیرد اگر در منا باشد واحوط اختصاص آنست بصورت

اضطرار

اضطرار واحوط مبادرت بود [illegible] روزه [illegible] بعد از ایام مذکوره و
الله العالم باحکامه ورسوله واهل بیته الطاهرون علیهم السلام افضل
صلوات الله وملائکته علیهم تمت الرسالة المسمی بزهر الریاض وانا الراقم
الاثم محمد کاظم ابن محمد صادق الحسینی
اللهم اغفر لنا ولوالدینا ولجمیع
المؤمنین والمؤمنات
سنه ۱۲۱۱

[illegible]

تاریخ آمدن رحیم در نوزدهم
ربیع الثانی

[illegible]

در حضور این کتاب [illegible] رحمه الله تعالی
[illegible] تاریخ [illegible]
در حضور [illegible] رحمه الله تعالی